



# الهه های گذشتگان



تألیف:

اریک فون دانیکن



مترجمان:

همایون خرم - رضا رامز

بیا: ۳۸۰۰ ریال

موسسه فرهنگی انتشاراتی محسنی





# الهه‌های گذشتگان

تألیف:

اریک فون دانیکن

مترجمان:

همایون خرم - رضا رامز

مؤسسه فرهنگی انتشاراتی محسنی



---

نام کتاب: الهه‌های گذشتگان

مؤلف: اریک فون دانیکن

مترجمان: همایون خرم - رضا رامز

ناشر: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی محسنی

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

تاریخ نشر: چاپ اول - تابستان ۱۳۷۵

چاپ و صحافی: کامران

بهاء: ۳۸۰۰ ریال

---

## مقدمه ناشر

### ن والقلم و ما یسطرون

سوگند به دوات و قلم و آنچه می نویسند

غرض نقشیست کز ما باز ماند که هستی را نمی بینم بقائی

مگر صاحبدلی روزی به رحمت کند در حال درویشان دعائی

سپاس پروردگاری راست که انسان را از خاک بی جان بیافرید و به او نطق و بیان عطا فرمود و نویسندگی آموخت تا بتواند میوهٔ بستان اندیشه‌های خود را به کام مشتاقان در بلندای زمان رساند و نغمهٔ جانبخش وجود را به گوش قرون آینده کشاند.

کتاب شایسته گنجینه‌ای از گوهرهای نهفته در دل‌های آگاه است که با دست همت والای ناشرانِ کاردان به خوانندگان تقدیم می‌گردد تا سرمایهٔ معنوی جهانی را بسازند و در پی پیامبران و اولیاءِ ذرهای حقائق عالم وجود و دقائق ملک خلود را بر گوشِ هوش طالبان دانش و عاشقان بینش بیاویزند.

کتاب ندای بلند گذشتگان است که در گوش آیندگان با نای ناشران طنین‌انداز می‌گردد و نغمات جانفزای رفتگان را بر تار دلِ ماندگان می‌نشانند.

ناشر وظیفه‌شناس و دل آگاه خود معلمی است عاشق که به آیندهٔ اجتماع می‌نگرد و رنجهای فراوان را به دوش جان می‌کشد تا کوله‌بار فرهنگ را توشهٔ راه امیدان آینده سازد.

نویسنده و ناشر هر دو آینده‌سازان میهنند. و چه بسا که ناشران شایسته در پرورش و سرامدی نویسندگان بایسته سهمی بزرگ داشته‌اند.

وظیفهٔ ناشران خوب آنست که به کشف استعداد‌های نهفته و ناشناخته پردازند و با رأی خبیر و دل‌آگاهی خویش ایشان را پرورش داده به جهانیان بشناسانند.

بنابراین وظیفه‌ای سنگین برگردن ناشران علاقمند و متعهد است که در تقویت معنویات جامعه کوشیده، ریشهٔ فساد را برکنند و کتابهای پخته و سازندهٔ اجتماع را با نگارشی نیکو و طبیعی زیبا و رنگی دلربا و نقشهائی روح‌افزا و دلپسند به خوانندگان عرضه دارند که طبعها را به اهتزاز آرد و ذوقها را برانگیزد و برگردن هنر آویزد.

مؤسسه فرهنگی انتشاراتی محسنی

## نکاتی در مورد نویسنده

اریک فون دانیکن در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۳۵ در شهر زوفینگن سوئیس به دنیا آمد. او تحصیلاتش را در کالج سنت میشل واقع در شهر فریبورگ به اتمام رسانید. علاقه او نسبت به حقیقت سیر تکاملی انسان باعث گردید یکسری سؤالات در مورد نظریات پیشین در مورد منشأ نژاد انسان بوجود آید. و همین امر باعث شد وی مدتی از عمر خود را صرف جستجوی اشیاء قدیمی نظیر نوشته پیغمبران بابلی، سنگهای عتیقه مایاها و اینکاها، و سنگهای حجاری شده در آفریقای شمالی نماید. ارا به های خدایان که در سال ۱۹۶۸ انتشار یافت یک تجربه موفق بود. در سال ۱۹۷۲ وی سفری ۱۲۵۰۰۰ مایلی را جهت سخنرانی و تحقیق برای منابع باستانی انجام داد.

نظریه وی در مورد اینکه زمین توسط فضانوردان دیگر کرات منظومه شمسی در زمانهای قدیم مشاهده شده است همچنین کاوش در خدایان دیگر کرات و صلا ی خدایان. وقتی که وی سخنرانی و کاوش ندارد در خانه اش واقع در پُن استن، سوئیس به همراه الیزابت و دخترشان کرنلیا زندگی می کند.

## مقدمه

### به نام ایزد مٔان

با سپاس فراوان به درگاه ایزد مٔان که فرصتی عطا نمود تا باز هم بتوانم گامی هر چند کوچک را در راه اشاعهٔ دانش در کشورمان برداشته باشم.

کتاب حاضر یکی از برجسته‌ترین آثار اریک فن دانیکن می‌باشد. تاکنون از همین نویسنده چند کتاب، توسط مترجمین محترم، ترجمه و در دسترس خوانندگان قرار گرفته است. به همین دلیل، ممکن است بسیاری از خوانندگان با آثار این نویسنده نامدار آشنایی داشته باشند. لذا تصور نمی‌نمایم نیازی به معرفی وی باشد.

فقط در رابطه با این اثر باید بگویم، هدف نویسنده از نگارش این کتاب، بیان تحقیق و نتیجه‌گیریهای وی در رابطه با میزان دانش گذشتگان و حدسیات به یقین او در این زمینه است که شاید در گذشته‌های بسیار دور، موجوداتی باهوش و تمدن بسیار بالاتر از زمینیان، با اهالی کرهٔ زمین در تماس بوده‌اند و زمینیان آنان را به نام «الهه» می‌شناختند و منظور و هدف نویسنده از بکار بردن کلمه «الهه» همانطوریکه خود وی نیز اشاره می‌نماید «میهمانانی از دیگر ستاره‌ها» می‌باشد.

در پایان آرزو مندم مطالعه این اثر برای همهٔ عزیزان مفید واقع گردد.

با دعای خیر  
همایون خزّم  
تابستان ۱۳۷۴



## مقدمه

اریک فون دانیکن معتقد است که «ارابه‌های خدایان» که در افسانه‌های مردمان جهان وجود دارد از مایاها تا مصریهای قدیم، از بومیهای استرالیایی تا یهودیهای عهد قدیم واقعاً سفینه‌هایی رؤیت شده‌اند و خدایانشان چیزی جز سرنشینان همان سفینه‌ها نبوده‌اند.

در این کتاب دانیکن تصاویر و عکسهایی را ارائه کرده است و از ما خواسته تا خودمان قضاوت کنیم.

چه توجیهی می‌توانیم برای هواپیماهای مدل تمام آیرودینامیک زمان فراغنه یا یک نقشه کشیده شده توسط پیری ریس فرمانده ترکیه‌ای در سال ۱۵۱۳ که نشان‌دهنده وضعیتهای طول جغرافیایی با صحت و دقت ۱۰۰٪ قبل از قرن ۱۸ داشته باشیم و طراحیهای قطب جنوب فقط توسط روش نقشه برداری مدرن در سال ۱۹۵۲ کشف شدند؟

وی به دنبال خدایان باستانی، ما را دعوت به مشاهده آزمایشات با نگرش جدید می‌نماید و دریچه تخیل ما را به یکسری نامعقولات باز می‌کند.

رضا رامز

بشر همواره از گذشته‌های دور شیفتهٔ فضا بوده است. آن نقاط نورانی در آسمانها چه بوده‌اند؟ آن ذرات پُر زرق و برق که مانند حیوانات بنظر می‌رسند آیا واقعاً حیوان یا انسان هستند؟ امکان دارد که نورها از خانه‌های الهه‌ها باشد؟

کهکشان ما دارای حدود ۱۰۰ میلیون ستاره می‌باشد که خود بخش کوچکی از کهکشان راه شیری است و این کهکشان راه شیری شامل بیست کهکشان به شعاع یک و نیم میلیون سال نوری است<sup>۱</sup>.

حتی این مقدار در مقایسه با یک و نیم میلیون کهکشانی که تاکنون به ثبت رسیده، بسیار اندک است.

این تودهٔ عظیم از اجسامی که در جهان پخش شده‌اند و میلیونها سال نوری با یکدیگر فاصله دارند از کجا آمده‌اند؟ امروزه حتی پاسخ این سئوالات بیش از تعداد نظریات نیست.

نظریهٔ بیگ بنگ<sup>۲</sup> می‌گوید، تمامی اجسام در یک اتم بصورت فشرده وجود داشته و چنان فشاری در هستهٔ خود ایجاد کرده که باعث انفجاری گردیده است و کهکشانشا ناشی از ذرات حاصله از این انفجار می‌باشند.

کریستین داپلر<sup>۳</sup> در سال ۱۸۴۲ در طی آزمایشی ثابت کرد که چنانچه یک منبع نور از مقابل چشم تماشاچیان دور شود، طیف تغییری را بطرف قرمز نشان می‌دهد.

---

۱ - یک سال نوری برابر شش میلیون میلیون مایل است.

توسط این آزمایش که به «انژ داپلر»<sup>۱</sup> مشهور است می‌توان سرعت ستارگان را اندازه‌گیری نمود.

در سال ۱۹۲۹ ادوین پاول هابل<sup>۲</sup> نشان داد که جهان در حال گسترش است وی ثابت کرد که سرعت دور شدن یک کهکشان با گذشت زمان به عبارت بهتر، با دور شدن بیشتر افزایش می‌یابد. بدین ترتیب منجمین نتیجه گرفتند که تمامی اجسام در ابتدا بصورت هیدروژن تحت فشار با وزن مخصوص بالا در یک نقطه وجود داشته‌اند و سپس بیگ بنگ پدید آمده است و از آن به بعد تمام تکه پاره‌های اجسام پرتاب شده و جدای از یکدیگر قرار گرفته‌اند.

کارل فردریش فون ویزاکر<sup>۳</sup> بنیانگذار نظریه‌ای بود که توسط عموم پذیرفته شد، به موجب این نظریه تمامی خورشیدها و سیاره‌ها از ابرگازی شکلی که ۹۹٪ هیدروژن و هلیوم و ۱٪ عناصر سنگین بوده است، بوجود آمده‌اند.

کهکشانها خود را توسط سیستم گردباد در اطراف عناصر سنگین بوجود می‌آورند. طبق نظریه استیدی استیت<sup>۴</sup> (۱۹۴۸) جهان ایستا و ساکن بوده و اجسام جدید بدون هیچ علتی، بطور تصادفی بوجود می‌آیند. اما این اتفاق بقدری آهسته انجام می‌شود که نمی‌توان آن را ضبط نمود.

بر طبق نظریه «نوسان»<sup>۵</sup> ماده مانند تپش قلب منقبض و منبسط می‌شود، اما آهنگ آن ۶۰ میلیارد سال طول می‌کشد. پاسخ چیست؟

الهه<sup>۶</sup> سرخ و زرد، سیاه و سفید، الهه‌هایی با چشمان بادامی شکل و گوشه‌هایی چاکدار با شکمهای گنده و سرهایی دایره‌ای شکل با خون سیاه و صورت‌های ازدها، الهه‌هایی با اسلحه‌های وحشتناک اشعه‌ای در ازابه‌های آسمانی که مانند کرومیوم<sup>۷</sup> می‌درخشند. با هیکل قیفی شکل و آنتن‌دار، الهه‌ای با پاهای چرخدار، الهه‌ای بر فراز ابرها و آب، و قوز شده همچون جنین، سوار بر مارهای پرنده و رانندگی در شهر مرده‌ها و

1 - Doppler effect

2 - Edwin Powell Hubble

3 - Carl Friedrich Von Weizsäcker

4 - Steady State

5 - Oscillation

۶- جهت رعایت شئون مذهبی در ترجمه به‌جای کلمه خدایان از لفظ الهه‌ها استفاده شده است. همچنین انگیزه اصلی از انتشار این کتاب رفع خرافات و پرستش خداوند سبحان می‌باشد.

7 - Chromium

هدایتش در لابلای ستارگان. الهه‌هایی که از ستون ابرها بالا می‌روند و با ویماناس<sup>۱</sup> در آسمان سفر کرده و در میان مرواریدها ناپدید می‌شوند. الهه‌گان مبارز، شجاع، حسود و متجاوز تمامی اینها چه معنایی را دربر می‌گیرند؟ آیا همگی تصور الهه‌هایی هستند که در میان مرد جهان رسمیت یافته‌اند؟ آیا همگی آنها ساخته احتیاج مردم برای مذهب هستند و یا اینکه مردم واقعاً آنها را دیده‌اند ولی در هنگام بیان دچار سوء تعبیر شده‌اند؟ کارل گوستاف جانگ<sup>۲</sup> (۱۹۶۱ - ۱۸۷۵) مشاهدات افسانه‌ای و خرافاتی مردم گذشته را بعنوان گسترش یک نمونه اولیه آگاهی تعبیر و تفسیر می‌کند. بر اساس نظریه وی بنام «مجموعه ناآگاه»<sup>۳</sup> بیان حالتی است از خوب و بد، تشویق و تنبیه، عشق و مرگ. هر چند در زمینه‌ای که من انتخاب کرده‌ام، روانشناسی کمک زیادی نمی‌کند. ولی می‌تواند با موفقیت، تحقیقاتش را تا مرحله‌ای که روان نامیده می‌شود، ادامه دهد زیرا متدها و روشهایش در آنجا قابل اجرا هستند، ولی این متدها در جایی که واقعیات به تفسیر نیاز دارند، قابل اجرا نیستند. به عقیده من افسانه‌ها، قدیمی‌ترین شرح سنتی از تاریخ بشریتند، به عبارت دیگر شرح چیزهایی که زمانی واقعی بوده‌اند.

این تفسیرهای سنتی سرانجام عجیبی را بوجود آورده‌اند، مثلاً اسطوره اتانای بابلیان<sup>۴</sup> که اکثر آنها از لوحه‌های گلی کتابخانه آشور بانیپال<sup>۵</sup>، پادشاه آشوریان (۶۲۶ - ۶۶۹ قبل از میلاد مسیح) بدست آمده است. منبع اصلی این اسطوره ناشناخته می‌باشد ولی بخشهایی از آن در شعر حماسی گیلگامش<sup>۶</sup> که به زبان آکدی<sup>۷</sup> نوشته شده است، آمده که سومری‌ها<sup>۸</sup> در سال ۲۳۰۰ قبل از میلاد مسیح شروع به نوشتن تاریخ گذشته خود نمودند. درست مانند انگیدو<sup>۹</sup>، قهرمان اسطوره‌ای شعر حماسی گیلگامش که توسط یک الهه بر فراز زمین پرواز می‌کرد، اتانا<sup>۱۰</sup> نیز در هوا معلق بود.

در اینجا عبارت برگزیده‌ای از شعرهای حماسی اتانا را آورده‌ایم:

عقاب به اتانا گفت: دوست من، من تو را به آسمان آنوس<sup>۱۱</sup> خواهم برد  
سینه‌ات را روی سینه من بگذار  
دستهایت را روی بالهایم بگذار

1 - Vimaanas یعنی ماشین پرنده

3 - Collective Unconscious

5 - Assurbanipal

8 - Sumerians

9 - Enkido

2 - Carl Gustav Jung

4 - Babylonian Etana

6 - Gilgamesh

10 - Etana

7 - Akkadian

11 - Anus

پهلوهایت را روی پهلوهایم قرار بده

...

وقتی که کمی آن بالا پرواز کردند، عقاب به اتانا گفت:

دوست من نگاه کن، ببین زمین چطور عوض شده.

به دریا نگاه کن، در کنار کوه‌های دنیا

زمین در آنجا مانند کوه است، دریا شبیه جوی آب است

...

وقتی که مدت بیشتری در آسمان پرواز کردند و اوج گرفتند

عقاب به اتانا گفت: دوست من نگاه کن، ببین زمین چطور عوض شده کره

زمین مانند یک باغ پر از درخت است

عقاب با اتانا به بالا و بالاتر پرواز می‌کنند و عقاب مرتب از او می‌خواهد که

به پایین نگاه کرده و بگوید که چه می‌بیند. در آخر او فقط می‌تواند زمین را

به اندازه یک آلونک ببیند و دریای پهناور مانند یک حیاط آن را احاطه

کرده است.

آخرین مرحله از چیزی که از آن بالا دیده می‌شود، جالب توجه است

دوست من، پایین را نگاه کن و ببین چطور دنیا عوض شده زمین مانند یک

کیک شده و دریای پهناور به اندازه سبذ نان و باز هم او را بالا و بالاتر برد و

گفت:

به پایین نگاه کن و ببین که چطور زمین ناپدید شد.

پایین را نگاه می‌کنم و می‌بینم که چطور زمین ناپدید شده

چشمهایم دریای پهناور را نمی‌بیند

دوست من، نمی‌خواهم به آسمان بروم

بایست، تا بتوانم به زمین برگردم

آیا این شاهد عینی می‌بایست جریان پرواز را شرح دهد و توضیح کوچک شدن

زمین از نظر روانشناسی ثبت شود؟ من کاملاً متقاعد شده‌ام که «خدایان» در فلسفه

افسانه‌ها کلمه مترادفی برای «مسافران فضا» می‌باشند و علت این امر به دلیل کمبود نام

دقیق برای پدیدهٔ پرواز می‌باشد. متن ادامه پیدا می‌کند:

**قلم را بردار و بنویس و یا چیزهایی را که به تو نشان می‌دهم با دقت تماشا کن و برای برادران و خواهرانت تعریف کن.**

انسانها در گذشته‌های دور نمی‌دانستند که از این توصیفها چه بسازند، آنان برای نسلهای آینده برگزیده شده بودند. مخاطبین خود ما بودیم به همراه اطلاعاتمان در مورد سفرهای فضائی و آگاهیمان با عکسهائی که از ماهواره‌ها گرفته شده‌اند، ما قادریم حقایق را در این داستانها درک کنیم. ما می‌دانیم که زمین از ارتفاع بالا به چه شکلی است. برای ما تصور «شوربا و تغار آب» که زمین از فاصلهٔ دور بنظر می‌رسد در شعر گیلگامش توصیف شده است، چیزی است که اولین فضانوردان دیده‌اند.

حقایق و واقعیات راه خود را در داستانهای حماسی، افسانه‌ها و کتابهای مقدس یافته‌اند. ما می‌بایست سعی کنیم ریشه و اصل را از درون لباس رسوم منسوخ بیرون بکشیم. در نهایت ماقبل تاریخ حقیقی بشر را در دست خواهیم داشت. همه می‌بایست به این دانش علاقه داشته باشند. سؤال این است که «ما از کجا می‌آییم و به کجا می‌رویم» این سؤال مربوط به مردم همهٔ زمین است.

جهان هزاران سال را در افسانه طی نموده است. اسامی صور فلکی از قبیل دب اصغر<sup>۱</sup>، دب اکبر<sup>۲</sup>، سیگنوس<sup>۳</sup>، هرکول<sup>۴</sup>، آکوئلا<sup>۵</sup>، هیدرا<sup>۶</sup>، و نامهای ۱۲ منطقه البروج<sup>۷</sup> تا سومین هزاره قبل از میلاد، تاریخ‌گذاری شده‌اند.

ژئوس<sup>۸</sup> (ژوپیتز در لاتین) خدای آسمان، پرتابگر روشنائی و تندرگر صدا توسط هومر (قرن هشتم قبل از میلاد) بکار رفته است. نوردیک<sup>۹</sup> خدای نور<sup>۱۰</sup> نیز تندرگر صدا می‌باشد. در داستانهای حماسی هند راما<sup>۱۱</sup>، و بهیما<sup>۱۲</sup> سوار بر یک اشعهٔ غول پیکر شده و در میان صداهای گوش خراش بر فراز کوههای ابر پرواز می‌کنند.

در افسانهٔ آرتک<sup>۱۳</sup>، مکیس کوآتل<sup>۱۴</sup> (مار رعد) در چهارمین روز خلقت، به زمین آمده و کودکان را بوجود می‌آورد. حتی امروزه سرخپوستان کانادایی از پرندهٔ رعدی که

1 - Ursa Minor

2 - Ursa Major

3 - Cygnus

4 - Hercules

5 - Aquila

6 - Hydra

7 - Zodiac

8 - Zeus

9 - Nordic

10 - Thor

11 - Rama

12 - Bhima

13 - Aztec

14 - Mix Couatl

مستقیماً از آسمان برای ملاقات اجدادشان در گذشته‌های دور آمده است، سخن می‌گویند. همچنین تانا<sup>۱</sup> خدای افسانه‌های مائوری<sup>۲</sup>، زلاندنو خدای رعدی است که تصمیم به مبارزه با خدای نور در فضا می‌گیرد.

در عوام چنین متداول است که پیشینیان ما، خدایان خود را از روی اتفاقات طبیعی نظیر ابرها، نور، رعد و زلزله، آتشفشان و خورشید و ماه بوجود آورده‌اند. چنانچه به نقاشیهای روی صخره‌ها که بدست اجدادمان ایجاد شده‌اند، بنگریم اینطور به نظر می‌رسند که مضحکه‌ای بیش نیستند.

۲- این مجسمه گلی مربوط به یک مرد نامشخص است که پنج و نیم اینچ قد دارد. تاریخ آن مربوط به زمان آید<sup>۳</sup> هزاره چهارم قبل از میلاد می‌باشد که در حال حاضر در موزه بغداد در معرض نمایش است. چشمان حشره‌ای شکلش، با بقیه اندام وی که بصورت طبیعی است، تفاوت فاحشی دارد. شکل قابل توجهی دارد. هنرمند سازنده آن در ماقبل تاریخ چه مدلی را در هنگام خلق این شکل افسانه‌ای می‌توانسته در اختیار داشته باشد؟ و نیم‌تنه‌ای را که شبیه یونیفورم است در ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد معمول نبوده.

اینان اتفاقات طبیعی نیستند که بصورت خدایان درآمده‌اند، بلکه تصاویری از خدایان انسان‌گونه‌اند. چنانچه این باور وجود دارد که خدا و خدایان از پدیده‌های طبیعتند، پس اجداد ساده‌لوح ما نمی‌توانستند این عقیده را که آن تصاویر از خداست باور کنند. ما دلیلی نداریم که تصور کنیم آنچه را که اجدادمان در هزاران سال پیش نوشته‌اند و یا تجربه کرده‌اند و یا گفته‌اند، بدلیل کوتاه‌فکری آنان بوده. این یک واقعیت است که کسی قادر به انکار آن نیست که قدیمی‌ترین افسانه‌ها و داستانهای ساخت بشر اطلاعاتی را در مورد خدایان پرنده در آسمان به ما می‌دهند. این یک واقعیت است که تمام داستانهای مربوط به خلقت با تفاوت‌هایشان در مورد اینکه انسان توسط ساکنان کهکشانها پس از اینکه آنان از آسمان به زمین آمده‌اند، بوجود آمده است، سخن می‌گویند. موضوع خلقت، یک مسأله عمومی بوده و مربوط به یک قوم خاص نیست.

در افسانه یونان، زئوس قبل از اجرای نظم نوین جهانی می‌بایست با تیفون<sup>۱</sup> از زدها به نبرد برخیزد. آرس<sup>۲</sup> (خداوند جنگ که در لاتین مارس<sup>۳</sup> گفته می‌شود) پسر زئوس همیشه به همراه فوبوس<sup>۴</sup> و دیموس<sup>۵</sup> (نماد ترس و وحشت) بوده است.

امروزه دو قمر مارس، فوبوس و دیموس نام دارند. حتی آفرودیت<sup>۶</sup> (الهه زیبایی در لاتین ونوس بکار می‌رود) دختر زئوس تا پایان جنگ در جهان نمی‌تواند محبت و عشقش را به شاهزاده آدونیس<sup>۷</sup> ادا کند. در افسانه دریای جنوب<sup>۸</sup> ساکنین تاواکی<sup>۹</sup> عقیده دارند که دختر زیبایی بنام هاپای<sup>۱۰</sup> از آسمان هفتم به زمین می‌آید تا شبهایش را با مرد مورد دلخواهش سر کند. مرد مذکور از آسمانی بودن دختری اطلاع می‌باشد تا اینکه دختر از وی حامله می‌شود. از زمان خوشی چیزی نمی‌گذرد که هاپای اظهار می‌کند وی از نسل الهه‌گان بوده و از ستاره‌ها می‌آید.

مگر جز این است که، زمانی که مردان فضایی پس از نبردشان به زمین می‌رسند برای اینکه خود را طبیعی و زمینی نشان دهند رفتارشان را بیش از اندازه طبیعی می‌کنند.

۳- یک فرشته بالدار (از جنس عاج) که مشابه مدل مجسمه غالباً با طلا و سنگهای قیمتی تزیین می‌شده است، صدها نمونه از این مجسمه در منطقه سومر یافت شده که قدمت آنها به ۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد.

۴- این مجسمه چهار بال، که به دستور کورش کبیر (۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح) در نزدیکی پرسپولیس<sup>۱۱</sup> بنا شده بود، بیانگر آن بود که توانایی پرواز اختصاص به حاکم دارد. اگرچه هیچکس در زمان وی چنین جاندار پرنده‌ای ندیده بود.

۵- یک مهر استوانه‌ای شکل مربوط به هزاره اول قبل از میلاد، اگر فرض شود که مردان پرنده‌ای وجود نداشته‌اند، پس وجود اسبهای پرنده هم بی‌معنی خواهد بود.

۶- یک ابوالهول<sup>۱۲</sup> بالدار آشوری مربوط به قرن هشتم قبل از میلاد مسیح

۷- قطعاتی جواهر شبیه این اویز طلا در تابوت‌های منقوش مومیایی شده مصریان قرار داده شده بودند. کله کلاه‌دار یک هوانورد با دو بال پشت سر آن، نشانگر

1 - Typhon

2 - Ares

3 - Mars

4 - Phobos

5 - Deimos

6 - Aphrodite

7 - Adonis

8 - South Sea

9 - Tawhaki

10 - Hapai

11 - Persepolis

12 - Sphinx



رویای همیشگی انسان از پرواز بوده است.

۸- این دو موجود بالدار (با پاهای شیر مانند) در نزدیکی ارسلان تاش<sup>۱</sup>، واقع در سوریه کشف شده است.

۹- این موجود زن نما با سری به شکل حشره، مربوط به دوران هزاره چهارم قبل از میلاد است (موزه بغداد - عراق) این موجود عجیب که ترکیبی است از انسان و حیوان، بارها و بارها در افسانه و هنر ماقبل تاریخ مشاهده شده است.

۱۰- آیا زنان بابلی در هزاره دوم قبل از میلاد در سواحل خلیج فارس با پوشش امروزی خودنمایی می‌کردند.

۱۱- ۱۲- در هر دو شکل موارد مشترک به چشم می‌خورد، یکی ستون سنگی به شکل اژدها در ویلاهرموسا<sup>۲</sup> (واقع در مکزیک) و دیگری یک روح بالدار. هر دو موجود قادر به پروازند، یکی نشسته بر روی اژدها و دیگری با بالهای خود ایستاده، هر دو چیزی شبیه به سبد دارند. آیا ارتباطی بین این دو هنرمند سازنده آنها با وجود ۸۰۰۰ مایل فاصله بوده است؟

۱۳- این مجسمه نقره‌ای با ارتفاع  $2\frac{2}{3}$  اینچ مربوط به (۲۰۰۰ قبل از میلاد) از بین‌النهرین<sup>۳</sup> در بین باستان‌شناسان بعنوان قربانی‌کننده شناخته شده است. او برای چه کسی قربانی می‌کرد؟ آیا لباس او که آکنده از ستاره می‌باشد سرخ‌می‌دهد؟

۱۴- این لوحه سنگی به ارتفاع ۱۰ پا احتمالاً مربوط به آشور بانیپال، پادشاه آشوری می‌باشد (موزه بریتانیا در لندن) شگفت‌انگیز است که تمام پادشاهان آشوری صورتهایشان شبیه به یکدیگر بوده و معمولاً علائم مرموزی که چیزی بین ماه و خورشید، آویزان بوده.

۱۵- وقتی که موجود بالدار نیاز به اسم پیدا می‌کند، باستان‌شناسان خیلی راحت او را فرشته می‌نامند. این یکی نیز مانند بقیه هم‌نوعانش، تکه جواهری به میج دارد که خیلی شبیه به ساعت می‌باشد. براحتی می‌توان کلکسیونری از ساعت‌های فرشتگان آشوری جمع کرد.

تمام کتاب را می‌توان به راحتی با تصاویر خدایان پرنده، آتش نفس که به زمین

1 - Arslan Tash

2 - Villahermosa

3 - Mesopotamia

آمده و زنان را آبستن می‌نمودند، اشباع کرد. بخاطر همین است که افسانه‌های خدایی بسرعت در نقاشیها و کنده‌کاریها نمایان شده‌اند. هیچ انتهایی برای تصاویر موجودات بالدار و وسائل عجیب در دستشان، نیست. عکسهایی از سیستم‌های ناشناخته خورشیدی و سیاره‌هایشان بر روی مهرهای استوانه‌ای شکل سومریها، آشوریها و بابلیان بچشم می‌خورد (مهرهای استوانه‌ای که از سنگهای سخت و نیمه قیمتی ساخته شده و توسط مردم دوران باستان شبرق جهت مشخص کردن دارائی و اموالشان استفاده می‌شد) از اینکه این رویدادها مطابق با چیزی که در توضیحات متون باستانی بکار رفته است باشد، من را اصلاً متعجب نمی‌کند.

زیرا آنها اصلیت و منشأ خود را در یک واقعیت دارند. در اینجا داستان فرود یک سفینه آمده است. تاریخ‌نگار اسپانیایی پدروسیمون<sup>۱</sup> این موضوع را در مجموعه افسانه‌های چیبچاس<sup>۲</sup> (مردان) از شرق کلمبیا آورده است.

شب بود. هنوز چیزی از جهان باقی مانده بود. نور همراه با یک خانه بزرگ بود و از آن متصاعد می‌گشت. این خانه «چیمینیگاوا»<sup>۳</sup> است. نور را در داخل آن مخفی کرده و خارج شد.

یکی از متون میخی خطاب به الهه خورشید مصری «رع»<sup>۴</sup> می‌باشد: تو در زیر ستارگان و ماه جفت‌ترینی. تو در ترسیم بهترینی. کشتی اَتن<sup>۵</sup> در آسمان و زمین مانند ستارگان خستگی‌ناپذیری که در گردشند و ستارگانی که در قطب شمال هیچوقت غروب نمی‌کنند، دائماً در حال حرکت است. در کتیبه‌ای بر روی اهرام نوشته شده که:

تو همان کسی هستی که میلیونها سال است کشتی خورشید را هدایت می‌کند. این عبارت از «کتاب مردگان» مصریان می‌باشد، این کتاب مجموعه‌ای است قدیمی که حاوی دستورات عمل‌های زندگی پس از مرگ می‌باشد:

من خدای بزرگی هستم که خودش را بوجود آورده.  
اسم من رمز توانایی و قدرت است  
الهه‌ها مانع از پیشرفت من نیستند

1 - Pedro Simon

2 - Chibchas

3 - Chiminigagua

4 - Ra

5 - Aton

من گذشته‌ام

از فردا آگاهم

نبردهای شدیدی که بین الهه‌ها انجام می‌گیرد  
همگی با اراده من است.

یکی از دعا‌های قدیمی کتاب مردگان را در اینجا آورده‌ایم:

ای دنیای تخم‌مرغی شکل به من گوش کن!

من میلیون‌ها سال است که هاروس<sup>۱</sup> هستم!

من خدا و حاکم تخت و ریاست هستم.

بدور از بدی و ناپاکی، دوران و اعصار را پشت سر می‌گذارم

و همین‌طور فضاها را که بی‌انتهایند.

ترانه‌ها و اشعار خلقت در کتاب «ریک‌ودا»<sup>۲</sup>، کهن‌ترین کتاب هند، حاوی این عبارت

است:

در روزگاری یکی بود، یکی نبود

زندگی نیرومندی که به همراه تهی و پوچی بود

شخصی توسط نیروی داغ زاده شد.

چه کسی می‌داند، چه کسی می‌تواند ادعا کند، از کجا آمده و چه وقت

آمده؟

۱۷ - لوحه پیروزی از آسارهادون<sup>۳</sup>، پادشاه آشوری (۶۶۹ - ۶۸۱ قبل از میلاد). در

بالای سر وی الهه افسانه‌ای، یک خورشید بالدار، یک ستاره هشت پر و در بین آنها موجودات پرنده وجود دارند.

افسانه‌های سومری در مورد الهه‌هایی که در پوست درختان و کشتی‌های آتشین

سفر کرده و به زمین آمده و اجداد اولیه سومریان را آبتن نموده و سپس به ستارگان

مراجعت می‌کردند، سخن می‌گویند. در سنت سومری‌ها این عقیده وجود دارد که الهه‌ها

روش نوشتن و فرمول ساختن آهن را با خود آورده‌اند. او تو<sup>۴</sup> خدای خورشید، اینانا<sup>۵</sup> خدای

1 - Horus

2 - Rigveda

3 - Asarhaddon

4 - Utu

5 - Inanna

عشق، و انلیل<sup>۱</sup> خدای هوا از کیهان آمده‌اند. انلیل به مسلامتائی<sup>۲</sup> تجاوز کرده و او را بطرز وحشیانه‌ای با دانه خدایی آبستن نمود. (مسلامتائی: دختر زمین) همه الهه‌های واقع در افسانه‌ها بطور یک جنتمن کامل به زمین نرفته‌اند.

۱۸ - سفالینه برجسته از یک زن بابلی مربوط به هزاره اول

۱۹ - الهه بالدار، از اولین هزاره قبل از میلاد

۲۰ - مرمر سفید برجسته از یک پادشاه که توسط موجودات بالدار احاطه شده

است.

۲۱ - پرنده‌ای با سر انسان و کلاه خود، که دو شکل در بالهایش نشسته‌اند (موزه

بریتانیا).

۲۲ - موجودات بالدار به دور «درخت زندگی». نسل‌شناسان می‌بایست نمایی از

یک طرح را در اینجا ببینند؟ چهار اصول (آدنین<sup>۳</sup>، گوانانین<sup>۴</sup>، سیتوساین<sup>۵</sup>، تی‌ماین<sup>۶</sup>) قند و مولکولهای اسید فسفریک را تولید می‌کنند و همینها را خود باعث تولید آمینه هستند. کاملاً مشهود است که این یک درخت نرمال نیست.

۲۳ - مهر استوانه‌ای. موجودات بالدار، ستارگان و کره‌ها.

۲۴، ۲۵ و ۲۶ - مهرهای استوانه‌ای، اولین مینیاتورهای بجای مانده از بشر،

مدرکی گیرا از خاطرات و دیدارهای آسمانی از جهان. تفسیرهای قابل قبول در مورد حقیقت «شکل افسانه‌ای» هنوز ارائه نشده است، اما غیر ممکن است که بتوان علائم فضایی نظیر سیستم‌های سیاره‌ای، گوی‌های بالدار، اشکال معلق در فضا و اثرات ماشین‌های تکنولوژی را نادیده گرفت.

تاریخ سومریان را فقط می‌توان تا چندین قرن تاریخ‌گذاری نمود. احتمال می‌رود

که سومریان ۳۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح از آسیای مرکزی به مسوپوتامیا<sup>۷</sup> رفته باشند. در آن زمان که اروپایی به شکل امروزی وجود نداشت، سومریان نوشتن را گسترش دادند. شاید آنها برای مدیریت معبد احتیاج به مدارک مهمور (مهر شده) داشتند. کوزه‌گری با اختراع چرخ کوزه‌گری گسترش یافت. سلاحها با تکنیک سوراخ‌گذاری در سنگ به بازار آمدند. در حدود ۳۰۰۰ سال پیش هنر مهرسازی توسط

1 - Enlil

2 - Meslamtaea

3 - Adenine

4 - Guanine

5 - Cytosine

6 - Thymine

7 - Mesopotamia

سومریان نابغه و با استعداد اختراع شد. مهرهای ساخته شده بین ۱ تا ۶ سانتیمتر طول داشتند، که به دلیل ارزشمند بودن آنها، معمولاً توسط صاحبانشان به کمک زنجیر از گردن آویخته می‌شد. سومریان این مهرها را در لوله‌های گلی می‌پیچیدند و اوراق را با آنها ممهور می‌کردند و یا از آنها برای وصول مالیات معابد که حکم خزانه را داشت، استفاده می‌نمودند.

مهرهای استوانه‌ای، همیشه از استاندارد بالای هنری برخوردار بودند، و نخستین مهرهای استوانه‌ای علائم افسانه‌ای نظیر، مردان پرنده، حیوانات عجیب و کره‌هایی در فضا را دربرداشتند. محققین اظهار می‌دارند که این تصاویر و علائم خیالی هستند با این وجود من در حیرتم که آیا سومریان واقعاً هنر را بوجود آورده‌اند، زیرا خیال خود در هنر مرحله پیشرفته‌ای بشمار می‌رود. الهه شاماش<sup>۱</sup> با مشعلهای آتش در پشتش ترسیم شده است. وی چیز عجیبی در دست دارد. در جلوی وی ستاره‌ای می‌درخشد که از آن یک خط مستقیم به پایین رفته است. (آیا به زمین؟)

شاماش یک پایش را بر روی کوه و پای دیگری را بر روی ابر نهاده است، دو ستون مشخص و قابل توجه در طرفین وی وجود دارد که بر روی این ستونها، حیوانات کوچکی وجود دارند که امر مراقبت را برعهده دارند. مهر استوانه‌ای شکل که «تمپتیشن»<sup>۲</sup> یعنی وسوسه نام دارد در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، دو نفر لباس بر تن روبروی یکدیگر نشسته‌اند، یکی از آن دو شاخه‌ایی بر سر دارد که به شکل آنتن می‌باشد، در میان این دو چیزی شبیه به درخت روئیده است که دارای شاخه می‌باشد. و ماری به پائین درخت پیچیده است. چرا تمپتیشن؟ آیا والدین الهه در بهشت به تمپتیشن (وسوسه) می‌اندیشند. چه عقاید باطلی!

این مهر استوانه‌ای خیلی قدیمی‌تر از پیدایش کتاب مقدس است. من به اندازه کافی بی‌پروا هستم که یک نوع مختلف دیگری را در آن ببینم. یک (فضانورد) دانش را در اختیار یک دانش‌آموز قرار می‌دهد؛ شاید توضیح می‌دهد که چگونه می‌توان بوسیله فرکانس بالای، آنتنش به آن دست یافت؟ چندین مهر استوانه‌ای متعلق به سومریان و بابلیان در صفحات بعدی نشان داده شده است. آنان خوانندگان را به مقایسه و عکس‌العمل وادار می‌کنند.

مردم را به یک چشم ببین... و آنان شروع به انجامش نموده‌اند: و موردی را که آنان برای انجام، تصورش می‌کنند، هیچ چیز قادر به منع آنان نیستند.

تا زمانی که اولین بمب هیدروژنی آمریکا در نوامبر ۱۹۵۲ در نزدیکی جزایر مارشال منفجر نشده بود، مخترعین این بمب در پشت سیمهای خاردار و در شرایط کاملاً بستری کار می‌کردند. در حال حاضر هم نسل‌شناسان و زیست‌شناسان به همان روش مذکور در آزمایشگاهها در رابطه با مسائل ژنتیکی و بمبهای هیدروژنی آینده فعالیت می‌کنند یک ویروس مصنوعی که توسط یک حرکت انقلابی بطور اتفاقی و تصادفی در اتمسفر رها می‌گردد، می‌تواند به معنی آخر دنیا باشد. در سال ۱۹۶۹ هنگامی که فضانوردان از ماه مراجعت کردند، به مدت سه هفته در قرنطینه سر کردند. دانشمندان از این بیم داشتند که آنها ناقل ویروسهای فضایی باشند که ارگانسیم انسان در برابر آنها مصنوعیت ندارد. اما امروزه ویروسهای ترکیبی و مصنوعی ساخته می‌شوند.

در سال ۱۹۶۵ پروفیسور سل اسپیگلمن<sup>۱</sup> از دانشگاه ایلی‌نویز<sup>۲</sup> ویروس فی - بتا<sup>۳</sup> را برای اولین بار مجزا نمود، نتیجه‌ای که طبیعت قادر به دستیابی به آن نیست، زیرا ویروس طبیعی اغلب خود را تولید می‌کند. در سال ۱۹۶۷ دانشمندان دانشگاههای پالواتو<sup>۴</sup> استنفورد<sup>۵</sup>، کالیفرنیا<sup>۶</sup> در زمینه زیست‌شناسی موفق به تولید هسته فعال یک ویروس شدند. در پی نمونه ژنتیکی ویروس فی ایکس<sup>۷</sup>، آنها از نیوکلوئاید<sup>۸</sup> یکی از مولکولهای DNA بلند را که تمام مراحل زندگی را کنترل می‌کند را ساختند. دانشمندان در پالواتو ویروس ترکیبی نیوکلی<sup>۸</sup> را وارد سلولهای میزبان نمودند. ویروسهای مصنوعی مانند ویروسهای طبیعی در آنجا گسترش یافتند و سلولهای میزبان را به میلیونها ویروس جدید تبدیل کردند. در این حین، پروفیسور آرتور کورن برگ<sup>۹</sup> موفق به کشف هزاران ترکیب از کد ژنتیکی برای ویروس فی ایکس<sup>۷</sup> شد. آیا در لابراتورهای کالیفرنیا زندگی ایجاد شده بود؟ اما طبق تعاریف کلاسیک، یک ویروس، یک ارگانسیم زنده نیست. زیرا دارای متابولیسم نبوده و رشد و گسترش نمی‌یابد. زیرا یک ویروس نه غذا می‌خورد و نه از طریق شکاف و انشقاق تولید مثل می‌کند. ویروس به عنوان یک انگل

1 - Sol Spiegelmann

2 - Illinois

3 - Phi - beta

4 - Pole Alto

5 - Stanford

6 - California

7 - Nucleotides

8 - Nuclei

9 - Arthur Kornberg

در سلولهای بیگانه تولید مثل می‌کند. با خیال راحت یک نفس کشیدیم زیرا انسان قادر نیست زندگی را خلق کند! ما اشتباه می‌کردیم!

در ماه مه سال ۱۹۷۰ هارگویند خورانا<sup>۱</sup> از دانشگاه ویسکانسین<sup>۲</sup> به فدراسیون آزمایشات زیست‌شناسی آمریکا اعلام نمود که موفق به ساخت ژنی کامل شده که حامل اطلاعات موروثی است. همکار وی سالوادور ای لوریا<sup>۳</sup> اظهار نمود: در حقیقت سنجش انسان زودتر از آنچه که تصورش را می‌کردیم، امکان پذیر شد. آیا روزی خواهد رسید که قادر باشیم انسان بسازیم؟

از اواسط قرن نوزده ما دریافتیم که سلول، حامل تمام عملکردهای زندگی است. سلولها توسط تقسیمات سلولی به یک میلیون برابر افزایش پیدا می‌کنند، آنان همه ترکیبات ارگانیسم را می‌سازند.

شکل ۲۸ الی ۳۴ - یک کتاب جالب می‌توانست به راحتی توسط تصاویر مهرهای استوانه‌ای اشباع شود. در این چند صفحه من فقط قادم شباهت اجباری موضوعات را به خواننده اشاره کنم. بیایید امیدوار باشیم که یک استاد بیوشیمی برای موضوع تحقیقی یکی از دانشجویانش مهرهای استوانه‌ای را انتخاب نماید.

شکل ۳۵ - الهه‌های سوار بر ماشین پرنده در بالای درخت زندگی و یک هلال ماه. هیچ توضیح قابل قبولی در مورد شیء موشک مانند و کره‌های معلق که در گوشه سمت چپ تصویر قرار دارند نیست.

شکل ۳۶ - الهه‌های بالدار افسانه‌ای، و در بالای آنها یک ماشین پرنده و تعدادی کره. سازنده این یادبودهای مینیاتور موضوع خود را از کجا الهام گرفته‌اند؟ (موزه بریتانیا) اگر کسی خواستار تغییر ارگانیسم باشد، می‌بایست از کوچکترین واحد سازنده سلول آغاز نماید. تمام اکتشافات بزرگ زیست‌شناسی عصر حاضر از اینجا ساخته شدند. دنیای اعجاب‌انگیز سلول، برای اولین بار توسط میکروسکوپ الکترونی آشکار شد. طی این آزمایش معلوم شد که هر ارگانیسم دارای یک شماره مخصوص از کروموزومهاست که دارای شکل ویژه‌ای مربوط به خود است. ژنها در کروموزومها توسط عوامل موروثی برنامه‌ریزی می‌شوند. اما یک ژن چگونه ساخته می‌شود؟ در سال ۱۹۶۲ جیمز دی.

1 - Har Gobind Khorana

2 - Wisconsin

3 - Salvador E Luria

واتسون<sup>۱</sup>، فرانسیس اچ سی کریک<sup>۲</sup> و موریس اچ. اف. ویلکینز<sup>۳</sup> بخاطر پاسخ به این سؤال جایزه نوبل دریافت نمودند. این سه نفر اثبات نمودند که مولکولهای داخل هر ژن شکل مارپیچ دوپل را بخود می‌گیرند. مارپیچ دی. ان. آ شامل مولکولهای قند و اسید فسفریک است. مولکولهای قند توسط چهار اساس ساخته شده، آدنین<sup>۴</sup>، گوانانین<sup>۵</sup>، سیتوساین<sup>۶</sup> و تیامین<sup>۷</sup>. واتسون و همکارانش دریافتند که توالی و ترتیب چهار اساس دی. ان. آ ثابت است، زیرا مولکولهای قند و اسید فسفریک از توالی این اساس در گسترش و رشد خود استفاده می‌کنند. توالی و ترتیب متغیر از ترتیب بیست الی سی اسید آمینه در مولکولهای پروتئین تبعیت می‌کند. نتیجه منطقی واضح بود: برای تغییر ساختار ارگانیسم، می‌بایست تغییری در توالی چهار اساس دی. ان. آ ایجاد می‌شد.

روشن است که انجام چنین کاری بسیار مشکل است. یک ما کرو مولکول دی. ان. آ (عامل وراثتی ژن) شامل چندین هزار نیوکلوئوتاید است. (یک نیوکلوئوتاید از یکی از چهار اساس همراه با مولکولهای قند و اسید فسفریک شکل گرفته است). در حدود هزار میلیون جفت از اساس‌های نیوکلوئوتاید در میان چهل و شش کروموزم در درون یک سلول انسان وجود دارند. با چنین انواع بی‌پایانی غیرممکن بنظر می‌رسد که بتوان برنامه‌ریزی اطلاعات موروثی در یک ژن را کشف و سپس تغییر داد. با این وجود من معتقدم که متخصصین مولکولهای ژنی در حال حاضر بعنوان مخترعین بمب هیدروژنی مشغول کارند، و بالاخره برای تغییر فرمهای ساده زندگی موفق به کشف کد ژنتیک در سالهای آینده خواهند شد.

پروفیسور مارشال نیرنبرگ<sup>۸</sup> از انستیتوی ملی سلامتی، که نقش اساسی در کشف کد ژنتیکی داشت می‌گوید مطمئن است که در بیست سال آینده برنامه‌ریزی سلولها با اطلاعات ژنتیکی مصنوعی امکان‌پذیر خواهد بود. به محض اینکه اولین قدم در تغییر فرمهای ساده زندگی برداشته شد، قدم دوم تحت عنوان تغییر ژنتیکی ارگانیسم‌های فوق‌العاده پیچیده انسان بزودی برداشته خواهد شد، علاوه بر اینها ما در عصر کامپیوتر زندگی می‌کنیم و کامپیوترها قادرند در یک چشم برهم زدن میلیونها میلیونها محاسبه

1 - James D. Watson

3 - Maurice H. F. Wilkins

6 - Cytosine

2 - Francis H. C. Crick

4 - Adenine

5 - Guanine

7 - Thymine

8 - Marshall W. Nirenberg



مورد نیاز مولکولهای ژنتیکی را انجام دهند.

این گردش کوتاه در درون مولکولهای ژنتیکی چه کاری در دنیای من انجام می‌دهد؟

جواب: بسیار زیاد. من می‌خواهم رابطه‌ای بنا کنم تا خوانندگان بفهمند. روزی خواهد رسید که بتوانیم عوامل وراثتی را عوض کنیم (خودمان هم شامل خواهیم بود). تحقیقات اساسی و بنیادین این مطلب را نشان داده است. مطمئناً آن سوپر نابغه زمینی که توانست بر تکنیک سفر فضائی دست یابد و در زمینه تحقیقات هزاران سال از ما جلوتر بود به راحتی می‌توانست بسیار پیشرفته‌تر از آنچه که ما امروز در زمینه مولکولهای ژنتیکی هستیم، باشد. اگر فضانوردان خارجی دانشی را که ما هم اکنون شروع به دستیابی کرده‌ایم، دارا بودند می‌توانستند آن را توسط ساختن کد ژنتیکی به اجداد اولیه باهوشمان بدهند.

باید اعتراف کرد، البته این طرز تفکر و عقیده من است که انسانها با استفاده از کد ژنتیکی توسط یک تغییر و دگرگونی مصنوعی هوشمند شده‌اند. مردمانی که تازه طبق این روش خلق شده بودند ناگهان هوشمند می‌شدند، همانند جادوی داستانهای خلقت آنان به یکباره آگاهی، حافظه و استعداد برای ساخت هنرهای دستی و تکنولوژی اعطا کرده بودند و از همین طریق هشیاری رؤیت مهرهای استوانه‌ای سومریان و شرح درخت زندگی. آیا آنها بیش از حد شبیه مارپیچ دوپل نیستند؟

واقعاً در یک سیاره‌ای که تکنولوژی در آن وجود نداشت اگر یک سفینه در آنجا به زمین می‌نشست چه اتفاقی می‌افتاد؟ سربازان و کشاورزان در برابر قیافه وحشتناک چه عکس‌العملی داشتند؟ راهبان، کاتبین و شاهان یا هر کس دیگری که بر روی سیاره، شکل متمایزی را از دیگران داشت چه عکس‌العملی داشتند؟

چیز عجیبی اتفاق افتاده. آسمانها باز شده‌اند. موجودات عجیبی در یک خانه نورانی در یک اشعه درخشان به همراه صداها می‌پایین آمده‌اند. آنها می‌بایست الهه‌ها باشند. بومیان همانطوریکه هوش از سرشان پریده بود از یک محل امن تازه واردین را در داخل اطاق‌های فضائی بدترکیب تماشا می‌کردند. تنها چیزی که آنان از روشنائی می‌دانستند، منحصر به چراغهای دستی و مشعل‌هایشان بود. حال اینجا شب در مقابل چشمهای نابینایشان روشنتر از روز شده بود. بیگانگان قدرتی مافوق

خورشیده‌ها دارند (فضانوردان تعدادی نورافکن تهیه می‌کنند) بیگانگان جهت واقعی نشان دادن قدرتشان زمین را با انفجار می‌شکافند (این انفجار یک آزمایش معمولی است تا ببینند چه نوع ثروت معدنی در آنجا وجود دارد) سپس میهمانان ناخوانده اطرافشان را تاریک می‌کنند (آنها پرتوی لیزری را روشن و خاموش می‌کنند) حالا مناظران آنچه را که دیدگانشان می‌بیند نمی‌تواند باور کنند؛ با یک غرش رعدآسا یک سفینه حقیقی که می‌تواند در بالای زمین و دریا معلق بماند به هوا بلند شده و در میان توده ابرها ناپدید می‌شود (صدای هلیکوپتری است که از زمین کنده می‌شود) آنها طنین صدای بلند را از فاصله دور که شبیه صدای الهه‌هاست می‌شنوند. (یک افسر از بلندگو دستوراتی به سربازان می‌دهد) اینها همه تأثیراتی است که ممکن است مردان فضائی بر اهالی سیاره‌ای که هنوز تکنولوژی بدانجا راه نیافته است، بگذارد. طبیعتاً بومیان آنچه را که دیده‌اند بازگو می‌کنند. طبیعتاً نویسندگان بدون اینکه به آنان شاخ و برگ دهند، همه را جلوه مذهبی می‌دهند. هزاران سال می‌گذرد. مردمان آگاه و پیشرفته‌تر عصر جدید نوشته‌های قدیمی را پیدا کرده و آنان را تفسیر می‌کنند. آنها منظور بعضی از پدیده‌ها را که در نوشته‌ها آمده است درک نمی‌کنند، پدیده‌هایی چون: خدایان خورشید، نورهایی که از زمین ساطع می‌شوند، سفینه‌ها؟ اجدادشان می‌بایستی از خیالات رنج می‌برده‌اند، احتمالاً می‌بایستی دچار عارضه‌های مغزی بوده‌اند و شاید کابوس بر دیدگانشان ظاهر می‌شده است. زیرا چیزی که نباید باشد، نمی‌تواند باشد. توصیفات می‌بایستی در سیستمی که بطور مرتب قرار داده شده، تطبیق شوند، و متهورانه‌ترین پروازها از روی تفنن و علاقه انجام می‌پذیرد تا این حوادث پردردسر به اندازه کافی برای همه قابل قبول بوده تا بتوانند آن را باور کنند. مذهب، مکتب، عقاید همگی به خدمت درآمدند البته چنانچه نتوانند یک شماره بروشور مناسب برای حوادث دشوار تهیه نمایند، همگی ساختگی هستند (ساخته برای منظور خاص).

بالاخره هنگامی که متون کهن مورد تطابق قواعد قرار گیرد، مردم می‌بایست تعبیر را «باور» کنند. شک کفر است. تمام چیزهایی که من در این روش می‌توانم بگویم این یک جمله است «اندیشه اکیداً ممنوع»

اگر ما گزارش محققین اعصار کهن را باور کنیم، می‌بایست حادثه وحشتناکی در

سال ۵۹۲ قبل از میلاد رخ داده باشد که پیغمبر ایزکیل<sup>۱</sup> آن را شرح می‌دهد (آن نمونه‌ای از شواهد و مدارک من است) ایزکیل چنین می‌گوید:

روز پنجم از ماه چهارم سال سی‌ام بود، همانطوریکه در میان اسراء و در کنار رود چبار<sup>۲</sup> بودم ناگهان آسمان شکافته شد و من دیدم که گردبادی از سمت شمال آمد، ابرهای بزرگ و آتشی که به خود می‌بیچید و روشنائی اطراف آن و وسط (میان، درون) آن به رنگ کهربائی می‌زد. و نیز چهار موجود زنده از درون آن بیرون آمد. قیافه آنان چنین بود، شبیه به انسان بودند هر کدام چهار بال و چهار صورت (رخ) داشتند. پاهایشان صاف و کف پاهایشان شبیه گوساله بود و همچون برنج (فلز) صیقلی می‌درخشیدند.... همانطور که محو موجودات بودم، دیدم که یک چرخ توسط آنان در بالای زمین به حالت معلق نگاهداشته شده... شکل چرخها و رنگشان، شبیه رنگ یاقوت بود و هر چهار چرخ دارای یک شکل واحدی بودند و یک چرخ و در میان چرخ دیگری بود. هنگام رفتن از چهارجهت مختلف رفتند. هنگام رفتن به پشت سر خود برنگشتند. آنان حلقه‌هایی به همراه داشتند و دور تا دور حلقه آکنده از چشم بود. قیافه‌هایشان از بالا (ارتفاع بالا) وحشتناک بود. هنگامی که موجودات زنده رفتند، چرخها هم رفتند. هنگامی که رفتند من صدای بالهایشان را شنیدم، صدایی شبیه به موج و آبهای خروشان داشتند همچون صدای مهممه، صدای یک سپاه عظیم. آسمان بالای سر آنان شبیه به یک تخت سریر بود و به مانند یک سنگ یاقوت خودنمایی می‌کرد و بر بالای این شبه تخت، چیزی شبیه به یک مرد به نظر می‌رسید.

پنج سال پیش من یک نظریه تکنیکی ارائه دادم و بنظر خودم یک توضیح رئالیستیک (واقع‌گرایانه) به متن ایزکیل بود. چیزی که ایزکیل مشاهده و توصیف نموده بود یک سفینه فضائی به همراه سرنشینانش بوده است. همگی به من خندیدند من اعتقادم را از دست نداده، و نظریه خود را با بیان بیشتری در کتاب «بازگشت به ستارگان»<sup>۳</sup> حمایت نمودم. منتقدین من با مشاهده چنین وضعی برخورد از حالت استهزاء به

1 - Ezekiel

2 - Chebar

۳ - این کتاب (بازگشت به ستارگان) در آینده نزدیک توسط همین مترجم، ترجمه خواهد شد.

حملات وحشیانه تغییر دادند. بسیاری از خبرنگاران مطبوعاتی بدون اینکه آگاه باشند که قلمشان آنان را به کجا می‌کشاند توسط گروه‌های مذهبی به صف منتقدین پیوستند.

پروفسور سوئسی بنام «اِتمار کیل»<sup>۱</sup> از دانشگاه فریبرگ<sup>۲</sup> در کتاب خود بنام «بازگشت از ستارگان» اظهار نمود که توضیحات تکنیکی من کاملاً بی‌اساس می‌باشند. اتفاقاً هیئت محققین عهد باستان در تفسیرهای خود از حوادثی چون دود، آتش، نور و روشنایی، رعد و برق در کتاب دوران باستان هم عقیده نیستند بجز یک مورد و آنهم «توضیح تکنیکی ممنوع».

پروفسور کیل این پدیده‌ها را بعنوان تجسمات ذهنی درک می‌کند ضمن اینکه پروفسور لیندبورگ<sup>۳</sup> همین پدیده‌ها را تجربه‌های تصور، خیال و وهم یاد می‌کند. دکتر گیلایوم<sup>۴</sup> حوادث را در تجلی خداوند می‌بیند، با این وجود همکارش دکتر بیرلین<sup>۵</sup> آنها را بعنوان بخشی از تشریفات مذهبی موجود در فستیوالهای اسرائیل تعبیر می‌کند.

دکتر فیتز دامرموت<sup>۶</sup> معتقد است که درک و تفسیر پدیده‌های طبیعی آسمانی و یا آتشفشانها کار ساده‌ای نیست، وی در ادامه می‌گوید چنانچه کتاب آسمانی راهگشای چنین توضیحات و تفاسیری باشد، زمان آن فرارسیده که از نقطه نظرات آن به چیزهایی دست یابیم.

حال من می‌توانم قدم جلو گذارده و ادعا نمایم که تحقیقات در زمینه کتاب مقدس بزودی نقشی در تعبیر از کیل نخواهد داشت. کتاب کهن<sup>۷</sup> مانند دیگر کتابهای مقدس در مورد حوادث بیشماری که متعلق به تحقیقات تکنیکی است، صحبت می‌کند. هنگامی که «الهه» یا «اله‌ها» خود را واقعاً نشان می‌دهند، همواره با علائمی نظیر آتش، دود، زمین‌لرزه، نور و صدا همراه می‌باشد. من قادر به تصور آن نیستم، خداوند بزرگی که در همه جا حاضر است، احتیاج به وسیله نقلیه‌ای نداشته باشد که به کمک آن از محلی به محل دیگر برود. خداوند غیر قابل تصور است، قادر مطلق بوده و عالم یکتاست. خدا روح

1 - Othmar Keel

2 - Freiburg

3 - Lindborg

4 - A. Guillaume

5 - W. Beyerlein

6 - Fritz Dummernuth

7 - Old Testament

است<sup>۱</sup>، خدا خوب است<sup>۲</sup>. پس چرا او باید با نشان دادن قدرت، موجودات مورد علاقه‌اش را بترساند. یک چنین مواردی در کتاب کهن شرح داده شده است. علاوه بر اینها، همانطور که او عالیم یکتاست، می‌بایست کاملاً آگاه باشد که پدیده‌هایی که در متون کهن آمده است توسط بچه‌های قرن بیستم تعبیر خواهد شد، توسط دانش و معرفت آنان. زمان از نظر قادر مطلق وجود ندارد (زیر او ماده نیست) او نه دیروز می‌شناسد، نه امروز و نه فردا. من کفر می‌دانم اگر بگوئیم که خداوند می‌بایست منتظر نتیجه عملی باشد که توسط او انجام پذیرفته و یا که او می‌توانست آن را در معرض سوء تعبیر قرار دهد.

چنین خدایی باید بداند که چطور متون قدیمی در اعصار بعد تعبیر خواهد شد، مثلاً توسط خودمان. اگر مردم خدا را به دیده منزه بنگرند، نمی‌توانند او را به عنوان شاهی برای تمام تفسیرهایی که تاکنون شده است، بنامند.

خوب، پس پیغمبر از کیل یک سفینه دید و آن را شرح داد. همانطوری که فرمانده و سرنشینان زبان پیغمبر را صحبت می‌کردند - در غیر این صورت او زبان آنان را نمی‌فهمید - منطقی است که بپذیریم سرنشینان سفینه مدت زمان زیادی ساکنین منطقه را زیر نظر داشته‌اند و زبان و آداب و رسوم آنان را آموخته‌اند و پس از آمادگی محتاطانه فقط با از کیل ارتباط برقرار نموده‌اند. طبق توضیحات موجود در «کتاب کهن» گزارشات و مشاهدات آنان بیست سال وقت صرف نمود. از کیل مناظر وقایع و اتفاقات بود. وی مجذوب درخشندگی فلز و صدای سفینه، کشیدن پایه‌ها مانند پایه‌های کپسول در حال فرود، و تابش عدسی‌های محدب راکتور هسته‌ای شده بود. پوسته براق و درخشنده کابین خلبان شبیه برنج صیقلی (جلا داده شده)<sup>۳</sup> بود. او تیغه‌های پروانه هلیکوپتر را به «موجودات زنده» تشبیه کرده بود. او تعجب می‌کند از اینکه چرخهای وسیله نقلیه به «چهار طرف خود رفتند» و وقتی که رفتند به پشت برنگشتند. او چندین بار سعی می‌کند که کلمه‌ای برای صدای همراه با این حادثه پیدا کند، اما نمی‌تواند کلمه‌ای برای صداهای بلندتر بکار برد و به همین دلیل از تشبیهاتی نظیر صدای آبهای عظیم یا صدای سپاه استفاده می‌کند.

اگر همانطوری که بعضی از محققین می‌گویند: وی از وهم و خیال رنج می‌برده، در

۱ - یعنی خدا را نمی‌توان با عوامل مادی دید یا درک نمود.

۲ - اشاره به رحمانیت خدا

اینصورت نمی‌توانست کوششی برای یافتن چنین کلماتی نماید. تا آنجایی که من می‌دانم وهم و خیال همراه با صدا نیست، و محیط نمی‌تواند بر آن تأثیری داشته باشد. این حقیقت به تنهایی می‌بایست، مفسرین سبک قدیم را وادار به تجدیدنظر کند، و همین‌طور این توضیح واقعی از یک روند تکنیکی را:

... هنگامی که موجودات زنده، چرخها هم با آنها رفتند؛ و هنگامی که موجودات زنده از زمین جدا شدند، چرخها هم جدا شدند... هنگامی که آنها رفتند، اینها هم رفتند و هنگامی که آنها ایستادند، اینها هم ایستادند؛ و هنگامی که از زمین بلند شدند، چرخها هم مقابل آنها بلند شدند یک «معجزه»؟ البته که نه! وقتیکه یک هلیکوپتر از زمین کنده می‌شود، باقی ماندن چرخها بر روی زمین کار دشواری است.

من قبلاً هم گفته‌ام که تعبیر من از متن اِزکیل نمونه‌ای از شواهد من است. ژوزف اف بلومریچ<sup>۱</sup> یک مهندس گروه تحقیق ساختمان ناسا در هانتزویل آلاباما<sup>۲</sup> صاحب چندین حق ثبت اختراع در رابطه با ساختمان موشک و صاحب مدال سرویس استثنایی<sup>۳</sup> ناسا می‌باشد وی از دانش مهندسی خود برای اثبات وجود سفینه فضایی اِزکیل در کتاب خود بنام سفینه‌های فضایی اِزکیل<sup>۴</sup> استفاده نمود و آن را توسط آشنائیش با آخرین دستاوردهای تکنولوژی تثبیت نمود. او در مقدمه کتابش که با تحلیل دقیق و صحیح جالب توجه شده است، می‌گوید: او واقعاً می‌خواست ادعاهای مرا در کتاب اربابه خدایان، رد کند ولی پس از مطالعه کتاب به شکست خود اعتراف نمود، اگرچه تلاش او به پاداشی جالب توجه و لذت‌بخش تبدیل شد.

خلاصه‌ای از تحقیقات بعمل آمده بلومریچ به قرار زیر است:

نتایج حاصله به ما سفینه‌ای را نشان می‌دهد که نه تنها از نظر تکنیکی امکان‌پذیر است بلکه انتخابی مناسب برای مأموریتش بوده است، ما متحیریم از اینکه به مرحله‌ای از تکنولوژی دست یافته‌ایم که در آن هیچ جای عجیبی وجود ندارد، زیرا تکنیک کمی از زمان ما جلوتر می‌باشد. بعلاوه نتایج سفینه‌ای را نشان می‌دهد که در رابطه با یک اتاقک فرماندهی بوده و در مدار زمین قرار گرفته است. تنها چیز حیرت‌انگیز آن

1 - Josef F. Blumrich

2 - Huntsville, Alabama

3 - NASA Exceptional Service Medal

4 - The Spaceships of Ezekiel

است که چنین سفینه‌ای در بیش از ۲۵۰۰ سال پیش واقعیتی محسوس بود.

طبق نوشته‌های بلوم ریچ، کلید توضیحات شرح ازکیل در تجزیه جزئیات قسمتهایی از سفینه و عملکردشان و استفاده از دانش و تکنولوژی موجود موشک و سفینه در مرحله فعلی و حاضر که توسط او (ازکیل) تشریح شده بود، می‌باشد. من قصد ندارم محققین کتاب کهن را به دلیل عدم آگاهی از محاسبه و یا ترسیم سرزنش کنم، اما با آنها به خاطر اینکه مکرراً عقاید مذهبی را در قالب علمی به ما تحمیل می‌نمایند، مخالفتم می‌کنم.

تقاضای بلوم ریچ در رابطه با اینکه هنگام قضاوت در مورد ساختمانها و موضوعات مشابه مهندسين می‌بایستی حضور داشته باشند. کاملاً صحیح است. محقق خود را با سوالاتی نزدیک به محدودیت امکانات، مربوط می‌کند. اما موضوعاتی در این محدوده مربوط به حوزه مهندسی است، مخصوصاً مربوط به سازنده‌ها، زیرا آنان باید حتی ساختمان پیشرفته‌ترین آنها را از ابتدا بررسی نماید. در نتیجه وی بهترین کسی است که می‌تواند مقصود و استفاده از یک ساختمان را از نمای بیرونی‌اش استنباط نماید.

شکل ۳۸-۳۷- این دو شکل در ظاهر با یکدیگر تضاد دارند. یکی از کتاب مقدس قدیمی که خیالی بوده و بدون تکنیک از حادته ازکیل در حالی که دیگری ترسیمی است از مهندس ناسا بنام ژرف اف بلوم ریچ، این تصویر برداشتی است از توصیف ازکیل.

همچنین مهندس بلوم ریچ می‌نویسد:

می‌توان شکل کلی سفینه‌ای را که ازکیل توصیف کرده، از شرح وی استنباط نمود. سپس یک مهندس قادر است، در کنار گزارشاتش ساختمان یک ماشین پرنده را با همان مشخصات رسم کند. سپس اگر او نشان دهد که نتیجه نه‌تنها از نظر تکنیکی مقدور است بلکه از هر لحاظی عملی و منطقی است و مهمتر اینکه متوجه شود که جزئیات و مراحل آنچه در گزارش ازکیل آمده با نتایج او تطبیق می‌کند، بدین ترتیب شخصی قادر نخواهد بود به آسانی سخنی گزاف از نشانه‌ها بگوید. من کشف کردم که سفینه ازکیل ابعاد قابل قبولی دارد.

شکل ۴۰-۳۹. پیغمبر از کیل می‌گوید... و پاهایشان صاف بود... و مانند رنگ برنج سوخته می‌درخشید. در ساختمان تکنیکی پاهای ارتجاعی (فیزی) هیدرولیکی از پاهای صاف به همراه صفحه‌های نگهدارنده، بیرون می‌آیند که باعث تقسیم وزن مناسب می‌شود. ما همه عملاً پاهای فرود مشابه را در ماه دیده‌ایم.

شکل ۴۱-۴۴. ... ظاهر آنان... همانند یک چرخ در میان چرخ دیگر بود. هنگامی که آقای بلوم ریچ مهندس ناسا، اطلاعات ارائه شده از کیل را پیگیری نمود، موفق به کشف راه حل تکنیکی شد. چرخ به قسمت‌های مختلفی تقسیم می‌شد که هر قسمت به یک محور کوچک ختم می‌شد. همانطوری که هر محور می‌توانست به راست و چپ گردش کند این ساختمان حتی می‌توانست به زوایای چپ و راست هم مانور دهد. هر بار فقط یک قسمت می‌توانست با زمین تماس داشته باشد، فر مانده می‌توانست نه تنها چرخها را به جلو و عقب، بلکه به طرفین هم بخوبی حرکت دهد.

و اینها ابعاد سفینه‌ای است که از کیل شرح داده بود:

شتاب:  $I_{sp} = 2/0.80$  ثانیه

وزن بدنه:  $W_0 = 63/300$  کیلوگرم

سوخت برای بازگشت  $W_g = 36/700$  کیلوگرم

طول تیغه  $D_r = 18$  متر

قدرت کل توسط تیغه پرواز  $N = 70000$  اسب بخار

قطر سفینه:  $D = 18$  متر

کار سانسوری در ۴۴۰ سال قبل از میلاد مسیح در روم انجام می‌شد توسط کلیساهای اولیه و ابتدایی مسیحیت ادامه یافت. ویراستاران کتاب مقدس، کار سانسوری را خود انجام می‌دادند. آنها اجازه ندادند که تمام نوشته‌های موجود در کتاب بکار رود. مبلغین مذهبی می‌دانند که آپوکریفا<sup>۱</sup> (این کلمه یونانی بوده و به معنی نوشته‌های مخفی شده می‌باشد) شامل نوشته‌های اضافی کلیمی و مسیحی بود که از تصویب‌نامه حذف شده بودند، همین عمل با نوشته‌های دروغین کلیمی که مربوط به دوران ماقبل و مابعد مسیح است و می‌بایست متعلق به کتاب کهن بودند، انجام گرفت، اما نه در کتاب مقدس و نه در تصویب‌نامه نوشته‌های آپوکریفای کلیسای کاتولیک مورد قبول واقع



نشدند. آنطور که پیداست، به اندازه کافی مقدس نبودند، و به همین دلیل در کتاب کهن سانسور شدند.

یکی از بخشهای کتاب مقدس که از ما دور نگهداشته شده کتاب *إنوچ*<sup>۱</sup> (در زبان عبری به معنای تازه وارد) می‌باشد. طبق گفته موسی یکی از پیامبران اصیل فلاد پاتریارچ<sup>۲</sup> پسر جارد<sup>۳</sup> می‌باشد. (او هزاران سال توسط پسرش مئوسالم<sup>۴</sup> (به زبان عبری یعنی موشک‌انداز) تحت تسلط بود.

پیغمبر *إنوچ* پس از خدمت بر روی زمین، سوار بر یک ارابه آتشین به آسمان صعود کرد. خوب است که وی یادداشتهایی از خود برجای گذاشت، زیرا آنها نه تنها اطلاعاتی راجع به اسرار ابتدایی علوم نجوم به ما می‌دهد بلکه در باره منشأ الهه‌ها و جزئیات نزول آنان به ما اطلاعاتی می‌دهد. احتمالاً کتاب *إنوچ* به زبان عبری و یا آرامیک<sup>۵</sup> نگاشته شده، اما نسخه خطی آن تا بحال پیدا نشده است. اگر همه چیز آنطوری که پدران کلیسا می‌خواستند پیش می‌رفت، هیچ‌کس اسمی از کتاب *إنوچ* هرگز نمی‌شنید، اما اولین کلیساهای حبشی نوشته‌های *إنوچ* را در تصویبنامه خود پذیرفتند! اخبار در نیمه اول قرن هفدهم به انگلستان رسید البته این اخبار در سال ۱۷۷۳ توسط مکتشف آفریقائی بنام جی بروس<sup>۶</sup> با بردن نسخه‌ای از آن به انگلستان، انتشار یافت. نتیجتاً قبل از آن تاریخ نسخه‌هایی مشکوک به زبان لاتین در گردش بود. کتاب برای اولین بار در سال ۱۸۸۵ در فرانکفورت به زبان آلمانی ترجمه شد. در همین حین بخشهایی از رونوشت آن به زبان یونانی قدیم کشف شد. مقایسه متون یونانی و اتیوپیائی نشان داد که آنها با یکدیگر تطابق دارند، بدین ترتیب می‌توانیم بپذیریم که حالا ما به *إنوچ* موثق نائل شده‌ایم.

من خود، ترجمه‌ای از *إنوچ* را دارم که در سال ۱۹۰۰ در توپینگن<sup>۷</sup> انتشار یافته است. آنطوری که مطلع هستم ترجمه جدیدی از آن وجود ندارد. افسوس که متن توپینگن پیچیده بوده و درک آن دشوار است. ترجمه مذکور بقدری گنگ و مغشوش است که مترجمین آن هنگامی که با اعداد نجومی و شرح ژنتیکهای مصنوعی مواجه

1 - Enoch

2 - Flood Patriarch

3 - Jared

4 - Methusalem

5 - Aramaic

6 - J. Bruce

7 - Thübingen

شدند در ازای هر خط انوج دو برابر آن را ترجمه نمودند و برای هر مطلب چندین ترجمه ارائه نمودند.

در بخش ۱- ۵ انوج آخرین قضاوت را اعلام می‌کنم. حکم می‌گوید که الهه جایگاه آسمانی خود را ترک و همراه فرشته میزبانش به زمین خواهد آمد. بخش ۶- ۱۶ گناه فرشتگان شورشی را شرح می‌دهد. آنها اسامی فرشتگانی (فضانوردان) را که علی‌رغم فرمان فرمانده‌شان (کاپیتان سفینه) با دختران بشر ازدواج می‌کنند را ارائه می‌دهد. در بخشهای ۱۷- ۳۶ سفرهای انوج را به دنیاهای گوناگون و آسمانهای دور شرح می‌دهد. بخشهای ۳۷- ۷۱ حاوی پندهای اخلاقی است که الهه‌ها به فرستادگان می‌گویند. و انوج موظف شد آنها را به نسلهای آینده انتقال دهد. زیرا که مردم زمان او قدرت درک معنای تکنیکی که برای اعصار بعد در نظر گرفته شده بود را نداشتند.

بخشهای ۷۲- ۸۲ جزئیات دقیق و حیرت‌انگیزی از مدار خورشید و ماه، روزهای کبیسه، ستاره‌ها و عملکرد آسمانها می‌دهد. بخشهای باقیمانده حاوی گفتگوهای بین انوج و پسرش ائوسالم است که وی (ائوسالم) را از یک طوفان قریب‌الوقوع آگاه می‌سازد. انوج در یک ارابه آتشین به آسمان رفته تا به کتاب پایانی جالب بدهد. امیدوارم که این تکه‌های ادبی، که پدران کلیسا آن را از ما دور نگه می‌داشتند، کتاب انوج را بشناساند، و به سهم خود مایلیم که تفسیرهای بی‌باکانه‌ام، افکار را تحریک سازد.

بخش ۱۴:

مرا در آسمانها بدنیا آوردند. من وارد شده و قدم زدم تا به دیواری که سنگهای کریستالی داشت، و توسط آتش محاصره شده بود رسیدم و همین باعث ترس من شد. داخل زبانه‌های آتش شدم و به خانه بزرگی رسیدم که از سنگهای کریستالی ساخته شده بود. دیوارهای خانه اینطور به نظر می‌رسید که انگار با کریستال فرش شده، کف آنجا هم نیز کریستال بود. سقف آنجا همانند آسمان، پرستاره و نورانی بود، و شهابها در میان آن در حرکت بودند. دریایی از آتش دیوارهای آنجا را احاطه کرده بود و دره‌ایش در آتش می‌سوختند.

من فکر می‌کنم، شک کوچکی وجود دارد که در این صورت یک سفینه انوچ را از زمین به اتاقک فرماندهی که در مدار زمین قرار دارد، برده است. فلز درخشان بدنه سفینه بنظر چنین می‌رسید که از سنگهای کریستال ساخته شده‌اند. وی از طریق سقف شیشه‌ای و ضد حرارت سفینه می‌توانست ستاره‌ها و شهابهای آسمانی و همچنین شعله‌های متصاعده از موتور جت‌های سفینه‌های کوچکتر را مشاهده نماید (سقف آنجا همانند آسمان، پرستاره و نورانی بود و شهابها در میان آن در حرکت بودند). همچنین انوچ می‌توانست روشنایی خیره‌کننده‌ای را که از انعکاس خورشید بر دیواره‌ها و بدنه سفینه حاصل شده بود را ببیند.

آیا وی مبهوت جت‌های تحلیل رونده موشکها نشده بود؟ بدون شک او می‌ترسید که قدم به داخل آتش بگذارد. وی لحظه بعد، هنگامی که متوجه می‌شود که خانه به سردی برف است بیشتر شگفت زده می‌شود. واضح است که گزارشگر ما انوچ، هیچ‌گونه اطلاعاتی درباره امکانات موازنه فشار و دستگاههای تهویه و تکنیکهایی که موجودات عجیب بکار برده و با آنها آشنایی داشتند، نداشت.

بخش ۱۵:

و من بلندترین صدا را شنیدم: تو نترس انوچ، تو مردی درستکار بوده و درستی و صداقت را مکتوب می‌کنی... برو و با نگهبانان آسمان که ترا جهت شفاعت خودشان فرستاده‌اند، صحبت کن. هر چند که می‌بایستی آنان شفاعت انسان را کنند، نه انسان شفاعت آنان را.

شکی نیست که انوچ در برابر فرمانده‌ای که نگهبانان او را نزد وی آورده‌اند، ایستاده است. این نگهبانان چه کسانی هستند؟ از کیل این اشکال عجیب را ذکر می‌کند، آنان در شعر گیلگامش پدیدار می‌شوند، آنها مکرراً در بخش‌هایی از متون اسرارآمیز لامچ اسکرولز<sup>۱</sup> که در غارهای بلند و در بالای بحر میت (دریای مرده) کشف شده، بچشم می‌خورند. در جایی آمده که زن لامچ بنام بت انوش<sup>۲</sup> برای شوهرش قسم می‌خورد که بطور طبیعی باردار شده و هیچ‌گونه رابطه‌ای با شخصی از «نگهبانان» آسمان نداشته است. حالا همان نگهبانان در کتاب انوچ پیدا می‌شوند.

فرمانده به دو مورد اشاره می‌کند که ارزش ذکر کردن آن را در اینجا دارد. اول اینکه انوج را بعنوان کاتب (که صداقت را مکتوب می‌کند) نام می‌برد که یعنی او جزو برگزیدگانی است که توانایی نوشتن را دارد. دوم اینکه، فرمانده، به وضوح اهانت کرده و می‌گوید که نگهبانان می‌بایست شفاعت انسان را کنند، نه انسان شفاعت آنان را. فرمانده منظورش را بیان می‌کند:

(خطاب به نگهبانان) چرا آسمانهای بلند مقدس را ترک کردید، با زنان همبستر شدید و خود را با دختران بشر آلوده نمودید، برای خود همسر انتخاب نموده و کاری کردید که بچه‌های زمینی انجام می‌دهند و پسرانی شبیه آدم بوجود آوردید؟ با وجود آنکه شما جاودانگی بودید، خود را به خون زنان آلوده کرده و بچه‌هایی با خون و گوشت بوجود آوردید شهوت برای خون انسان داشتید، همانند کسانی که فناپذیرند (منظور انسانها) گوشت و خون تولید کردید.

به عبارت دیگر، فضانوردان بسیار پیرتر از ساکنان زمین بودند و ظاهراً جاودانی می‌باشند. مسلماً فرمانده قبل از برخورد با انوج نگهبانانش را روی سیاره‌آبی زمین ترک کرده و به سفر دیگری که سالها طول کشید، رفته بود. و هنگامی که مراجعت نمود متوجه شد که نگهبانانش با دختران بشر ارتباط جنسی ایجاد کرده بودند. طبیعتاً آنان مردانی باتجربه بودند و دارای دانش ثنوری و عملی برای انجام مأموریت، اما با این وجود از فرمان سرپیچی کرده بودند! اگر نگهبانان کد ژنتیکی تماس جنسی را تغییر داده بودند و این چیزی بود که افکار فرمانده را به خود مشغول کرده بود و امکان داشت که در نسل دوم ساکنین زمین تغییری ایجاد شود. همانطور که موجودات فوق زمینی بسیار مسن‌تر از کسانی بودند که آنها در روی زمین دیده بودند با ساختمان بدنی متفاوت و نیروهای بالقوه، بنابراین می‌توانستند، قبل از اینکه فرصت را از دست دهند، دو سه نسلی را که عقب افتاده‌اند، جبران نمایند. و همین افکار باعث عصبانیت فرمانده شده بود.

بخش ۴۱:

من جای خورشید و ماه را دیدم، محل توزیع و غروبشان را. سپس من ظهور شگفت‌انگیز آنان را دیدم، چطور یکی بر دیگری اولویت داشت، راه

باشکوهشان و چطور آنان بیرون از این مسیر گام ننهاده‌اند، نه چیزی اضافه و نه چیزی کم کردند... سپس راه قابل رؤیت و غیر قابل رؤیت ماه و اینکه مسیرش را در شب و روز می‌پوشاند.

کاپرنیکوس<sup>۱</sup> کار اصلی‌اش را که شش کتاب در مورد «انقلابات افراد سماوی»<sup>۲</sup> است در سال ۱۵۴۴ به تحریر درآورد. کالیئو گالیله<sup>۳</sup> در سال ۱۶۱۰ شکل ظاهری ونوس و زوپیتر را با یک تلسکوپ خانگی کشف نمود. کتابهای هر دو دانشمند در لیست کتب معتبر دنیا موجود است. ژوهانس کیپلر<sup>۴</sup> در سال ۱۶۰۹ دو قانون حرکت سیاره‌ای را کشف نمود و وی اولین شخصی بود که توضیح دینامیکی ارائه داد. او با این فرضیه شروع کرد که حرکت سیارات توسط نیروی متصاعده از خورشید، انجام می‌گیرد. پدر انوچ دانش وی را نداشت!

بخش ۴۳:

من نور و ستارگان آسمان و اینکه چطور آنان به اسامی‌شان خوانده می‌شوند و با مقیاس دقیق، طبق شدت نورشان اندازه‌گیری می‌شدند را دیدم.

این یک حقیقت است که منجمین، ستاره‌ها را برحسب نامشان و جثه‌شان (مقیاس دقیق اندازه‌گیری می‌شدند) روشنایی‌شان (برحسب شدت نور) و مکانشان (برحسب جایی که اشغال می‌کنند) و روزی که برای اولین بار مشاهده می‌شوند (روز رؤیتشان) طبقه‌بندی می‌کنند این پیامبر ماقبل طوفان (طوفان نوح) این اطلاعات را از کجا کسب نموده، آیا از فضانوردان غریبه نگرفته است؟

بخش ۶۰- برای رعد و برق قوانین مشخصی بر اساس مدت زمان صدای آن وضع شده است. رعد و برق هرگز از هم جدا نیستند.

همانطور که می‌دانیم، رعد بر اثر انبساط ناگهانی هوایی که بوسیله برق (نور) گرم شده و با سرعت صوت حرکت می‌کند، ایجاد می‌شود (۳۳۳ متر، سرعت صوت در ثانیه)

1 - Copernicus

2 - Revolutions of th Celestial Bodies

3 - Galileo Galilei

4 - Johannes Kepler

رعد قوانین مشخص و ثابتی برای مدت زمان صدا دارد. اگر این قوانین طبیعی زودتر کشف می‌شد، چنین متونی، سانسورگران کتابهای مقدس را ناراحت نمی‌کرد.  
بخش ۶۹:

اینان مافوق فرشتگان و نام رهبران ۱۰۰ و ۵۰ و ۱۰ می‌باشند. نام اولی ژگون<sup>۱</sup> است. او بود که بچه‌های فرشتگان را فریب داده و به زمین آورد و به آنان دستور داد در پی شهوترانی با دختران بشر باشند. نام دومی ازبیل<sup>۲</sup> می‌باشد؛ او به بچه‌های فرشتگان صفات شیطنانی داد تا نشان را با دختران بشر آلوده سازند. نام سومی گادریل<sup>۳</sup> می‌باشد او کسی بود که به بچه‌های بشر همه نوع رفتار مرگ‌آور را آموزش داد. وی همچنین به بشر وسایل مرگ از قبیل زره، سپر، شمشیر و همه نوع وسایل دیگر را نشان داد. چهارمین پنمو<sup>۴</sup> نامیده می‌شود. او فرق میان بد و خوب را به بچه‌های بشر نشان داده و تمام اسرار این معرفت را به آنان آموخت. وی همچنین به بشر آموزش داده چطور با جوهر و کاغذ کتابت کند. پنجمی کازدیا<sup>۵</sup> نام دارد، او به بچه‌های بشر نوع نابودی و خرابی را آموزش داد و همچنین از بین بردن جنین و رحم را، وی نابودی روح و دمای ظهر را یاد داد.

انوج مشکلاتی را که موجودات مافوق بشر در روی زمین سبب می‌شوند را شرح می‌دهد. بچه‌ها همراه شده بودند. بچه‌های بشر طرز استفاده از سلاحهای مرگبار را آموختند. آیا کازدیا روش سقط جنین را به آنان آموخت؟ آیا او درباره روانشناسی (نابودی روح) با آنان چیزی گفت؟

بخش ۷۲:

در آن روز آفتاب از در دوم خارج شده و در غرب غروب می‌کند؛ به شرق بازگشته و سی و یک روز از در سوم بالا می‌آید و در غرب آسمان غروب می‌کند. در آن روز شب کوتاه بود و به نُه قسمت تقسیم می‌شود و روز نیز شامل نُه قسمت است. شب با روز برابر بوده و سال دقیقاً ۳۶۴ روز است. بلندی روز و شب، کوتاهی روز و شب تفاوتشان به سبب چرخش ایجاد

1 - Jegun

2 - Asbeel

3 - Gadreeel

4 - Penemue

5 - Kasdeya

می‌شود... مربوط به نور کوچکی است که ماه نامیده می‌شود. در هر بُرج طلوع و غروب آن متفاوت است، روزهای شبیه روزهای خورشید است؛ و هنگامی که قرصش کامل می‌شود، نورش یک هفتم نور خورشید است و به این طریق بالا می‌آید... نصف ماه از قرص کامل، یک هفتم آن روشن و بقیه سطح خالی و خاموش (بدون نور) است. بجز برای یک هفتم و یک چهاردهم نیمه روشن آن....

به دستور فرمانده، انوج جزء به جزء اطلاعات را به تحریر درمی‌آورد، تا در اعصار بعد قابل فهم باشد. مختصری در نجوم، بخشهای پیچیده و سری معادلاتی که بطرز عجیبی نزدیک به دانش ما در زمینه علم ریاضیات می‌باشد، صفحات زیادی را پُر نموده است.

پیش از آنکه انوج به همراه الهه‌ها در آسمان ناپدید شود، این پیغام را به پسرش ابلاغ نمود.

بخش ۸۲:

و حالا پسر، متوسالم، من همه اینها را برایت نوشته و بازگو می‌کنم، من همه چیز را برایت روشن کردم و کتابهایی را که راجع به همه این موارد است به تو ارائه کردم. پسر متوسالم از این کتابها که بدست پدرت نوشته شده محافظت کرده و به نسلهای آینده جهان تحویل بده.

پدران کلیسا نشان دادند که چقدر این سفارش را محترم شمرده و کتاب را تحویل دادند! آیا آنها می‌ترسیدند که حقایق به تندی، بیش از این روشن شود؟

ده بخش کوتاه و مختصر از نوشته‌های اِزرا<sup>۱</sup>، چیزی است که در کتاب کهن باقیمانده است. آنها کتاب اِزرا را تشکیل داده‌اند. اِزرا (در زبان عبری یعنی کمک) یک کشیش و نویسنده یهودی بود. وی در سال ۴۵۸ قبل از میلاد، یهودیها را از تحت تسلط بابلیان بیرون آورده و به اورشلیم بازگرداند (تاریخ آن با شرح ازکیل تطابق دارد). اِزرا جامعه یهودیت را به تورات، پنج کتاب موسی (مثلاً: قانون) متحد نمود. علاوه بر کتاب

مقدسِ ازرا، دو کتاب مشکوک دیگر رد شده است و کتاب چهارمِ ازرا که اصل آن به زبان عبری است، یک کتاب مکاشفه‌ای از قرن نخست بعد از میلاد است. این کتاب چهارم، کتایی است که من می‌خواهم در مورد آن بنویسم. کتاب مزبور مورد هدف سختگیری‌های سانسور مؤلفین کتاب مقدس قرار گرفت.

در کتاب چهارم پیامبر ازرا در مورد مشکلات یهودیان بحث نموده و قبل از پرداختن به موضوع اصلی وارد مبحث اندیشه‌های آینده‌نگرانه شده است، که خود دانش سری بوده و فقط عدهٔ مشخصی به آن دسترسی پیدا کرده‌اند. نخست ازرا اظهار می‌کند که او تصوراتش را شب هنگام در خواب دیده است و در طول خواب با خدا گفتگو نموده است. اگر ما بخواهیم آنها را از دیدگاه مدرن بررسی کنیم، احساس عجیبی به ما می‌گوید که آنها خواب و تصور نبوده‌اند. معمولاً تصورات بیانگر احساسات می‌باشند. جزئیات تکنیکی و ریاضیاتی بیشماری به این تصورات و خوابها راه یافته‌اند. آنها نمی‌توانستند رؤیا باشند.

در آخرین بخش از کتاب «قدغن» ازرا بطور واضح می‌گوید که در مورد اتفاقات طبیعی سخن می‌گوید. وی می‌گوید که اغلب «خدا» را دیده است و در هنگام اعطای کتاب (بصورت دیکته) همراه فرشتگانش بوده است.

مردم را جمع کرده و بگو که ترا به مدت چهل روز نخواهند دید. اما تعدادی کتیبه آماده کن، سارایا<sup>۱</sup>، دابریا<sup>۲</sup>، سلمیا<sup>۳</sup>، اتان<sup>۴</sup>، و آسیل<sup>۵</sup> را انتخاب کن زیرا آنان قادر به سریع نوشتن هستند، سپس اینجا بیا... هنگامی که کارت به پایان رسید، تو می‌بایست مواردی که الهام گرفته‌ای در خفا و بطور سری به افراد دانا و آگاه تسلیم کنی. فردا همین موقع می‌بایست شروع به نوشتن نمایی... این نود و چهار کتاب سودمند در چهل روز نوشته شدند. اما وقتی که چهل روز به پایان رسید. خدا با من صحبت کرد: بیست و چهار کتاب اولی، را که نوشتی کتابها را ابلاغ کن تا عموم بخوانند؛ اما هفتاد کتاب بعدی را نزد خود نگاهداشته و فقط به افراد فاضل ارائه کن.

پس بدین ترتیب بار دیگر آشکار شد که کسانی که (فضانوردان) نامیده شدند

1 - Saraya

2 - Dabria

3 - Selemia

4 - Ethan

5 - Asiel



علاقه وافری به مطلع نمودن نسلهای بعدی بر روی زمین داشتند. این گروه ویژه واضح است که عجله داشتند. شاید تاریخ پرتاب برگشت آنان بدلائل تکنیکی نامعلومی پیش افتاده بود. در غیر این صورت چرا پنج مردی که سریع می‌نوشتند برای تحریر انتخاب شدند؟

اگر هنوز کسی عقیده دارد که پیغمبر با قادر مطلق صحبت کرده است (نه یک فضانورد) در این صورت با این گزارش به آسانی قانع می‌شود. «الهه» در نزد ایزرا به راحتی اعتراف می‌کند که چیزهایی وجود دارند که او خودش هم نمی‌داند:

او به من پاسخ داد و گفت: درباره علائمی که درخواست کردی، من می‌توانم قسمتهایی را برایت بازگو کنم، اما در مورد زندگیت، نمی‌توانم بگویم، من خودم هم در مورد آن اطلاعی ندارم.

ایزرا در گفتگو با الهه از نادرستیهای این دنیا سخن می‌گوید. بطوریکه در دیگر نوشته‌های مقدس الهه قول می‌دهد که روزی از آسمان آمده و افراد درستکار و فاضل را با خود خواهد برد.

آمدن از کجا؟ افراد درستکار و فاضل را کجا خواهد برد؟ به کدام سیاره؟ می‌توانیم فرض کنیم که سیاره، سرزمین فضانوردان، فوق زمینی، چندین سال نوری با منظومه شمسی ما فاصله دارد، زیرا فرمانده (منظور خدایی که ایزرا نام برده) در مورد اتساع زمانی در پروازهای میان ستاره‌ای با سرعتهای بالا، صحبت‌هایی با ایزرا می‌کند. ایزرا متعجب می‌شود، او متوجه نمی‌شود (طبیعی است) واز الهه می‌پرسد اگر او نمی‌توانست تمام نسلهای گذشته، حال، آینده را یکجا خلق کند پس در این صورت آنها همگی می‌توانستند در «سفر به خانه» شرکت کنند. سپس گفتگوهای زیر انجام می‌گیرد:

الهه: از رحم سؤال کن و بگو: اگر تو می‌توانی ده بچه را بزائی، پس چرا هر کدام را در وقت خودش بدنیا می‌آوری؟ مبارزه طلبی کن و همه را یکجا به دنیا آور.

ایزرا: این کار را نمی‌تواند انجام دهد، زیرا هر کدام وقت بخصوصی دارند. الهه: پس بدین ترتیب من زمین را مانند یک رحم بنا کرده‌ام، هر چیزی در وقت خودش بوجود می‌آید. من در دنیائی که خلق کرده‌ام نظم مشخصی

### بوجود آورده‌ام.

ازرا بر روی اثرات دنیای فانی و زودگذر عکس‌العمل نشان می‌دهد؛ وی می‌خواهد بداند در هنگام بازگشت به آسمانها مرده‌ها خوشحالت‌ترند یا زنده‌ها. الهه با مختصر سخنی وی را متقاعد می‌سازد. «زنده‌ها از مرده‌ها خوشحالت‌ترند».

پاسخ منقوش (حک شده) قابل درک است. فرمانده قبلاً به پیامبر گفته بود که زمین پیر شده است و قدرت جوانی را پشت سر نهاده. طبق قانون اتساع زمان در پروازهای بین ستاره‌ای در مدت زمان طولانی، به نظر من هیچ سری در این پاسخ وجود ندارد. اگر الهه پس از چندین هزار سال به زمین برگردد. سیاره ما ممکن است به دلیل آلودگی محیطی و پیشرفت ناحدود صنعت به یک محیط غیرمسکونی مبدل شده باشد. آنهایی که هنوز زنده هستند، آخرین نفس از بازمانده اکسیژن را همراه با صدای خرخر مرگ به حلق می‌کشند. جای تعجبی نیست، زنده‌هایی را که خدا قصد دارد به سیاره دیگر انتقال دهد بسیار خوشحالت‌تر باشند. الهه به ازرا می‌گوید که با موسی صحبت کرده و به او دستور اتی داده است:

در آن زمان من او را بیرون (منظور موسی) فرستادم، و مردم را به بیرون از مصر راهنمایی کرده و به کوه سینا بردم. موسی را چند روز با خود نگهداشتم، به او موارد حیرت‌انگیزی را گفتم و اسرار زمان را به وی نشان دادم.

شکل ۴۵ - در بخش بیست و پنج اکسدوس<sup>۱</sup> برای ساختن ارک کونانت<sup>۲</sup> دستوراتی به موسی داده می‌شود. برای جلوگیری از اشتباه به موسی هشدار داده می‌شود. «آنها را از روی نمونه‌ای که روی کوه به تو نشان داده شده بساز» من نمی‌توانم خدای آلمایتی<sup>۳</sup> در حالتی تصور کنم که برای حفظ قوانین خود، صندوقی را با خود می‌کشد. طبق متون مقدس وسیله موجود بعنوان یک مدل می‌بایست کاری کاملاً متفاوت را انجام می‌داده است. اگر دستوراتی که به موسی داده شد، عمل شود ولتاژ چند صد ولتی حاصل می‌شود و ۲ سامونل<sup>۴</sup> در مورد حادثه‌ای که مربوط به ارک است چنین

1 - Exodus

2 - Covenant

3 - Almighty

می‌گوید وقتی که گاوها ارک را تکان دادند یوزاح<sup>۱</sup> (کشیش) با برخورد با آن زمین افتاده و مرد. یک شوک الکتریکی را در اینجا متوجه می‌شویم.

در منابع و مأخذهای مقدسی که در بسیاری از نقاط دنیا بدست آمده، به اسرار زمانها مربوط می‌شود. در بخش ۷/۲۵ دانیل می‌گوید که همه چیز «تا یک زمان» و زمانها و تقسیم زمان در دست خدا خواهد بود. خدا در سرود مذهبی بطور تأکید مورد ستایش قرار گرفته است.

متناقض؟ غیرقابل درک؟ نه از لحاظ علمی مدت زیادی است که ثابت شده زمانهای کاملاً متفاوتی در پروازهای بین ستاره‌ای در سفرهای دور قابل اجراست. زمان در سفینه‌ای که با سرعت معادل نور حرکت میکند کندتر از زمان سیاره پرتاب سفینه می‌گذرد. سرعت و انرژی می‌تواند زمان را تحت تسلط خود درآورد. اتساع زمان در عصر ماکشف شد، اما یک قانون بوده و همیشه معتبر است. پس در مورد خدایانی که همه چیز را می‌دانستند، عملی شد. چنانچه سفینه‌ای با سرعتی یکنواخت برابر یک  $G$  حرکت کند (یک  $G$  برابر است با  $9/81$  متر بر مجذور ثانیه) و در طول مسیر سرعتش را به منفی  $1G$  کاهش دهد، اتساع زمانی زیر بین افراد داخل موشک و ساکنین روی زمین برقرار می‌شود.

مدت زمان سال برای سرنشینان موشک      مدت زمان سال برای ساکنین روی زمین

۱	۱
۲/۱	۲
۶/۵	۵
۲۴	۱۰
۸۰	۱۵
۲۷۰	۲۰
۹۱۰	۲۵
۳۱۰۰	۳۰
۱۰۶۰۰	۳۵
۳۶۰۰۰	۴۰
۱۲۱۰۰۰	۴۵
۴۲۰۰۰۰	۵۰

این جدولها که از کتاب «راهنمایی برای فضا» نوشته میر<sup>۱</sup> گرفته شده است، نشان می‌دهد که در سفرهای طولانی تفاوت زیادی درگذشت زمان بین سرنشینان موشک و سیاره محل پرتاب آن وجود دارد. چهل سالی که برای سرنشینان موشک (با در نظر گرفتن سرعت G) می‌گذرد، برای ساکنین زمین برابر ۳۶۰۰۰ سال است. هنگامی که ما نسبت به این موضوع آگاه می‌شویم، متوجه می‌شویم که چرا الهه‌ها در مقایسه با بشر جاودانه و فناپذیر بنظر می‌رسند. همیشه در فهرست بحث‌های من جایی برای یک مکالمه آگاه‌کننده با موسی وجود دارد! اما برآستی فکر می‌کنید که ما بتوانیم مواردی را در کتابخانه‌های مخفی پیدا کنیم!

چهارمین کتاب ازرا به این طریق به پایان می‌رسد:

پس از اینکه ازرا از کار نوشتن اینها فارغ شد. بر محل سکونت رفقا و همراهش وارد شد. وی نویسنده دانش الهی نامیده شد.

در کتابخانه بادلیان<sup>۲</sup>، آکسفورد دست نوشته‌ای از نویسنده معروف ابوالحسن مسعودی<sup>۳</sup> تحت عنوان اکبر - ازمان<sup>۴</sup> وجود دارد. در آن می‌خوانیم:

سورید<sup>۵</sup>، یکی از پادشاهان مصر قبل از طوفان دو هرم بنا کرد. او به کاهنین خود فرمان داد تمامی دانش و معرفت علوم آنروز را نوشته و در درون آن قرار دهند. آنها در هرم بزرگ اطلاعاتی در مورد کرات و اشکال آسمانی قرار دادند که محل ستارگان و سیارات و نحوه گردش آنان، وضعیت قرارگیری، همچنین اساس ریاضیات و هندسی آنان را نشان می‌داد. او این کار را انجام داد تا نسلهای آینده بتوانند، آن علائم را مطالعه نمایند.

گفته شده که زوسر<sup>۶</sup> پادشاه سلسله سوم، شروع به ساختن هرمهای پایه در نزدیک ساکارا<sup>۷</sup> در حدود ۲۷۰۰ سال قبل از میلاد نمود. آیا ساختمان اهرام غلط تاریخ‌نگاری شده‌اند؟ آیا آنها قدیمی‌تر از آنچه که باستان‌شناسان تخمین زده‌اند، هستند؟ آیا دلیلی برای این سوءظن وجود دارد؟ ابوالحسن مسعودی تنها شخصی

1 - Meyer

2 - Bodleian

3 - Abu'l Hassan Ma'sudi

4 - Akbar - Ezzeman

5 - Surid

6 - Zoser

7 - Sakkara

نیست که ادعا دارد، اهرام قبل از طوفان بنا شده‌اند. هرودوت (۴۲۵ - ۴۸۴) قدیمترین مورخ یونانی است که سیسرو<sup>۱</sup> (۴۳ - ۱۰۶ قبل از میلاد مسیح) او را پدر تاریخ‌نگاری نامیده است، در بخشهای ۱۴۱ و ۱۴۲ کتاب دوم تاریخ‌های آپودکسیس<sup>۲</sup>، خود آورده که کاهنان تیس<sup>۳</sup> به وی اطمینان داده بودند که دست نوشته‌های کاهن بزرگ به مدت ۱۱۳۴۰ سال از پدر به پسر منتقل شده. برای اثبات این ادعا، کاهنین اطمینان داده‌اند که ۳۴۱ نسل پیش الهه‌ها در میان انسانها می‌زیسته‌اند، اما از آن موقع به بعد هیچ الهه‌ای به شکل انسان ظاهر نشده است. و این یک حقیقت است که تاکنون تاریخ ساختمان اهرام بزرگ مشخص نشده است.

اریک مک لوهان<sup>۴</sup> کارشناس الکترونیک که پسر مارشال مک لوهان می‌باشد در شهر تورنتو کانادا اظهار کرد که نیروهای ناشناخته‌ای، شاید نیروهای جاذبه، هنوز در اهرام ثلاثه کار می‌کنند. وی در خانه‌اش در لندن، اونتاریو<sup>۵</sup>، کانادا یک هرم از شیشه مشبک قرمز که ماکتی از اهرام قدیمی بود با ارتفاع ۱۸ اینچ ساخت. و یک جایگاه ساده در دزون آن قرار داد.

در مرکز روی جایگاه تکه‌ای گوشت خام و یک تیغ اصلاح قرار داد. با وجود اینکه تکه گوشت به مدت بیست روز در آنجا بود، ولی فاسد نشد. هنگامی که تیغ را در آنجا قرار دادند به دلیل استفاده کاملاًکنده شده بود، ولی پس از دو هفته مجدداً تیز شده بود. از این طریق ساده همکاران مک لوهان در حدود ۱۰۰ تخم مرغ و ۶۰ استیک را مومیایی نمودند. همین محققین می‌گویند که هر کسی قادر است این کار را انجام دهد، بدین صورت که هرمی با اضلاع و زوایای مشابه با هرم بزرگ (گیزه<sup>۶</sup>) تهیه کنید. ارتفاع هرم را بر سه تقسیم کنید و تیغ کند را دقیقاً در محور شمال - جنوب و در ارتفاع یک سوم قرار دهید.

دانشگاه قاهره یک دستگاه تشعشع یاب فوق‌العاده حساس را به کمک آمریکا ساخته و به کامپیوتر داخل هرم چفرن<sup>۷</sup> وصل نمود. کار دستگاه آشکارساز ثبت ذرات منظم و کار کامپیوتر ضبط آنها بود. ذرات منظم که در فضای خالی معلق می‌باشند، زودتر از اشعه‌هایی که می‌بایست در سنگها نفوذ کنند، به هدف می‌رسد. کامپیوتر اطلاعات

1 - Cicero

2 - Apodexis

3 - Thebes

4 - Eric McLuhan

5 - Ontario

6 - Gizeh

7 - Chepren

نادرستی را ارائه داد. آزمایش سال ۱۹۷۲ مجدداً تکرار شد. دکتر امر قاهر<sup>۱</sup> گفت آزمایش بیهوده است زیرا از لحاظ علمی کاملاً غیرممکن است. آنچه که در داخل هرم اتفاق می افتد با تمام قوانین فیزیک و الکترونیک ما مغایرت دارد!

پادشاه رامسس دوم (۱۲۲۴ - ۱۲۹۰ قبل از میلاد) دو معبد در نزدیکی ابوسیمبل<sup>۲</sup> بر روی رودخانه بنا کرد - ابوسیمبل شهری است در مصر علیا - این دو معبد بزرگ توسط چهار مجسمه غول پیکر که بیش از شصت پا ارتفاع دارد، آراسته شده‌اند. با در نظر گرفتن ساختمان سد آسوان<sup>۳</sup> این معابد می بایست از بالا آمدن آب رودخانه نیل محفوظ می شدند. با یک تلاش بین المللی توسط نیروی صنعتی غرب که بوسیله یونسکو سازماندهی می شد، معابد و مجسمه‌ها ۱۸۰ پا از محل اصلی خود بالاتر برده شدند.

در سال ۱۹۶۴ عملیات آغاز شد و با این بحث که چگونه مشکلات تکنیکی موجود را حل نمایند. سالها ادامه یافت. ماشینهای فوق العاده مدرنی در دست بود اما با اینحال برای جابجایی سنگهای غول پیکر می بایستی دستگاههای ویژه‌ای ساخته می شدند. مجسمه‌ها را تکه تکه کردند زیرا بزرگترین جرثقیل دنیا هم نمی توانست آن را از زمین بلند کند، در حالیکه می بایست آنها ۱۸۰ پا از زمین به هوا بلند کنند. قطعه‌های بریده شده و شماره گذاری شده سنگها، نظیر بازی فکر کودکان (ساختمان سازی) بر روی رودخانه نیل بنا شد.

هر کسی که مجموعه وسایل تکنیکی فوق العاده مدرن را در هنگام حمل و نقل می دید، از خود می پرسید که چگونه مصریان باستان این بناها را بدون داشتن تکنولوژی قرن بیستم بر روی زمین ساخته‌اند؟ مسلماً، در آن زمان مجسمه‌ها از سنگهایی که در آن محل بود، بریده بودند، اما مجسمه‌های مِمْنون<sup>۴</sup> با وزن ۶۰۰ تن در نزدیکی تبس یا تخته سنگهای تراس بالیک<sup>۵</sup> که برخی از آنها بیش از ۶۰ پا طول و ۲۰۰۰ تن وزن داشتند، چگونه جابجا می شدند؟ و حال سؤال: چه کسی قادر است توضیح باستان شناسان را مبنی بر بالا برده شدن سنگها توسط تیرهای چوبی (بر روی سطح شیب دار) باور کند؟ لبه سنگها بقدری دقیق تراش داده شده که بدون گِل به یکدیگر بدون کوچکترین فاصله‌ای چسبیده‌اند. مقدار زیادی از مصالح ساختمانی می بایستی در

1 - Amr Gohed

2 - Abu Simbel

3 - Aswan

4 - Memnon

5 - Baalbek

محل کار از بین رفته باشد. مقدار کمی از آنها پیدا شده است. چرا آنها در نزدیکی معادن سنگهای گرانیت ساخته نشده‌اند؟ من هیچگونه پاسخی برای اینگونه سؤالات ندارم. پس حقیقت دارد که فضانوردان فوق زمینی به کمک تکنولوژی پیشرفته‌شان به آنها کمک کرده‌اند؟ چرا فضانوردان بیگانه این دردسر را پذیرفته‌اند؟ به این دلیل نبوده که آنها می‌خواستند فرزندان هزاره‌های بعد سؤالی را کنند که من جرأت طرح آن را ندارم؟ (شکل ۱۱۱)

شکل ۴۸ - هیچ اطلاعی در مورد این مجسمهٔ طلائی که  $2\frac{3}{4}$  اینچ ارتفاع دارد نیست. آیا مجسمهٔ رامسس دوم است؟ اما می‌دانیم کره‌هایی که بر روی سر تصاویر قرار دارد، نشان ماه است. علاوه بر این دو چیزی که به شکل آنتن است برای ما نامعلوم است. آیا آنها سمبل تماس فرمانروایان قبلی با فضای خارج بوده؟

شکل ۵۰ - چشم هوروس<sup>۱</sup> در حالت دیدبانی! روزی هوروس وجود داشت ولی ناگهان در فضا ناپدید شد. خاطره و یاد او در تصاویر مصری باستانی «چشمان دوربین» بچشم می‌خورد.

در این تصویر «شکل ابدیت و جاودانگی»، که از مقبره «توت آنخ امن<sup>۲</sup>» پیدا شده بچشم می‌خورد.

شکل ۴۹ - باستان‌شناسی می‌گوید که روی این صندوق آلهه‌های نگهبان چهار جهت اصلی از یک سوسک سرگین غلطان محافظت می‌کند. من در حیرتم که نمی‌توانیم یک نمونه درستی از تکنیک و دانش سنتی بر روی این و یا دیگر کارهای هنری بسازیم. پروفیسور دکتر هربرت کوهن<sup>۳</sup> نوشت: قبل از اینکه انسان تحریر را اختراع کند، او اندیشه و تصوراتش و آنچه را که از خدایش می‌خواست را بر روی سنگها نقاشی می‌کرد. این سنگها تا به امروز از ابتدائی‌ترین سخنان بشر نگهداری کرده‌اند. و حیرت‌انگیزترین چیزهایی که در تصاویر مکرراً مورد توجه ما قرار می‌گیرد «گویا و واضح بودن مدل»، «قاطعیت خط»، «شفافیت ترکیب»، «عمق مشاهده و مهارت گردآوری اشکال با ابعاد مختلف است». من با هر دو نظریهٔ پروفیسور کوهن کاملاً موافق هستم. وی جزو اولین محققینی بود که با کتابی بنام «هنر مردمان نخستین» (تاریخ انتشار ۱۹۲۳) توجه همگان را به هنر باستانی جلب نمود. اما هنگامی که به توضیحاتش در مورد تصاویر

سنگی می‌رسد، راهمان از یکدیگر جدا می‌شود. نقاشی بر روی سنگ حجاری و کنده‌کاریها مربوط به دوران پالئولیتیک<sup>۱</sup> است. اینجا در قلب اروپا، باستان‌شناسان نقوش و کنده‌کاریهایی یافته‌اند که مربوط به ابتدای دوران پالئولیتیک یعنی قدیمی‌ترین دوران در تاریخ بشر است که از زمان پیدایش انسان یعنی اواخر دورهٔ ترشیاری<sup>۲</sup> (یکی از دوران زمین‌شناسی) تا ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌باشد.

تصاویر این دوره (پالئولیتیک) در فضای باز بوده و بصورت برجسته یافت شده‌اند در صورتیکه بیشتر نقاشیها و کنده‌کاریها که پیدا شده‌اند فقط تا دورهٔ پاست پالئولیتیک تاریخ‌گذاری شده‌اند. شرق اسپانیا، آفریقای جنوبی و سیبری دارای قدیمترین نقاشی روی سنگ می‌باشند که مربوط به دوران اواسط پالئولیتیک است.

شکل ۵۱ - حجاری نارام‌سین<sup>۳</sup>، ۲۳۰۰ قبل از میلاد. در همهٔ زمانها فقط یک خورشید بوده. مردم به چه نوع خورشید دومی خیره شده‌اند؟

اشیاء بی‌شماری از دوران نئولیتیک و عصر برنز و آهن یافت شده که تا هزارهٔ اول و دوم قبل از میلاد تاریخ‌گذاری شده‌اند. هنری لوت<sup>۴</sup> محقق است که بر روی نقوش سنگ در صحرا تحقیق می‌کند و متقاعد شده که قدیمی‌ترین آنها مربوط به شش تا هشت هزار سال قبل از میلاد می‌باشد. کارهای خارق‌العادهٔ هنری در مکانهایی دور از دسترس پیدا میشوند در غارهایی دورافتاده مربوط به دوران یخبندان، در نوک کوههای بلند، جایی که مردم بندرت رفته‌اند. هنرمندان دوران پالئولیتیک در تمام نقاط دنیا نقاشی و کنده‌کاری کرده‌اند. نقاشیها توسط قلم مو انجام گرفته‌اند، و طوری بنظر می‌رسند که گویی امروز نقاشی شده‌اند. از مواد معدنی چون (خاک سرخ یا اخری، دی‌اکسید منگنز و فلداسپار) و زغال چوب بعنوان رنگ استفاده می‌شده است. عمومی‌ترین رنگ قرمز و در پی آن سیاه و سفید می‌باشند. در دوران پالئولیتیک کنده‌کاری توسط چکش و یا خراش به کمک ابزارآلاتی که با سنگ چخماق ساخته شده بودند، صورت می‌گرفت. اما در هر دو اثر یعنی نقاشی و کنده‌کاری موضوعات همیشه در مورد یک چیز است، الهه‌ها همراه با کلاه و هاله، الهه‌ها با لباسهایی شبیه لباسهای فضانوردان عصر جدید، الهه‌ها با وسائلی که ما آن را براحتی بعنوان آنتن می‌شناسیم. اگر اینها مواردی منحصر به فرد و در شعاع ۱۰۰۰ یا ۳۰۰۰ مایلی بودند تصادف می‌شدند و ما آن را بدون هیچگونه اظهارنظری

1 - Palaeolithic

2 - Tertiary

3 - Naram Sin

4 - Henri Lhote



می‌پذیرفتیم. با این وجود ما همان موارد را در تمام قاره‌ها، در فرانسه، ایتالیا و آمریکا، در رودزیای جنوبی و پرو، شیلی، مکزیک، برزیل و استرالیا در روسیه و صحرا می‌یابیم. من با پشتکاری فراوان توضیحات، احساس و معنی و مفهوم تصاویر را مطالعه می‌کنم. توضیحات نه عطش مرا برای دانستن ارضاء می‌کند و نه درک و فهم مرا. مانند اینکه در یک کلاس مذهبی باشم و احساس کنم که مجبورم توضیحات را باور کنم در حالیکه مرا متقاعد نمی‌کند. به ما گفته شده که می‌بایست موارد از راه تعیین شده‌ای درک نمایم زیرا نبایستی آنها را طرق دیگری تعبیر کنیم. چرا باید؟ و چرا نباید؟ مارسل بریان<sup>۱</sup> در کتاب «نخستین تمدن‌های دنیا» می‌نویسد: بی‌شک بین مراحل مختلف پالئولیتیک، مزولیتیک<sup>۲</sup> و نئولیتیک در هند، اروپا و آفریقا توسعه و گسترش یکسانی صورت گرفته، اما چطور؟

دانش پژوهان می‌گویند که نقاشان ماقبل تاریخ نقاشی‌هایشان را از روی طبیعت الهام گرفته‌اند. اینکه آنان نمونه حیواناتی را دیده‌اند و سپس ترسیم کرده‌اند، انکار نمی‌کنم. اما این هنرمندان طبیعت‌گرای<sup>۳</sup> دوران پالئولیتیک که استودیوی آنها گوشه‌ای از صحرا بود، مدل‌هایی نظیر موجوداتی در لباس فضایی به همراه کمربند که در هوا معلق هستند، را از کجا گرفته‌اند؟ نقاشان طبیعت‌گرا از روی طبیعت نقاشی می‌نمودند و هیچگونه تصور و تخیلی نداشتند. نظریه دیگر آن است که نقاشیها می‌بایست از نقطه نظر روانشناسی تعبیر شوند. نقاشان غارنشین قارچ خورده و به حالت خلسه می‌رفتند و تا هنگامی که تحت تأثیر آن قرار داشتند تصاویر تخیلی یا سوررئالیستی مشاهده می‌نمودند. و هنگامی که به حالت عادی باز می‌گشتند اشکال شگفت‌انگیز بر روی دیوارها ترسیم می‌نمودند. این‌گونه توضیحات از نظریات من بی‌دفاع‌ترند. من بیشتر به جنبه‌های عملی فکر می‌کنم. من خود را در قعر روانشناسی غرق نمی‌کنم. به خود می‌گویم اگر یک فرد غارنشین اشکال و تصاویر غیر معمول حتی ملبس به پوست و کلاه خودی بر سر را نقاشی می‌کند، می‌بایست چنین چیزهایی را دیده باشد. بدون داروها، بدون تصور، بدون مانکن. با این وجود نظریه دیگری وجود دارد که می‌گوید نقاشی و تصاویر روی سنگها صحنه‌های شکار و نیایش را نشان می‌دهد. این یک توضیح منطقی و با دلیلی است، بشرطی که دیگران حذف نشوند. غیر علمی است که بگوییم در

1 - Marcel Brion

2 - Mesolithic

3 - Naturalistic

طول تاریخ پیشرفت بشر هیچ دلیلی برای افراد ماقبل تاریخ وجود نداشته که با موجودات مافوق زمینی روبرو شده باشد.

موضوع هر چه هست، می‌بایست سعی شود حتی المقدور به حقیقت نزدیک باشد. و این هنگامی عملی است که موارد مشکوک مورد بحث قرار گیرد و چیزی که غیرقابل تصور بوده به تحقیقاتشان اضافه نمایند. من به دلیل نادیده گرفتن حقایق پذیرفته شده، ماقبل تاریخ مورد سرزنش قرار گرفتم. آنها چه نوع حقایقی بودند؟

شکل ۵۲ - هنری لوت یک مجموعه هنری کامل اشکال را که شبیه فضانوردان است در کوههای تاسیلی<sup>۱</sup> (واقع در صحرا) کشف نموده، به باندهای تقویتی در زانوها، آرنجها، باندهای مورب در روی سینه، کمبرند و کلاه خود دقت کنید.

هر نقش سنگی که تازه کشف می‌شود مورد تعبیر و تفسیر قرار داده می‌شود تا در قالب استاندارد قرار گیرد. تاریخ صحیحی در دست نیست زیرا زغال و استخوان باقیمانده که در غارها پیدا شده‌اند با تاریخ نقش سنگها تطابق ندارند. تا به امروز تمام تاریخ‌گذارها تقریبی بوده‌اند. هر زمان که تاریخ‌نگاران و باستان‌شناسان وجود سفینه‌ای را در حدود ۵۹۳ قبل از میلاد (ازکیل) را تصدیق نمایند! روشنی بر تاریکی که نقش سنگها را در تمام جهان پوشانده است، غلبه خواهد کرد. فضانوردان بیگانه به افراد دوران خود در سراسر جهان تماس داشتند. انسانهای دوره پالئولیتیک آنها را دیده و سپس ترسیمشان نمودند. هنری لوت که تصویر یک مرد که ۱۸ فوت قد داشت در یک دره سنگی کشف نمود، و نوشت:

طرحها ساده و مشخص هستند؛ کله گردی که تنها چیز عجیب آن، وجود دو بیضی در وسط صورت است، بیانگر تصویری است که ما معمولاً از مریخیها داریم. مریخیها... اگر مریخیها واقعاً از صحرا دیدن نمودند، می‌بایست مربوط به هزاران سال پیش باشد، تا آنجایی که ما می‌دانیم تصاویر «کله‌گردها» در تاسیلی، خیلی خیلی قدیمی می‌باشد.

و حالا اجازه دهید تا تصاویر از خودشان سخن بگویند.

شکل ۵۳ - در کیمبرلی رنج<sup>۲</sup> واقع در استرالیا

شکل ۵۴ - در کوههای تاسیلی واقع در صحرا

شکل ۵۵- در نزدیکی فرگانا<sup>۱</sup> واقع در روسیه

شکل ۵۶- در جلگه نازکا<sup>۲</sup> واقع در پرو

شکل ۵۷- در صحرا (خدای بزرگ مریخی که با خطوط سفید مشخص شده).

شکل ۵۸- یک سنگ طرح در...

شکل ۵۹-... و در وال کامونیکا<sup>۳</sup> واقع در ایتالیا ما سنگ نقش‌هایی پیدا کردیم که با داشتن هزاران مایل فاصله از یکدیگر، کاملاً شبیه هم بودند. و هر کدام می‌توانست نام «الهه بزرگ مریخی» را به هنری لوت الهام کند.

شکل ۶۰ و ۶۱- فضانوردی بر روی صخره‌ای در کوه‌های تاسیلی و حوادث فضانوردی در یک نقش سنگ در نزدیکی فرگانا، هر دوی اینها از لحاظ روانشناسی توضیح داده شده‌اند و یا بعنوان «برداشت از طبیعت» تفسیر شده‌اند.

شکل ۶۲- «استار پلور»<sup>۴</sup>، یک حکاکی سنگی توسط «سرخپوستان هوپی»<sup>۵</sup>.

شکارگاه‌های سرخپوستان هوپی و اعضای قبیله بزرگ پوبلو<sup>۶</sup> در آریزونا و نیومکزیکو مستقر می‌باشند. هوپی‌ها که امروزه تعدادشان به ۸۰۰۰ نفر می‌رسد، از آداب و رسوم کهن خود در مکانی که نقش سنگهای زیادی وجود دارد، محافظت می‌کند.

رئیس قبیله فعلی «خرس سفید» (نام قبیله) هنوز اکثر نقاشی و طرح‌ها را تفسیر می‌کند. مشابه چنین طرحهایی را در تمام نقاط دیگر دنیا می‌توان یافت. دانش قبیله «خرس سفید» می‌تواند در تفسیر نقاشی و طرحهایی که تاکنون لاینحل باقی مانده، کمک مفیدی باشد اما رئیس قبیله رازش را فاش نمی‌سازد. این راز کاملاً محافظت شده و در داخل قبیله انتقال می‌یابد. افسانه هوپی می‌گوید که اجدادشان از فضای بیکران پایین آمده‌اند و در بین راه از دنیا‌های دیگر دیدن نموده‌اند. اگر ما رسوم هوپی‌ها را بپذیریم، در این صورت نقوش سنگی چیزی نیست جز علائم راهنمایی که توسط اعضای قبیله برای آگاهی نسلهای آینده برجای گذاشته شده.

شکل ۶۳- یک نقش سنگ دو رنگ از نیوزلند. به اشعه‌هایی که از سر صاعد می‌شود توجه کنید. ارتباط میان زمین و آسمان، از زمانهای بسیار دور ترسیم شده.

1 - Fergana

2 - Nazca

3 - val Canonica

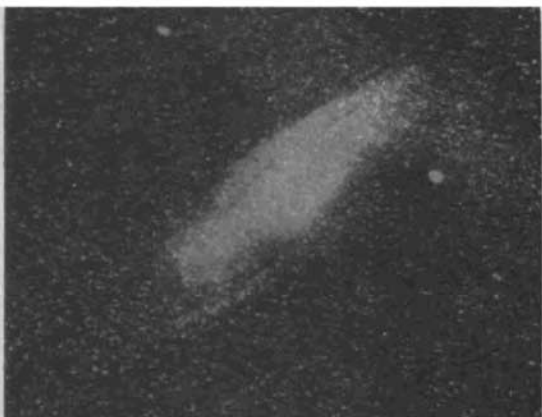
4 - Star - blower

5 - Hopi Jndians

6 - Pueblo



1



3



4



6



8



11



13



14



12



02

16



17



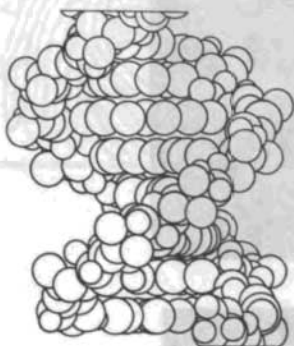
19

20









27



28



29



30



31



32



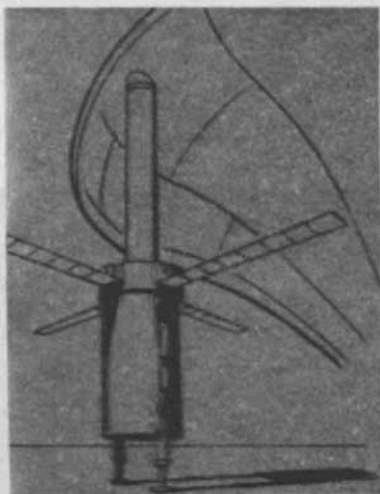
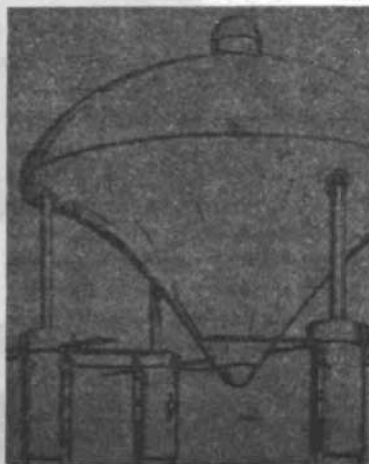


36

37



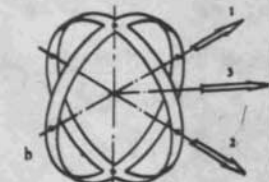
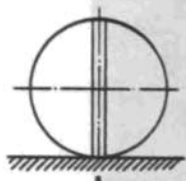
38



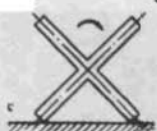
39



40

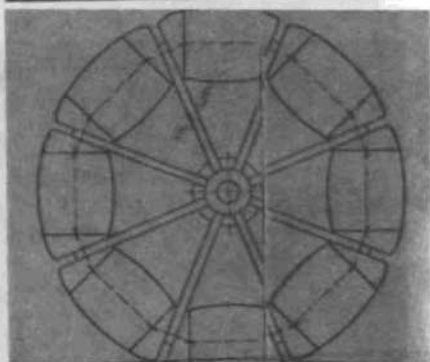


42

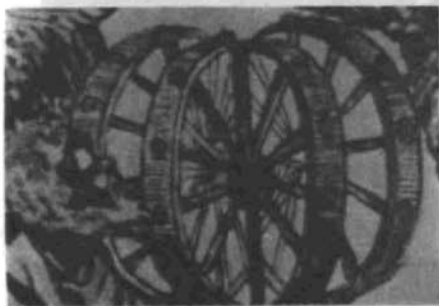


41

43



44

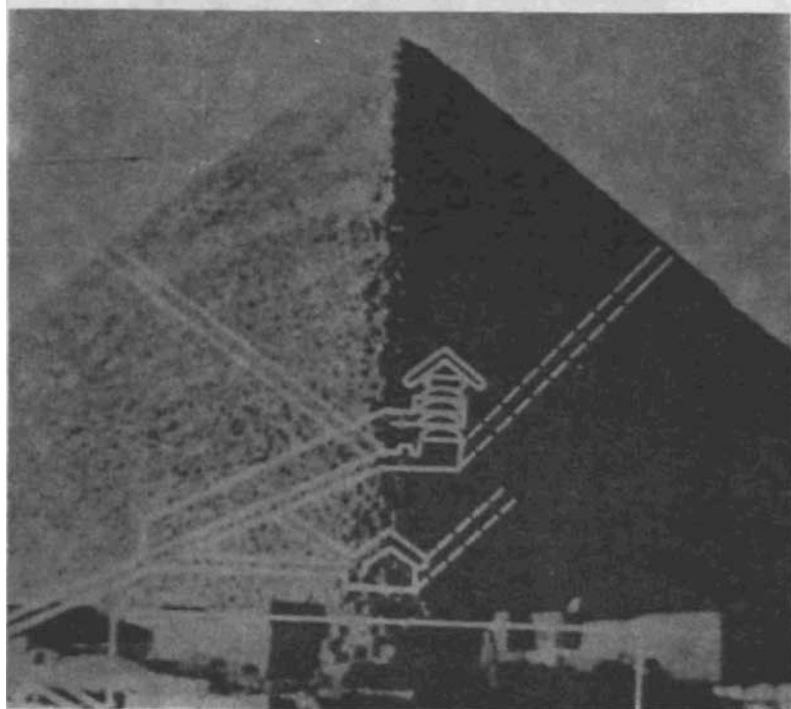


45



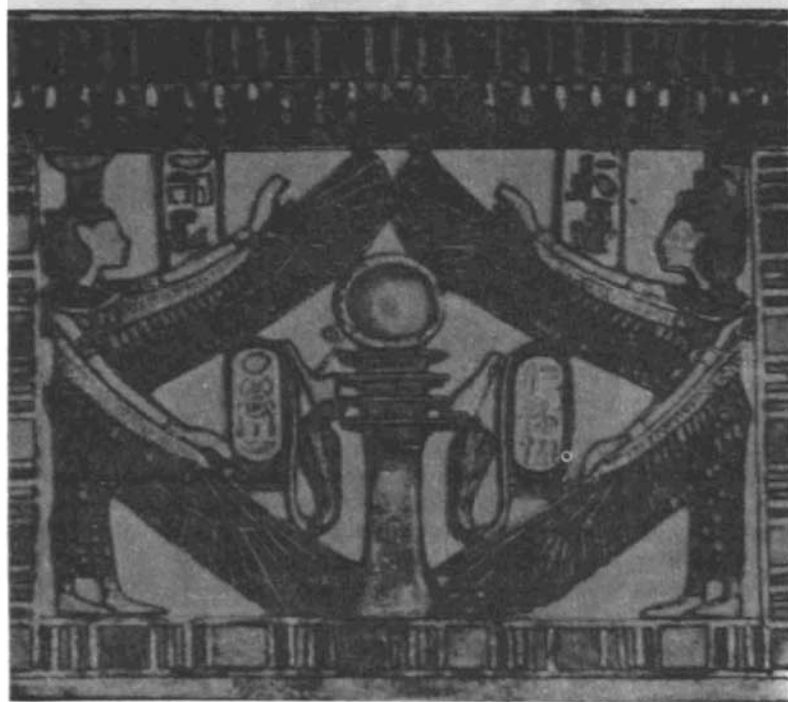
46

47





48



49







52



53



54



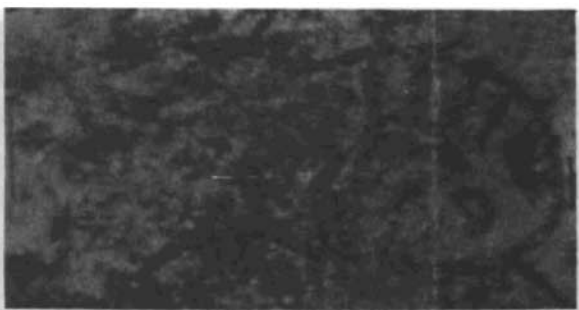
55



56

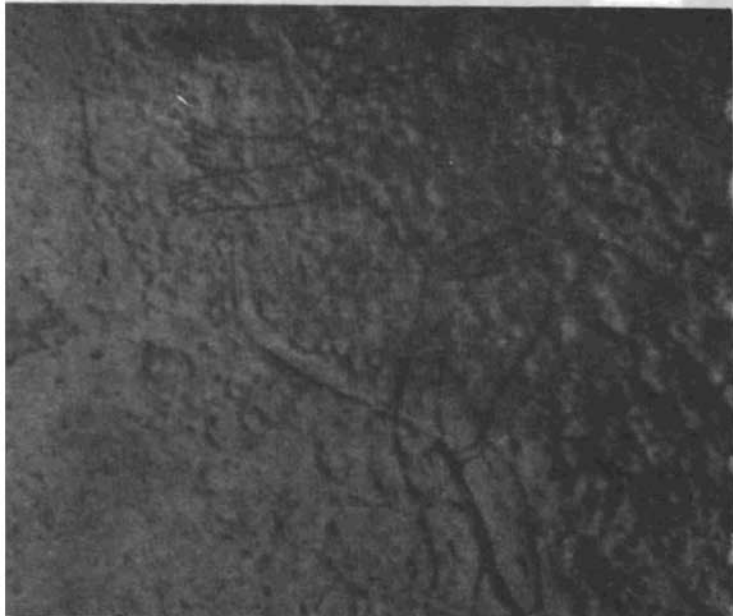


57



58

فقرت سلف

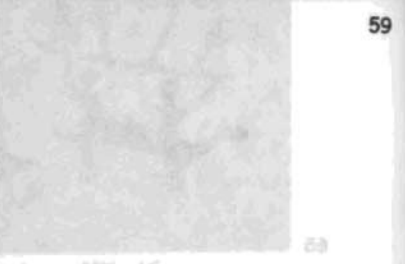


0

61



59



60

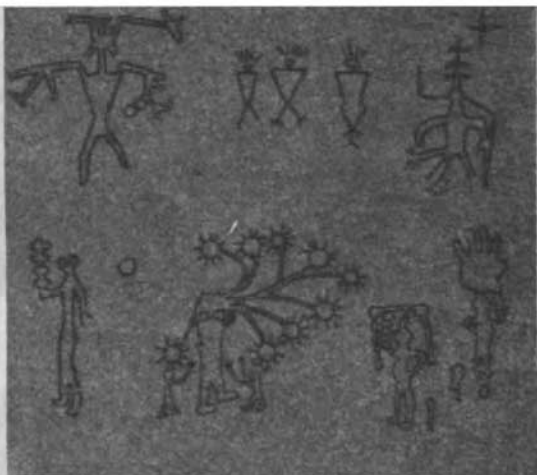
سکال، ۷۷



60



63



62



65



64



66

شکل ۶۴ - کهن‌ترین الهه‌های استرالیایی که «دو موجود خالق» نامیده می‌شوند، توجه کنید جعبه‌ها توسط بندهایی به سینه وصل شده‌اند.

شکل ۶۵ - آیا دم‌کشنده‌ها نور آسمانی به تو برخورد کرده؟ این سؤالی است که گیگامش از دوست خود انکیدو<sup>۱</sup> نمود. در «ماهاب هاراتا<sup>۲</sup>» خواندیم که همه چیز با نفس زهراگین الهه برخورد نمود. آیا هنرمندان عصر حجر که این نقشها را در نزدیکی «ناوی<sup>۳</sup>» واقع در روسیه کشیده‌اند، در مورد چنین حادثه‌ای اطلاع داشتند؟ آیا به این خاطر است که موجوداتی را که در مسیر هدف الهه زهراگین بوده مجهز به ماسک‌گاز نموده؟  
شکل ۶۶ - این طرز نمایش الهه‌های نخستین توسط بومیان استرالیایی است. این اثر در روی یک سنگ در نزدیکی پورت‌هدلند<sup>۴</sup> قرار دارد.

شکل ۶۷ - حجاریهای بدون شرح با یک خورشید و دایره‌هایی که به یک مرکز وصل شده‌اند در نزدیکی پاریباه<sup>۵</sup> واقع در برزیل.

شکل ۶۸ - ستاره‌های صور فلکی ناشناخته بر روی یک سنگ حجاری شده در نزدیکی لاگوا سانتا<sup>۶</sup> (ماینزجریس) برزیل.

شکل ۶۹ - اشیاء غیر قابل توضیح در نقش سنگی از تاسیلی واقع در صحرا.

شکل ۷۰ - شیء پرنده بر روی سنگ در نزدیکی «ست کیدادس<sup>۷</sup>» واقع در برزیل.

شکل ۷۱ - به‌کنده کاری ظریف توجه کنید. یک الهه با تابی از اشعه. نزدیک گویانیا<sup>۸</sup> در برزیل.

شکل ۷۲ - سرخپوستان ست کیدادس ستاره‌هایی ترسیم می‌نمودند که با چشم غیر مسلح مانند نقطه‌های نورانی دیده می‌شدند.

شکل ۷۳ و ۷۴ - پدرا دِ گاوایا<sup>۹</sup> در جنوب ریودوژانیرو قرار دارد. هر جهانگردی قادر است سر و تنه یک ابوالهل را در نوک کوه ببیند. و همچون دیگر ابوالهول‌ها این یکی هم اسرارآمیز است. دانش‌پژوهان معتقدند خطوط مشخص‌کننده این اثر توسط حوادث طبیعی بوجود آمده، که این شکل عجیب از عجایب طبیعت است. دسته‌ای دیگر از دانش‌پژوهان معتقدند که آن بطور مصنوعی در بالای کوه‌کنده کاری شده. نظر آنها بر پایه

1 - Enkidu

2 - Mahab harata

3 - Navoy

4 - Port Headland

5 - Paralba

6 - Lagoa Santa

7 - Sete Cidades

8 - Goiania

9 - Pedra de Gavea

نوشته‌هایی از پروفیسور آمریکایی به نام سایرس گوردون می‌باشد، وی می‌گوید من دو پرواز به اطراف پدرا دِ گاو یا با هلیکوپتر ارتش داشتم، در قله پایین آمده و روی جلگه پهن‌اور با هفت دایره‌کنده شده ایستادم. درست نمی‌توانستم فکر کنم که کدامیک از نظریه‌ها درست بوده. اما کشفیات دیگر در اطراف ورودی این کوه واقعاً گیج‌کننده بود.

شکل ۷۵ - این پای غول‌پیکر که مربوط به هزاران سال پیش است در بین علفهایی در پدرا دِ گاو یا توسط ادواردو چاوز<sup>۱</sup> کشف شد. دوست من ادواردو سالهاست که در اطراف کوههای ریودوژانیرو مشغول جستجوی آثار نایاب است.

شکل ۷۶ و ۷۷ - اکنون دیگر کسی نمی‌تواند ادعا کند که این نقش سنگهای اسرارآمیز توسط حوادث و عوامل طبیعی بوجود آمده‌اند. قرار بود به چه کسی آنها پیغام بدهند؟ به چه کسی پیغام دادند؟ آیا آنها علائم یا ارتباطی با موجودات فوق‌زمینی بودند؟

شکل ۷۸ و ۷۹ - یک نقش سنگ فوق‌العاده که در غارهای وارزنلندیا<sup>۲</sup> واقع در برزیل کشف شد. هشت سیاره از نه سیاره منظومه شمسی و ارتباط صحیحشان با خورشید رسم شده‌اند. این دلیلی بر علم نجوم است که هنرمندان عصر حجر فاقد آن بودند. آموزگاران آنها چه کسانی بودند؟

شکل ۸۰ - سر سنگی غول‌پیکر از آدمهای آهنی در پارک آلمک<sup>۳</sup> در شهر ویلاهرموسا<sup>۴</sup> واقع در مکزیک.

شکل ۸۱ - طبق رسوم رایانویس<sup>۵</sup> نخستین الهه‌های جزیره ایستر<sup>۶</sup> موجودات پرنده بودند. هنوز سنگهای بزرگ شبیه آنان که بر روی پرتگاهها کنده شده است، بچشم می‌خورد.

شکل ۸۲ - تصویر یک الهه مربوط به اواخر دوران پاراکاس<sup>۷</sup> واقع در پرو. من از چندین واژه‌شناس سؤال کردم که کلمه «الهه» از کجا نشأت گرفته است. هنگامی که دوستان من برای بررسی آن در متون عبری و آرامی به گذشته‌های دور مراجعت نمودند، به من گفتند که در نخستین نوشته‌ها کلمه خاصی تحت عنوان الهه

1 - Eduardo Chaves

2 - Varzelandia

3 - Olmec

4 - Villahermosa

5 - Rapanuis

6 - Easter

7 - Paracas

وجود نداشته. در افسانه‌های قدیمی از جمع این کلمه یعنی «الهه‌ها» صحبت شده و این مفهوم قدیمی به این عبارت «آنان در میان ابرها گردش می‌کنند» ترجمه می‌شد. در قدیم چه کسی در میان ابرها گردش می‌کرد؟ چرا سوالات در مورد ذات انسان و نسل وی ادامه می‌یابد تا چنین هیجانی برانگیخته شود. زیرا پاسخهای پیشین قانع‌کننده نبودند، زیرا آنها بجای آگاه و روشن کردن ما بر ساده‌لوحی و زودباوری ما می‌افزودند. دانستن اینکه الهه و یا الهه‌ها نگران کوچکترین اعمال روزانه اجداد و پیشینیان ما بوده‌اند، کوچکترین تأثیری در پیشرفت ما ندارد، البته تا زمانی که الهه و الهه‌ها همانگونه که همیشه به ما گفته شده قادر مطلق و عالم باقی بمانند. اگر آنهایی که برای مدتی کوتاه از زمین دیدن کرده‌اند، موجودات غیرواقعی بودند یا به عبارت دیگر وجود خارجی نداشتند، چطور می‌توانستند، آنطور که گزارش شده، پدران و اجداد ما را در کشاورزی راهنمایی کرده و طرز کار با فلز را به آنان تعلیم دهند؟

اگر الهه و الهه‌ها هرگز قابل رؤیت نبودند، پس تصاویر آنان از کجا نشأت می‌گیرد؟ آیا انسانهای نخستین می‌توانستند چیزی را که ندیده‌اند، ترسیم کنند؟ آنها چگونه می‌توانستند تصویری از موجودات غیرقابل تصور را نمایش دهند؟ آیا اشتیاق آنها برای مواجه شدن با موجودات غیرقابل تصور بود که آنها را به خلق شبیه و نظیرشان از دنیای خیالی وادار ساخت؟ من اینچنین تصور نمی‌کنم، زیرا حتی در نقاشیهای اولیه الهه شباهت بسیاری به انسان دارند؟ آیا انسان نخستین تصویر خود و یا همسایه‌اش را برای الهه بکار می‌برده؟ او تولد و مرگ را مشاهده نمود اما الهه‌ها در نظر او جاودانی و همیشگی بودند.

الهه‌های خیالی که لزوماً به این صورت بودند، نمی‌توانستند برای هزاران سال در فکر و خودآگاه او باقی بمانند. نه «آنها در میان ابرها گردش می‌کنند» - ترجمه کلمه الهه - میهمانانی از دیگر ستارگان بودند. این دلیل موجهی را برای اینکه چرا فرهنگها و تمدنها در طول هزاران سال بسرعت و در همه جا گسترش نمودند، ارائه می‌دهد. من با «تیل هارد د چاردین»<sup>۱</sup> موافقم هنگامی که می‌گوید: «مذهب فردا بشرطی زیباست که بر پایه علم و دانش قرار داشته باشد.»

شکل ۸۵ - ۸۳. در باستان‌شناسی این سه مجسمه ماقبل تاریخ به نامهای «انسان

با سرگربه‌ماهی،<sup>۱</sup> ونوس ویلندورف<sup>۱</sup> و «سمبل خورشید چهار رُخ» معروف می‌باشند. تمامی اینها بعنوان الهه‌های مادر پذیرفته شده و بیش از ده هزار سال عمر سمبل منشأ نبوغ می‌باشد. کله غیرعادی، نقش سنگ همجنس و یکسان نشان‌دهنده اصلیت غیرانسانی است.

شکل ۸۶- این تصویر در موزه فور وُلکرکیوند<sup>۲</sup>، هامبورگ قرار دارد و ارتباط یک سرخپوست را با یک اژدهای پرنده نشان می‌دهد. از اشیائی که به شکل آدم آهنی در زمینه عقب تصویر دیده می‌شوند در افسانه‌ها بعنوان موجوداتی که نه غذا می‌خورند و نه آب می‌آشامند، بکار رفته‌اند.

ادواردو جنسن<sup>۳</sup>، ژنرال نیروی هوایی شیلی می‌باشد، وی در سالهای اخیر، بارها باستان‌شناسان را حیرت‌زده نموده است. وی یک خلبان فعال بوده و عکسهایی از اشکال روی کوههای شیلی برداشته است. از مولند<sup>۴</sup> در پرو تا پائین استان آنتوفاگاستا<sup>۵</sup> در شیلی، وی در دیواره‌های کوه اشکال بزرگی مانند دایره‌هایی که اشعه‌هایی به مرکزش هدایت شده بود، بیضی‌هایی که به شکل شطرنجی پر شده بودند و طرحهایی مستطیل شکل را پیدا کرد.

در ارتفاع ۳۰۰ پایی بالای صحرای تاراتاکار<sup>۶</sup> واقع در شمال شیلی هر کسی قادر است تصویر یک آدم آهنی را که شبیه انسان است ببیند. این موجود مستطیل شکل دارای پاهای صاف، سرگرد و گردن باریک می‌باشد. دوازده آنتن از سر وی خارج شده. به طرفین بدن او دو پر پرواز وصل می‌باشد که به کفل وی منتهی می‌شوند. ژنرال همچنین یک شکل دیگر که مربوط به ماقبل تاریخ است کشف نموده که بیش از ۳۶۵ پار ارتفاع دارد که من در تصویر پایین آن را نمایش داده‌ام. بازوهای وی خم می‌باشند و یک میمون کوچک ظاهراً از دست چپ وی آویزان است. یک چوب‌دستی که کمی خم و در انتها پهن می‌شود از شانه چپ وی بیرون آمده است. معنی و منظور این شکل چیست و قدمت آن چقدر است؟

در حال حاضر باستان‌شناسان آن را در تقسیم‌بندی بعنوان یک سمبل و علامت

1 - Venus of Willendorf

2 - Für Völkerkunder

3 - Edvardo Jensen

4 - Mollende

5 - Antofagasta

6 - Taratacar

مذهبی بکار برده‌اند. تصویر بزرگ بوده و در مکانی دور و در ارتفاع بالائی قرار دارد. پس چه کسی این آدم آهنی را دیده است؟

شکل ۸۹ و ۸۸- این کنده کاریها که متعلق به مایاها می‌باشند در مکزیك بعنوان الهه‌های زنبوری مشهور هستند. اما من نمی‌توانم هیچ رابطه‌ای بین آنان و زنبورها پیدا کنم. موجوداتی که با بازوهای خم شده بر روی شکمشان خوابیده‌اند و مانند بیشتر موجودات دستهایشان دارای انگشت است، پاهایش بر روی پایه‌هایی که به شکل فنر است، قرار دارد.

شکل ۹۰- سنگ یکپارچه سانتالوسیا<sup>۱</sup> در کوتزمالهوپا<sup>۲</sup> واقع در گواتمالا می‌باشد در سمت راست پایین شخصی را نشان می‌دهد که به شکل فضانوردان مدرن لباس پوشیده است. در بالای تصویر یک «الهه زنبوری» دیده می‌شود که روی خورشید قرار دارد.

شبه جزیره یوکاتان<sup>۳</sup> بین خلیج کمپچ<sup>۴</sup> و دریای کارائیب در آمریکای مرکزی قرار دارد. پس از غلبه اسپانیا در سال ۱۶۷۲، اسقف دیگو دلاندا<sup>۵</sup> در شهر مانی<sup>۶</sup> تعداد بیشماری از دست نوشته‌های کهن مایا را که خزانه فرهنگی بی نظیری بود سوزاند. اسقف لاندا در بخش ۴۱ کتابش بنام *Relacion de la cosas de yucatan* در مورد این عمل زشت ستایش نموده: ما تعدادی کتاب با خصوصیات مختلف و نقاشیهای مربوط پیدا کردیم، اما در آنها چیزی جز خرافات و دروغ و موهوم نبود. بنابراین همه آنها را سوزاندم که آنها را (مایاها) به افسوس واداشت و عمیقاً غمگینشان ساخت.

یکی از افسانه‌های مایا می‌گوید که ۱۰۰۰۰ سال پیش آنجا اوج تمدن بوده. اگرچه باستان‌شناسان این تاریخ را در کشفیات خود مورد سؤال قرار می‌دهند اما من اهمیت زیادی به آن می‌دهم و می‌بینم که حتی هیچکس قادر نیست که بگوید مایاها از کجا آمده‌اند و به کجا رفته‌اند.

ثابت شده که شهرهای مایا بر اثر جنگ یا حوادث طبیعی از بین نرفته است، مایاها بسادگی ترک دیار کرده‌اند، و بدون هیچ اثری ناپدید شده‌اند. چرا آنها شهرهای باشکوه خود را که با قطعات بیشمار سنگ ساخته شده بود، ترک کردند؟ ثابت شده

1 - Santa Lucia

2 - Cotzmalhuapa

3 - Yucatan

4 - Campeche

5 - Diego de Landa

6 - Mani



دورانی که آن را ماقبل کلاسیک می‌نامند تا هزاره دوم قبل از میلاد کشیده شده، اما دانش پژوهان اعتراف کرده‌اند که هیچ اطلاعی درباره دوران باستان که قبل از دوران ماقبل کلاسیک بوده، ندارند.

گمان زیادی می‌رود که تمام حقایق تاریخی گمشده در میان کتابهایی بوده که اسقف لانداسوزاند. فقط سه نسخه از دست نوشته‌های مایا که کدیسیس<sup>۱</sup> نامیده می‌شوند از کتابهای سوزانده شده جان سالم بدر بردند. آنها از پوست درخت انجیر درست شده و مانند آکاردئون جمع شده بودند. این تکه‌ها (سه نسخه باقیمانده) بر اساس مکانهایی که امروزه در آنجا نگهداری می‌شوند، نامگذاری شده‌اند: کدکس در سدنیسیس<sup>۲</sup>، پاریس - کدکس مادرید کدکس و تروکور تسیانوس<sup>۳</sup> نقش‌هایی که بدلیل قدمت زیاد رنگشان به زردی گرائیده است هنوز بدون تفسیر باقیمانده‌اند.

چیزی که استخراج شده سیستم عددی ساده ولی مفید آنهاست. آنها با خط تیره و نقطه در بالا محاسبه نمودند. یک نقطه با ۱ برابر است و سه نقطه با ۳ و همینطور تا آخر، عدد ۵ با یک خط تیره نشان داده می‌شود، پس به این ترتیب عدد ۷ برابر بود با یک خط تیره و دو نقطه بالای آن و عدد ۱۷ برابر بود با سه خط تیره و دو نقطه در بالای آن. مایاها حتی ارزش‌های نسبی و صفر را هم می‌دانستند. آنها از سیستم ویگسیمال<sup>۴</sup> استفاده می‌نمودند که بر اساس عدد بیست بود. آنها اگر می‌خواستند عدد ۲۳ را بنویسند، سه نقطه در یکجا و یک خط تیره در محل بیست‌ها می‌گذاشتند. تشخیص خط تیره بیستها از خط تیره ۵ بسادگی امکان‌پذیر بود. خطوطی که ارزش عددی، ارقام بالا را داشتند، در سطحی بالاتر از خط تیره عدد ۵ قرار می‌گرفتند.

تقویم مایاها از اهمیت زیادی برخوردار بود. زمان شروع تاریخ‌نگاری آنها یک روز از سال ۳۱۱۳ قبل از میلاد بود. کارشناسان آمریکایی جنوبی معتقدند که سال اسرارآمیز ۳۱۱۳ هیچگونه ارتباطی با تاریخ واقعی مایا ندارد، اما دارای یک ارزش سمبولیک می‌باشد مانند عبارت یهودیان «از هنگام خلقت دنیا». وقتی که ما نمی‌دانیم مایاها از کجا آمده و به کجا رفته‌اند، چطور آنها می‌توانند اینطور با قطعیت بگویند. چیزهای زیادی در مورد تقویم مایا نوشته شده است.

1 - Codices

2 - Dresdenensis

3 - Trocortesianus

4 - Vigesimal

حقیقت این است که تقویم مایاها با گردش سالها انجام می‌شد که گمان بر این است که هر ۳۷۴۰۰۰ سال تکرار می‌شد. عمارات بر طبق تقویت بنا می‌شدند: برای هر روز از ماه یک پله، برای هر ماه یک سکو و در آخر برای سیصد و شصت و پنجمین روز معبد برپا می‌شد. اینطور بنظر می‌رسد که امپراطوری کهن مایا، معابد خود را نساختند زیرا آنها توسط تعصبات مذهبی خود تبعید شدند اما تقویم وظیفه‌ای را به آنان تحمیل می‌کرد که باید انجام می‌شد. رصدخانه منجمین ساختمانی بود گرد که بصورت برجی کاملاً مسلط بر جنگل، بر روی دو تراس بزرگ در چیچن ایتزا<sup>۱</sup> قرار گرفته بود. منجمین مایا مدار ماه را تا چهار رقم اعشاری می‌دانستند و حتی قادر بودند سال ونوس را تا سه رقم اعشار محاسبه کنند.

طبق نوشته‌های افسانه‌های قدیمی، الهه‌های مایا از ستاره‌ها آمده و پس از برقراری ارتباط با آنها (ستاره‌ها) مجدداً به ستاره‌ها بازگشتند. پوپل ووه<sup>۲</sup> افسانه خلقت کیچ<sup>۳</sup> مایا معتقد است که ۴۰۰ جوان آسمانی پس از نبرد با انسانها دچار نزول شده و به ستاره پروین<sup>۴</sup> بازگشتند. الهه کوکولکان<sup>۵</sup> احتمالاً اشاره به الهه آزتک<sup>۶</sup> کوئتزال کوتال<sup>۷</sup> می‌باشد. وی را بعنوان مار بزرگی که دارای بال و پر است، تجسم کرده‌اند که از ستارگان می‌آید. مایاها در زندگی روزمره خود، همیشه مارها را می‌دیدند که به این سو و آن سو می‌خزند، درک اینکه چرا مارها در نقاشی‌ها و کنده کاریهای آنان قادر به پروازند، مشکل است. نسخه‌هایی از دست نوشته‌های مایایی هنوز باقی است که عبارت است از ۲۰۸ صفحه که بصورت آکاردئون جمع شده‌اند. با توجه به تعداد علائم، شکلها و رموز و امکان نتیجه‌گیری از ترکیب آنها، تعجب‌آور نیست که تا این تاریخ چنین مقدار اندکی از آنها استخراج شده است.

تصاویری که روی پوست درخت انجیر طرح شده‌اند و با لایه نازکی از گچ که بعنوان زمینه‌ای (فونداسیون) برای نقاشی مزین شده است اکنون میان صفحاتی از شیشه نگهداری می‌شود. درسدن کرس دارای ۷۴ صفحه می‌باشد که حاوی محاسبات نجومی و جدولهایی از حرکات ماه و ونوس می‌باشد.

شکل ۹۱ - ۹۳. این سه عکس از میان شکلهای موجود در کدکس درسدن

1 - Chichen Itza

2 - Popol vuh

3 - Quiché

4 - Pleiades

5 - Kukulkan

6 - Aztec

7 - Quetzal Coatal

انتخاب شده اما همگی به دید من طرح‌های تکنیکی می‌باشند من فقط به موجوداتی که لباس فضایی پوشیده و به پشتشان موتور وصل شده اشاره می‌کنم و اینکه تمام اشکال کنده کاری شده دارای شماره می‌باشند امکان تفسیر نامحدود است.

یک حیوان غول‌پیکر که شبیه مار است مکرراً از نزدیکی اعداد و شماره‌ها در آسمانها ظاهر می‌شود. او به ماه متصل بوده و از دانش بطرف زمین آب می‌پاشد. موجودات، هذبند و ماسکهای عجیب پوشیده و اغلب اینطور به نظر می‌رسد که لباس غواصی برتن دارند. آیا آنان کاهنان مایایی هستند که بر روی حیوانات آزمایش انجام می‌دهند؟ اشکال غیرقابل تفسیر و توضیح با وسایل عجیب فراوانند. کدکس پاریس در سال ۱۸۳۲، کدکس پاریس توسط کتابخانه ملی از یک کلکسیون شخصی خریداری شد. این کتاب در ۲۲ صفحه با همان جنس ساخته شده است ولی متحمل زیان و خسارت زیادی است. بدلیل سهل‌انگاری در نگهداری این کتاب در قرن اخیر، در حال حاضر دو صفحه از این کتاب باقی مانده است که در محفظه شیشه‌ای در معرض عموم قرار دارد. خوشبختانه این اثر در سال ۱۸۸۷ بازسازی شد. کدکس پاریس، بیشتر شامل تقویم اخبار است. کدکس مادرید شامل ۱۱۲ صفحه بوده و الهه‌ها را در حالت‌های غیرعادی و انجام مراسم مذهبی می‌توان در آن دید، این اثر هم‌اکنون در موزه آمریکا قرار دارد. تصاویر و توضیحات آن جذاب می‌باشد. بطوری‌که هر کس می‌تواند هر چیزی را در آن بیابد.

الهه‌های دودزا بر روی برجستگی‌های زمین، الهه‌ها در برابر ظروف غذا، تنبیه با سوراخ کردن زبان، الهه‌ای با کله‌ای به شکل مار در میان چرخ ریسندگی. من قسمتهایی از کدسیس را که جز متخصصین فن برای همگان ناآشناست، تجدید چاپ می‌کنم تا بینندگان بدون تعصب و بدون منظور در مورد اینکه واقعاً چه چیزهایی ترسیم شده بتوانند قضاوت نمایند. من معتقدم که یک فرد معمولی راحت‌تر از یک متخصص مایا، عقیده‌هایش را شکل می‌دهد.

باستانشناس مکزیک بنام آلبرتو روزلویلا<sup>۱</sup> در طول مدت تحقیقات خود یعنی از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲ یک اتاق مدفون در معبدی که از آن نسخه‌های خطی کشف شده

بود یافت لازم به تذکر است که این محل در پالنگ<sup>۱</sup> بود. از اطاق جلوثی معبد که در بالای سکوی از یک هرم پله‌دار قرار داشت، پله‌هایی با شیب زیاد که توسط رطوبت و نم لغزنده شده بود و تقریباً تا ۷۵ پا پایین رفته بود. پله‌ها طوری پنهان بودند که گویی از روی عمد سری نگهداشته شده‌اند. اندازه و وضعیت اتاقها مانند «تصویرات سحرآمیز و سمبلیکی بود» (مارس برایان). تمیز کردن پله‌ها از پایین تا به بالا به کمک باستان‌شناسان و همراهانشان سه سال طول کشید.

کف اتاق با سنگی یک تکه که ۱۴ پا طول و ۷ پا عرض داشت، توسط سنگ کنده‌کاری شده خارق‌العاده‌ای، بطرز زیبایی شکل داده شده بود. من برجسته‌کاری دیگری را با چنین ظرافت و زیبایی سراغ ندارم. طرحهای مایا در اطراف لوحه‌ها حک شده‌اند، اما تعداد قلیلی از آنها از حالت رمز بیرون آورده شده‌اند. صفحه‌ای که با کنده‌کاریهای بخصوصی مزین شده است و ما آن را ادبیات مایا می‌دانیم. ما درخت زندگی، یک سرخپوست که ماسک الهه زمین را بر چهره دارد و به همراه پرهای زینتی بر روی سینه، مهره‌های کوچک سبز و ریسمان و بالاخره پرندۀ مقدس کوئتزال<sup>۲</sup>، یک مار دو سر و ماسکهای سمبلیکی یافتیم. پاول ریوت<sup>۳</sup> باستان‌شناس جزو متخصصینی است که در این کشف حضور داشت، وی می‌گوید: سرخپوستی در جایگاه قربانیان نشسته و تصویر ریش دار «الهه هوا» در پشت جایگاه او کنده‌کاری شده ادامه‌ موضوعهای معمول در شهرهای مایا.

شکل ۹۴ - ۹۶: این تصاویر از کدکس مادرید برای منظور من مناسب می‌باشند. آنها انباری از وسایل پرواز فضائی را ترسیم کرده‌اند سیستمهای ذخیره‌کننده، کلاه‌خودها به همراه گیرنده‌ها، یک ناظر در داخل ماهواره و دستگاههای اکسیژن و بار دیگر اعداد صحیح. تاکنون تعداد کمی از نوشته‌های تصویری مایا کشف شده، بنابراین برای نظریات من جای زیادی وجود دارد.

در پایین آن یک اسکلت در تابوتی به رنگ سرخ پیدا شده که یک ماسک طلائی صورت وی را پوشانده، مقداری جواهرات از یشم سبز به همراه وسائل مراسم عبادت و هدایای مربوط به قربانی در کنار اسکلت قرار داشت. از زمانی که این سنگ قبر را در پالنگ دیدم آن را از بُعد تکنیکی تفسیر نمودم.

فرقی ندارد که آن را از پهلو و یا روبرو نگاه کنی، احساس اینکه او یک فضانورد بوده به انسان دست می‌دهد بهترین عکسهایی که (تا جایی که من می‌دانم) از سنگ قبر وجود دارد، که اکنون در پشت یک شبکه آهنی قفل شده است، توسط عکاسان فیلم ارابه خدایان برداشته شده است.

پس از نوشتن هشت درخواست، دولت به ما اجازه داد تا نیم ساعت با دوربین و نورافکن کار کنیم. این عکسها ایده بهتری از آنچه که من صحبت می‌کنم و در کتاب اولم آورده‌ام به خواننده خواهد داد. در مجموع سنگ قبر شکل قابی را دارد که در وسط آن موجودی نشسته و به جلو خم شده است (مانند فضانوردی که در کابین فرماندهی خود نشسته) این موجود عجیب کلاه خودی بر سر دارد که از آن لوله‌هایی به طرف عقب کشیده شده است. در مقابل بینی او دستگاه اکسیژن قرار دارد و این موجود با هر دو دست خود نوعی کنترل را انجام می‌دهد. انگشت دست بالایی طوری قرار گرفته که انگار دکمه‌ای را که در مقابل اوست، تنظیم می‌نماید. ما می‌توانیم چهار انگشت دست پائینی را که پشتش بطرف ماست، ببینیم. انگشت کوچک خم شده. آیا اینطور بنظر نمی‌رسد که موجود در حال کنترل چیزی نظیر گاز دستی یک موتورسیکلت است؟ پاشنها پای چپ وی بر روی پدال با چند پله قرار گرفته است. ناظرین برجسته کاریهای پالنگ، با این حقیقت مواجه خواهند شد که سرخپوست در محراب قربانی بسیار مدرن ملبس شده است. درست در پایین چانه وی یک نوع تن‌پوش یقه اسکی بچشم می‌خورد. وی کمربندی را با سگک به کمر بسته است و شلوار بلند با زمینه چهارخانه پهن - لباسی کاملاً مناسب برای فضانورد.

بنظر من دستگاهی که این فضانورد اینگونه با هیجان روی آن خم شده خصوصیات تکنیکی زیر را نشان می‌دهد. دستگاه مرکزی اکسیژن در مقابل فضانورد به همراه سیستم ذخیره انرژی و ارتباطات، بدون ذکر کنترل‌های دستی و وسائل برای مشاهده خارج سفینه. مثلاً در نوک سفینه، مقابل بخش مرکزی، آهنرباهای بزرگی قابل مشاهده است. منظور از نصب آهنرباها، احتمالاً ایجاد یک حوزه مغناطیسی در اطراف بدنه سفینه بوده تا در سرعتهای بالا از برخورد ذرات موجود در فضا با بدنه سفینه جلوگیری شود. در پشت فضانورد ما یک بخش ترکیب هسته‌ای می‌بینیم. دو هسته اتمی احتمالاً هیدروژن و هلیم مطابق طرح ترکیبی آنان ترسیم شده‌اند. من موضوع مهمی را

متوجه شدم و آن عبارت بود از این که اگزوز موشک در انتهای سفینه و در خارج از بدنه آن قرار داشت. البته علاوه بر این شکلها که تکنیکی تفسیر شده‌اند، برجسته کاریهای مایا نیز همچنان در اطراف قبر وجود داشت.

شکل ۹۹a - مهندس هواپیمای آمریکایی بنام جان سندرسون<sup>۱</sup> به این نتیجه حتمی رسید که به سنگ قبر پالنگ می‌توان تفسیر جدیدی ارائه کرد. طرح تکنیکی که توسط جان سندرسون ترسیم شد هدف تمام خطوط حجاری شده را به وضوح نشان می‌داد. باستان‌شناسان می‌بایست از مهندسين درس بگیرند.

شکل ۱۰۰ - ۱۰۱ و ۱۰۲ - بر همگان معلوم است که مارها هرگز قادر به پرواز نیستند. با این وجود برای ارائه دو مثال که از دو قاره جداگانه هستند نام می‌برم. من یک مار پرنده از معبد یوکسمال<sup>۲</sup> واقع در مکزیک و دیگری از دره شاهان واقع در مصر را نشان می‌دهم، رابرت چاروکس<sup>۳</sup> در این رابطه سنچونیاتون<sup>۴</sup> تاریخی را ذکر می‌کند (۱۲۵۰ قبل از میلاد) «مار بخاطر نفشش سرعتی دارد که هیچ چیزی یارای برابری با او نیست... دارای انرژی منحصر به فردی است... با نور خود همه چیز را روشن می‌کند...» این توصیف یک مار معمولی که انسان می‌دید از این سو به آن سو می‌خزد نیست! مطمئناً منظور اصلی آنان موجوداتی با وسائل فضانوردی شبیه شکلی است که بر روی یک ظرف قدیمی در سان سالوادور است، می‌باشد. (۱۰۲) که سریعاً چنین موجودی به مار تبدیل می‌شده است.

شکل ۱۰۳ - مار پرنده، معبد کوئتزال کوت تئوتیهواکان<sup>۵</sup>

شکل ۱۰۴ - در بالای قلعه اینکاها در سکسی هوآمان واقع در پرو چندین محل بطور حیرت‌انگیزی بر روی صخره کار گذاشته شده. من از اهالی محل (دانش‌پژوهان آمریکای جنوبی) پرسیدم آنها با چه وسائلی و به چه منظوری این محلها را ساخته‌اند؟ پاسخ را هیچ کس نمی‌داند در اینجا چه کسانی کار کرده‌اند؟ چه موقعی کار کرده‌اند و از چه ابزاری استفاده نموده‌اند. ولی هیچکس هم به تندی نمی‌گوید که بر اثر عوامل طبیعی بوده!

به خودی خود برای من روشن است که مایاها اخبار مربوط به «پیغام بر آسمانی» و

1 - John Sanderson

2 - Yxmal

3 - Robert Charroux

4 - Sanchuniaton

5 - Teotihuacan

تاریخ او را به طریقی که خود با آن آشنا بودند، نوشته‌اند. پس از اقامت موقتی موجود فوق زمینی، طبیعتاً سرخپوستان قصد داشتند دیدارشان با این موجود و سفینه‌اش را به کمک برجسته کاری، ثبت کنند. اما جدای اینکه حجارین دانش تکنیکی را نداشتند، غیرممکن است که بتوان دستگاهی به پیچیدگی این سفینه یک‌نفره را، فقط از راه مشاهده کننده کاری کرد. آیا آنان از میهمانان فضایی کمک گرفته‌اند؟ آیا فضانوردان فوق زمینی به هنرمندان مایایی طرح ساده سفینه خود را داده بودند؟ اگر شخص شکاک و بدبینی از من بپرسد چرا فضانوردان می‌بایست دانش و رموز خود را آشکار کنند من فقط می‌توانم جواب دهم که در اینجا آنان همانند دیگر پدیده‌ها عمل کرده‌اند و برای اینکه حضور خود را به نسلهای بعدی نشان دهند به چنین کاری دست زده‌اند.

اگر این طرز فکر مورد قبول واقع شود، نشان دهنده آن است که تفسیر قسمتی از حجاریهای کشف شده، از توضیحات تکنیکی جدا نیست. هیچ دلیل قطعی وجود ندارد که ما بر روی این سنگ قبر با سمبل‌های همیشگی مایا روبرو باشیم. ما نمی‌توانیم بطور انکارناپذیری، از نوشته‌ها اینطور استنتاج کنیم که این برجسته کاریها شامل هیچ نوع اصول تکنیکی نیستند و استناد به فرضیات قدیمی نیز باعث پیشرفتمان نخواهد شد. باستان‌شناسان حاضر به قبول اینکه دانش و تکنولوژی سفر فضائی را به روش خود اضافه نمایند، نیستند، و این نشان‌دهنده تعصب آنان است که تفسیر مراراً می‌کنند. می‌بایست لحظه‌ای توقف شود. سنگ قبر نمی‌تواند توسط نوشتجات مایا بطور رضایتبخش شرح داده شود، فقط یک تفسیر تکنیکی متقاعدکننده است.

نمی‌دانم که آیا سازمان ملل و یا دیگر سازمانهای بین‌المللی، در مورد اینکه هر روزه چند هزار یارد مربع از زمینهایی که از نظر فرهنگی بسیار غنی می‌باشند و برای ساختن شهرها، جاده‌ها، کارخانه‌ها، فرودگاهها و زمینهای ورزشی کهنه می‌شوند، آماری در اختیار دارد. اما مطمئنم هیچگونه تحقیقاتی از نظر باستان‌شناسی در این محلها انجام نمی‌شود. هیچ باستان‌شناسی و هیچ مهندسی که علاقمند به آثار ماقبل تاریخ باشد در آنجا حضور ندارد.

شکل ۱۰۵ تا ۱۱۰ - من همه این عکسها را در بالای دامنه کوههای سکسی هوآمان گرفتم. دانش پژوهان اظهار دارند که همه آنها در اثر یخبندان بوده است (۱۰۵). اما اگر شما منطقه را دقیقاً بازرسی کنید معمای سنگهارا با چشمان خود می‌بینید.

قسمتهایی که با زوایای قائمه و سطوح براق، از سنگ بریده شده‌اند (۰۶). گودیهای شبیه وان استحمام که غیرقابل توضیح می‌باشند (۱۰۷) برشهای به شکل گویا [مثلث شکل] (۱۰۸) که امروزه بی‌معنی به‌نظر می‌رسند. جعبه‌های سنگی بقدری صاف می‌باشند که گویی با چاقو بریده شده‌اند (۱۰۹) و بالاخره سریرهایی برای غول‌ها (۱۱۰) همه اینها چه معنی می‌دهند؟

من معتقدم که ما نبایستی کورکورانه و بی‌هیچ کمکی در تاریکی گذشته بسیار دورمان سیر و سفر کنیم چنانچه زمین مورد بازدید قرار گرفته باشد. هنگامی که استعمارگران، قرن‌ها پیش شروع به غارت قاره‌های جدید نمودند، هدایایی از قبیل مهره‌های شیشه‌ای، آئینه و لباس به بومیان می‌دادند و چنانچه می‌خواستند نزد رئیس یا کل قبیله چاپلوسی کنند چیزهای باارزشتری از قبیل کارد، تیشه، میخ، اره و ظروف غذا برای زنان به آنان می‌دادند. آیا غیرممکن است که تصور کنیم فضانوردان بیگانه هنگام بازدید از زمین وسائلی بعنوان هدیه به نیاکان ما داده‌اند؟ می‌دانم که هیچگونه ابزار و وسائلی که متعلق به موجودات فوق‌زمینی باشد تاکنون پیدا نشده. پیدا نشده زیرا کسی بدنبال آنها نگشته. آیا می‌توانیم بطور تقریبی حدس بزنیم که این وسایل به چه چیزی شباهت داشته‌اند یا باید داشته باشند؟ خیر اما به یاد داشته باشید که در روزگار پدران ما رادیوها و بلندگوهای بزرگی که سر بچه‌ها را در آن جای می‌گیرد، یک جعبه چوبی بد شکل بودند. امروزه گیرنده‌ها و فرستنده‌ها می‌توانند بصورت دستگاهی به اندازه یک نخود و بلندگوها به اندازه یک سوم قوطی کبریت باشند. چیزی که من سعی دارم بگویم این است که تولیدات اخیر تکنولوژی به جای کمتری احتیاج دارد. وسایل پیشرفته صنعتی موجودات فوق‌زمینی به بزرگی بلدوزر و کلنگ نیست.

آیا ما مصنوعات با ارزش بشری را نابود می‌کنیم.

شکل ۱۱۱ - سه برج از دژ اینکاها واقع در سکسی هوآمان از قطعات سنگ ساخته شده‌اند، که ارتفاع بعضی از آنها به ۱۸ پا می‌رسد. الهه خورشید در آنجا پرستیده می‌شد. معنی «اینکا» یعنی پسر خورشید.

کوزکو در ارتفاع ۱۱۳۷۰ پائی از سطح دریا قرار گرفته است. در فاصله نه‌چندان دوری از این شهر پروئی، قطعه اینکاها واقع در سکسی هوآمان که محل توریستی درجه یک است قرار گرفتند. این قلعه با تکه سنگهای یکپارچه‌ای خود که بیش از ۱۰۰ تن وزن



دارند، بیننده را تحت تأثیر قرار می‌دهند. لبه این سنگها بقدری صاف می‌باشند که رابرت چاروکس معتقد است که آنها می‌بایست در اثر استفاده از محلولهای شیمیایی به آن صورت درآمده‌اند. اما آنچه که مرا بیشتر از همه حیرت زده نموده، نه سه برج سنگی ۱۸ پائی است و نه دیوار تراس به طول ۱۵۰۰ پا و به ارتفاع ۵۵ پا. سرزمین شگفت‌انگیز فقط نیم مایل دورتر قرار دارد. این محل در ارتفاع ۱۱۴۸۰ تا ۱۲۴۱۵ پائی قرار گرفته است. من از سکوها شکافها و گودالهای عمیق تخته‌سنگها بالا رفتم. در آن ارتفاع اتمسفر رقیق شده و عمل تنفس را دشوار می‌سازد. انتظار دیدن چیزی جز منظره شگفت‌انگیز پایین را نداری، ولی ناگهان با سنگهای عظیمی که بادقت و ظرافت خاصی بر آن کنده‌کاری شده، روبرو می‌شوی. یک نمونه مکعبی شکلی را که من اندازه‌گیری کردم ۷ پا در ۱۱ پا، ۱ اینچ در ۲ پا و ۸ اینچ بود.

این قطعه از یک قطعه سنگی به ارتفاع ۳۳ پا و عرض ۵۴ پا بریده شده بود. در آنجا همچنین یک تکه سنگ با ارتفاع ۳۹ پا قرار داشت، این سنگ چنان تراشیده و جلا داده شده بود که گویی در همان لحظه توسط سنگ‌تراش، تراشیده شده است. البته آن (سنگ) چندان سفت نبود، جنسش از گرانیت و برای کنده‌کاری آن، مهارت زیادی بکار رفته بود. خود را به داخلی یکی از حفره‌های سنگ چپاندم، و هنر و مهارت خالی آن را در همه جای سنگ یافتم. باقیمانده کار حجاران کجاست؟ می‌بایست قسمتهایی در همان حوالی باشد. زیرا شکافها برای بردن آنها بسیار باریکند. من با نظر چاروکس موافقم، اما همچنان معتقدم که یک انفجار در اینجا صورت گرفته که موجب جابجایی و ذوب سنگها شده. من از غاری به عمق ۲۴۰ پائی پایین رفتم. نیروهایی که این غار را لرزاندند باعث شدند تا بخش زیرین آن ترک بردارد اما بخشهایی از دیوار و سقف آن هنوز سالم بودند. در خارج توده‌های سنگ خرد شده در اطراف و درون دره یوروبامبا<sup>۱</sup> پراکنده شده بودند. شکل ۱۱۲ تا ۱۱۶ - این آثار سنگی که هیچ‌کس تاکنون آنها را تفسیر نکرده در حدود ۵۹۰۰ پائی از سطح دریا و در دامنه کوههای کوزکو واقع در پرو می‌باشد و دستهایتان بر روی سطح صاف و صیقلی زیبای آن می‌لغزد (۱۱۲) ممکن است تصور کنی که این بتون‌ها تازه از قالب چوبی بیرون آمده‌اند (۱۱۳) اما با وجود کار استادانه، آنها بتون نبوده بلکه کاری ظریف بر روی گرانیت می‌باشند. هدف از این کارهای ظریف در این

دره‌های تنگ و باریک چه بوده (۱۱۴) چنانچه می‌خواهید نیروی تخیل خود را وادار به فعالیت سازید، کافیست نگاه دقیقی به جزئیات عکسها ببیندازید. (۱۱۶ و ۱۱۵)

آنها همه تکه‌هایی از یک کل بوده‌اند و علائمی از یک مهارت و ظرافت استادانه را نشان می‌دهند، با این وجود هرگز نمی‌توان آنها را بصورت یک طرح اصلی درآورد. من در کوزکو<sup>۱</sup> و لیما<sup>۲</sup> درباره منشأ و ماهیت این اشکال، از متخصصین سؤالاتی نمودم. اما هیچکس نمی‌توانست جواب قطعی بدهد و این چیزی نیست که بخواهیم از آن شرمنده باشیم. اما بطور خلاصه: همه چیز در بالای سکسی هوآمان بوسیله روشهای ناشناخته و در تاریخی ناشناخته بنا شده‌اند و قبل از اینکه پسران خورشید قلعه را بسازند آنها وجود داشتند. من به دلیل حمله مکرر به دنیای دانش‌پژوهان سرزنش شده‌ام. آیا من واقعاً چنین کاری می‌کنم؟ در حقیقت سعی من بر این است که آنان را بسوی نقاطی از جهان که معماهای لاینحل دارند، جلب کنم.

من در دو مورد کار تحقیقی، دقیقی در تیاهوآناکو<sup>۳</sup> انجام دادم. آخرین بار از کوزکو واقع در پرو عزیمت کردم، در طول این مدت با ترن و قایق سفر کردم تا به دهکده کوچکی در ۱۲۰۰۰ پائی از سطح دریا واقع در فلات بولیوی رسیدم. ایستگاه کوچک ترن آنجا مسافران کمی داشت، چون آن محل با سنگهای مرموز خود هنوز مشهور نشده بود.

موزه آن محل درست در پشت ایستگاه قرار دارد. معمائی که فقط ۱۵ پا از ریل راه‌آهن فاصله داشت. آنها یک‌سری سنگهای مکعبی شکل جلاداده‌ای با شیارهای صاف به ضخامت یک انگشت بودند، طوری روی آنها کار شده بود که گویی هر کدام دارای نمونه‌ای است که می‌بایست متناسب آن باشد. آیا سازندگان آنها در کارخانه‌ای که دارای واحدهای استاندارد بود کار می‌کردند؟ آنها در پی چه طرحهائی بودند؟ همه شیارها از گوشه به طرف منطقه سطحی کشیده شده‌اند. درباره شیارهائی که در اطراف سنگها کشیده شده‌اند نمی‌توان بحث کرد، مگر اینکه قطعات سنگی مکعبی شکل بیرون کشیده شده و شیارها به موازات منطقه سطحی قرار گیرند. این شیارها نمی‌تواند توسط ابزاری ساخته شده باشد که ما به اینکاها نسبت می‌دهیم. آنها آسیاب شده‌اند. اما چگونه؟ حتی یک ماشین مدرن شیارساز در صورتی قادر است چنین شیارهائی درست کند که دارای تیغه کوتاه و سرعت بالا باشد. سنگهای یکپارچه در تیاهوآناکو نیز دارای چنین شیارهائی

می‌باشند که از بالا به پایین کشیده شده است و مسلماً هدف این بود که آنها با سنگهای یکپارچه دیگر هم‌اندازه شوند. در یک مرمت بنای معبد، تعمیرکنندگان علاقمند و مشتاق سنگهای مکعبی را در بین سنگهای یکپارچه قرار دادند که حالا شکل یک دیوار را دارد. شیارها توسط این اضافه‌ها در سنگهای یکپارچه ناپدید شدند و این، مدرکی بر نبوغ و تکنیک تیاهاوانا کو می‌باشد. مشکلات به این صورت حل نمی‌شود!

قسمتهایی از لوله‌های سنگی از گوشه‌های راست دیوارها بیرون آمده‌اند. آنها در دیوار چه می‌کنند؟ آیا هدف از وجود آنها جمع‌آوری آب باران بوده؟ هیچ آب‌گذری در کناره‌ها نیست. من قطعاتی را که به شکل نیم لوله بودند کندم، هر دو دارای زاویه قائمه بودند و بخشهای صاف آن بدون داشتن کف (زیر) است. با این وجود می‌گویم که این لوله‌ها مجرای آب هستند.

شکل ۱۱۷ - دروازه یکپارچه خورشید در تیاهاوانا کو ۹ پا ارتفاع و ۱۲ پا عرض دارد. در روی آن، سه ردیف از ۴۸ خانه دارای شکل‌های نیمرخ الهه پرنده است. وزن دروازه خورشید در حدود ۱۰ تن می‌باشد. من فکر می‌کنم که در اینجا نیز همچنان دانش تکنیکی در کنده کاریها نقش داشته است.

در تمام اعصار مطمئناً نیمه‌های زیرین مجرای آب مهمتر از نیمه‌های بالائی بوده‌اند؟ در یک مورد من دو لوله موازی بدون نیمه، زیرین پیدا کردم که ۳ پا و ۸ اینچ طول داشتند. اگر مهندس دوره ماقبل اینکا متوجه شد که لوله‌ها به اندازه کافی آب را عبور نمی‌دهند چرا شیارهای موجود را، بزرگتر نکرد؟ چرا بخاطر الهه‌های اینکا او لوله را در دو سانتیمتری لوله دیگر حفر کرد؟ اگر عقیده بر این است که لوله‌هایی که نیمه زیرین آنها گم شده‌اند، مجرای آب نیستند، لوله دوتایی موازی هم، این عقیده را رد می‌کند. دنیای اسرارآمیز تیاهاوانا کو از نظر باستان‌شناسی از روی بقایای استخوانها و زغال چوب تاریخ‌گذاری شده است. احتمالاً ساختمانها در حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح ساخته شده‌اند.

شکل ۱۱۸ - تالاب خشکیده‌ای در آکاپانا<sup>۱</sup> نشان می‌دهد که زمانی تیاهاوانا کو به دریاچه تی‌تی‌کا<sup>۲</sup> متصل بوده. رسوباتی همانند دریاچه تی‌تی‌کا که همراه موجودات کوچکش در کناره‌های گل‌آلود آن پیدا شده است. امروزه دریاچه تی‌تی‌کا چندین مایل

از خرابه‌های تیاهاوآناکو فاصله دارد. این تغییر در نقشه‌برداری که کار چندین هزاره قبل بوده، قدمت افسانه‌ای تیاهاوآناکو را نشان می‌دهد.

یک تاریخ ایده‌آل! پیامبر ازکیل در سال ۵۹۲ قبل از میلاد با یک سفینه فضایی مواجه شد. آیا این متقاعدکننده نیست که فضانوردان مافوق زمینی در تیاهاوآناکو مقری برپا کرده بودند؟ همانطور که جی. بلوم ریچ مهندس ناسا، نشان داد که افراد آن ۲۰ سال در سیاره‌ها اقامت نمودند. فضانوردان با خود به زمین مصالح ساختمانی نیاورده بودند، اما ابزارآلاتی به همراه داشتند که آنان را قادر می‌ساخت براحتی بر روی زمین کار کنند. این تفسیر معماهای زیادی را حل می‌کند.

شکل ۱۲۰ - ۱۱۹: این دو عکسی که من در تیاهاوآناکو گرفته‌ام گفته‌های مرا در مورد مجرای آب تصدیق می‌کند.

بیگانگان رفتند و در پشت سر خود ساختمانهای سنگی را برجای گذاشتند. آیماراها (تمدن سرخپوستی که کار ساختمانها به آنها نسبت داده می‌شود) کار عمارات و ساختمانها را برای هدف خود تغییر دادند. بلافاصله پس از اینکه معبد ساخته شد، اجزای مکعبی شکل در لابلاهای سنگهای یکپارچه دیوار قرار گرفت.

شکل ۱۲۱ - این سنگهای یکپارچه در تیاهاوآناکو سند سنگی دیگری است که نشان‌دهنده حجارهای دقیق ماقبل تاریخ می‌باشد.

شکل ۱۲۲ و ۱۲۳ - مجسمه الهه ناشناسی که در تیاهاوآناکو پرستیده می‌شد و جلوه‌ای از سنگهای یکپارچه زیباست. برشها و دندانها به وضوح دیده می‌شوند که اشاره به هدف معماری آن دارد. قدمت تکنولوژی تیاهاوآناکو نامعلوم است.

اگر ما تقویم آزتک را دنبال کنیم، متوجه می‌شویم که عصر حاضر آماده ویرانی زمین توسط یک زلزله است. در سال ۱۷۹۰ هنگام کار ساختمانی در مکزیک یک صفحه سنگی گرد به ابعاد ۳ پا ضخامت و ۱۲ پا قطر پیدا شد. نقشهای کم عمقی چون صورت، دایره، تیر بر روی این سنگ کنده کاری شده بود. بزودی معلوم شد که این علامات، اطلاعاتی برای ساختن یک تقویم هستند. تقویم سزی آزتک. اما آزتکها خود مخترع این تقویم نبودند بلکه قسمتهای مهم آن را از پدران خود یعنی مایاها گرفته بودند. در وسط آن، سر الهه خورشید، درون یک حلقه قرار گرفته بود و این حلقه به مجاورت بیست

مربع بود در هر یک از آنها بیست سمبل برای تقویم ۲۶۰ روزه مایا که به تزلوکلین<sup>۱</sup> معروف است وجود داشت. هر روز دارای یک سمبل جداگانه‌ای است و تمام سمبل‌ها با هم چهار «اعصار بزرگ»<sup>۲</sup> را تشکیل می‌دهند. در تقویم چنین نقل شده است که در گذشته‌های دور جاگوارها (نوعی یوزپلنگ) آمده و حیوانات ماقبل تاریخ را از بین بردند، و سپس طوفانها، انسانها را نابود کردند. در عصر سوم بارانی از آتش باریدن گرفت و سیل و طغیان جهانی را بوجود آورد و عصر حاضر که «الین»<sup>۳</sup> نام دارد قرار است توسط یک زلزله از میان برود.

الهه‌ها بر روی سکونی در تولا<sup>۴</sup> واقع در مکزیک ایستاده‌اند در افسانه‌ها گفته شده که آنجا محل ارتباط الهه‌های کوچک با الهه‌های بزرگ بوده. الهه‌ها توسط ریسمانها با یکدیگر در ارتباط بودند. الهه‌های بزرگ به کمک «چشمک زدن چراغها» با الهه‌های کوچک تماس برقرار می‌نمودند و بالاخره الهه‌ها با هم تصمیم گرفتند که مردان ناسپاس را تنبیه و مجازات نمایند. در کوچا<sup>۵</sup> واقع در پرو، الهه‌ها بقدری خشمگین بودند که با نور خود، سنگهایی را که انسانها در آنها زندگی می‌کردند ذوب نمودند. مجسمه‌های الهه‌ها در تولا کله‌های باشکوه و چشمانی ژرف دارند.

اما آن چیزهای زمختی که گوشه‌هایشان را پوشانده چه هستند؟ و چه جعبه‌هایی بر روی سینه‌شان دارند؟ آیا ماه پیمایان (فضانوردان کره ماه) مشابه چنین چیزهایی را بر روی سینه‌شان نداشتند؟ آنها در دستهایشان چه چیزی گرفته‌اند؟ باستان‌شناسان معتقدند که آنها کلیدهای سمبلیکی هستند. کلید برای چه؟ گذشته از همه اینها شاید افسانه‌ها راست می‌گویند. اگر آنها اسلحه‌های لیزری که سنگها را با اشعه ذوب می‌کنند، نیستند پس چه چیز دیگری می‌تواند باشد که در بین دو انگشت قرار گیرد؟

مردان باستانی همیشه در میان کوهها در جستجوی الهه‌ها بودند. در آنجا می‌خواستند که در نزدیکی آنها باشند، آنها را مشاهده کنند رسیدن آنها را مستقیماً دیده و ناپدید شدن آنها را در آسمان، ثبت کنند. در کشورهایی که کوه نبود، اجدادمان کوههای مصنوعی ساختند. برج بابل اگر پست دیدبانی نیست، پس چه چیز دیگری می‌تواند باشد؟ آیا اهرام ثلاثه جهت نزدیک کردن انسان به الهه‌ها نیست؟ هرم واقع در نزدیکی

1 - Tzolkin

2 - great ages

3 - Olin 4

4 - Tula

5 - Cocha

سنتاکروز<sup>۱</sup> در بولیوی مسئله ویژه‌ای را نشان می‌دهد. ظاهراً یک کوه مصنوعی بنظر می‌رسد. دو شیار گود شبیه سکوی پرتاب از پائین تا بالا کشیده شده و ناگهان در میان هوا به اتمام می‌رسد.

سرخپوستان درون دره، افسانه‌هایی برای یکدیگر نقل می‌کنند که الهه‌ها سوار بر «اسبهای آتشین» از طریق این دو شیار به آسمان پرواز کردند و برای اولین بار، باستان‌شناسان هیچ توضیحی در این مورد ندارند.

شکل ۱۳۰ - اولمک<sup>۲</sup> الهه پرنده در تئوتی هوآکان<sup>۳</sup> واقع در مکزیک

شکل ۱۳۱ - همانند تمامی هرمهای تئوتی هوآکان، هرم خورشید نیز بر طبق ستارگان در صف جای دارد. قدیمی‌ترین متون در باره این محل می‌گویند که الهه‌ها در اینجا جمع شده و در باره انسان صحبت می‌کردند. حتی قبل از اینکه انسان دانایی وجود داشته باشد.

شکل ۱۳۲ - هرم خورشید در تئوتی هوآکان منطقه‌ای با وسعت ۵۰۰۰۰ یارد مربع را تحت پوشش دارد و برحسب قوانین نجومی بنا شده است. ما نمی‌دانیم که این هرم برای چه کسی ساخته شده است.

خرابه‌های بعلبک در لبنان، روی جاده و خط آهن بیروت - هومز<sup>۴</sup> در ارتفاع ۳۷۶۰ پائی قرار گرفته‌اند. در قرون اول و دوم پس از میلاد، آگوستوس<sup>۵</sup> امپراطور رومی معابد باشکوهی در محل خرابه‌هایی که یونانیها از خود برجای گذاشته بودند، بنا کرد که مورد توجه تمامی توریستها می‌باشد. در واقع شگفتی بعلبک از منشاء یونانی و یا رومیها نیست.

شکل ۱۳۳ - یک تراس در بعلبک واقع در لبنان

شکل ۱۳۴ - «سنگ جنوب» در نزدیکی بعلبک

شکل ۱۳۵ و ۱۳۶ - در اصل تراس بعلبک، یک ساختمان تکنیکی بود. یونانیها و رومیها آن را بر روی سکویی که از قبل در آنجا بود، بنا کردند. آگوست<sup>۶</sup> پروفوسور روسی معتقد است که تراس اصلی فرودگاهی برای سفینه‌ها بوده.

1 - Santa Cruz

2 - Olmec

3 - Teotihuacan

4 - Horns

5 - Augustus

6 - Agrest

هنگامی که یونانیها قبل از رومیها در اینجا معابد ساختند، نام شهر را هلیوپولیس<sup>۱</sup> نهادند. آنان این شهر را بر روی خرابه‌هایی که قبلاً آنجا وجود داشت ساختند! شهر بعلبک برای نخستین بار در سال ۸۰۴ قبل از میلاد در نوشته‌های آشوری تحت عنوان بالی<sup>۲</sup> اشاره شده. بعلبک واقعی نیز مانند تیاهاواناکو یک طرح تکنیکی بود، یک تراس غول پیکر که اکثر قطعات سنگی آن ۶۰ پا طول و ۲۰۰۰ تن وزن داشتند. این سکو بسیار قدیمی بوده و تاریخ آن مشخص نیست.

یونانیها و رومیها هر دو از آن استفاده می‌کردند. حتی اگر همه تصوراتمان را مهار کنیم باز نمی‌توانیم متقاعد شویم که این سنگهای عظیم‌الجثه با روشهایی که باستان‌شناسان فرض کرده‌اند، حمل شده‌اند. غلطکهای چوبی؟ سورت‌مه؟ سطح شیب‌دار؟ کف یا جاده‌های شنی؟

این ستونها (ستونهای شهر بعلبک) نمی‌توانند با هیچیک از وسائل تکنیکی روزگار قدیم که ما آگاهی داریم جابجا شده باشند. حتی امروزه جرثقیلی وجود ندارد که بتواند قطعه سنگ دو هزار تنی را بلند کند. تاریخ شهر قدیمی و مقدس بعلبک به الهه آفرینش یعنی بعل بازمی‌گردد. در شرح افسانه‌های یوگاریت<sup>۳</sup> بعل به عنوان «الهه آسمانها» یا «او که بر روی کوه فرمانروایی می‌کند» انتصاب گردید. بعل همان شکل بل<sup>۴</sup> را در بابل دارد و بل نیز با ماردوک<sup>۵</sup> و انلیل<sup>۶</sup> یکسان بوده.

انلیل الهه هوا بود. طبق لوحه‌های میخی، وی نطفه خود در رحم دختر زمین بنام مسلامتائی<sup>۷</sup> بارور نمود. بقایای تمدن‌های قدرتمند و ناشناخته در تمامی جزایر مسکونی دریای جنوب قرار دارد. بازمانده‌های یک تکنولوژی بسیار قدیمی و مسلماً بسیار پیشرفته، توریست‌ها را مجبور می‌سازد تا از این شواهد گذشته عکسهای یادبودی بگیرند. جزء به جزء این «اسناد» سنگی انسان را به تفکر و ارائه فرضیه وادار می‌سازد.

جزیره ایستر که در عید پاک سال ۱۷۷۲ توسط دوچمن راجنوین<sup>۸</sup> کشف شد از شرقی‌ترین جزایر پولی‌نزیای<sup>۹</sup> در اقیانوس آرام است. این جزیره متعلق به شیلی بوده و با وسعتی در حدود ۴۵ مایل مربع جمعیتی بالغ بر ۱۰۰۰ نفر دارد. جزیره‌ای است

1 - Heliopolis

2 - Ba'li

3 - Ugarit

4 - Bel

5 - Marduk

6 - Enlil

7 - Meelamtaea

8 - Dutchman Roggenveen

9 - Polynesian

آتشفشانی و بدون درخت که تا ارتفاع ۱۸۴۵ پائی بالا می‌رود. این جزیره دارای دو آتشفشان خاموش است. جزیره ایستر اساس متشکله «تصویر دنیای» من است، و این بدلیل صدها مجسمه‌ای است که در اطراف آن پراکنده شده و بیننده را به دیدار از آنجا می‌کشاند. من با نظریات تور هیردال<sup>۱</sup> آشنا بوده و احترام خاصی بدانها قائلم. با این وجود پس از دو سفر طولانی به جزیره، می‌گویم که نظریه تیشه‌دستی با حقایق موجود منطبق نیست. مجسمه‌های تکمیل شده، نیمه‌تمام و تازه آغاز شده بطور عمودی و افقی در دهانه آتشفشان رانو رارا کو<sup>۲</sup> قرار گرفته‌اند. من فاصله بین گدازه‌های دست نخورده را تا تک تک مجسمه‌ها اندازه گرفتم و سنگهایی به بلندی ۶ پارا تا فاصله ۱۰۵ پائی پیدا کردم. هیچ‌کسی قادر نبوده قطعات غول‌پیکر گدازه‌ها را با ابزار کوچک سنگی تکه تکه کند. آیا حقیقت دارد که هیردال چند تیشه سنگی دستی را در پای دهانه آتشفشان پیدا کرد. بنظر می‌آید که شخصی با این ابزار در آن مکان کار می‌کرده این نظریه من است، فضانوردان بیگانه ابزار تکنیکی پیچیده‌ای را برای ساکنین جزیره فراهم کرده بودند و از این میان فقط کشیشان و جادوگران قادر به استفاده از آنها بودند. آنان گدازه‌ها را جدا کرده و سپس به آنها شکل می‌دادند. و مجدداً میهمانان بیگانه ناپدید می‌شدند. و طبق معمول ابزاری که برجای می‌ماند غیر قابل استفاده بود. من تصور می‌کنم کسانی که نحوه استفاده از آنها را می‌دانستند، یا مهاجرت کرده و یا مرده‌اند. انسانهای نخستین قادر به ساختن مشابه آن ابزار نبودند. حقیقت این است که کار ناگهان متوقف شد. بیش از ۲۰۰ مجسمه نیمه‌کاره به دیواره آتشفشان چسبیده‌اند، سپس بومیان سعی کرده‌اند کار را به اتمام برسانند.

آنان به دلیل فقدان وسائل «قدیمی یا گذشته» با تیشه دستی به گدازه‌ها حمله‌ور شدند. روزها می‌گذشت و صدای بی‌وقفه تیشه‌ها پس از برخورد با دیواره آتشفشان در تمامی جزیره منعکس می‌شد اما تقلایهای آنان بیهوده بود. ابزارهای سنگی کنده شده و آنان قادر نبودند حتی یک مجسمه از سنگ بتراشند. سرانجام مایوس شده و کار را با صدها تیشه در آتشفشان رها کردند. در مخالفت با نظریه هیردال، من کشف تیشه‌های دستی را بر این فرض می‌کنم که کار نمی‌توانسته با این ابزار ادامه پیدا کند. نکته مهم دیگری وجود دارد که با نظریه او متناقض است. بیائید با هم غیرواقعی بودن حمله

1 - Thor Heyerdahl

2 - Rano Raraku



ساکنین جزیره با تیشه‌های دستی به گدازه‌ها را بررسی نمائیم. هنگامی که شما سطح صافی را می‌کنید، لایه‌هایی (تراشه‌هایی) از آن کنده می‌شود. گاهی اوقات حتی بهترین و ماهرترین سنگ‌تراشها اشتباه می‌کنند، لب بالائی را شکافته، سوراخ بینی را خراش داده و یا پلک چشم را ترک می‌دهند. با این وجود سنگتراشان جزیره ایستر می‌بایستی بدون اشتباه کار کرده باشند. و هر ضربه را به محل صحیح خود وارد ساخته باشند، زیرا هیچ نشانه‌ای از اشتباه وجود ندارد. علاوه بر این من قبلاً به فاصلهٔ میان گدازه‌ها و مجسمه‌ها اشاره کردم. فواصلی که بین ۶ تا ۱۰۵ پا بود اما در رانو راراکو چنین چیزی بچشم نمی‌خورد. ممکن است نظریهٔ تیشهٔ دستی دربارهٔ بعضی از مجسمه‌های کوچک که در زمان نزدیک به حال ساخته شده‌اند، قابل قبول باشد. این معما که مواد خام چگونه از سنگهای آتشفشان بدست آمده‌اند، حل نمی‌شود. شخص کافیست به مجسمه‌های ماموتها که بیش از ۶۰ پا ارتفاع و پنجاه تن وزن دارند نگاه کرده و مجسم کند که چقدر مواد خام قبل از شروع کار مورد نیاز بوده است. چنانچه پولی نزیائی‌ها خالق مجسمه‌ها بوده‌اند، پس چطور هیچکس توضیح نداده که آنها مدل‌های خود را برای شکل و حالت مجسمه‌ها از کجا اقتباس کرده‌اند. هیچیک از اعضای قبیله پولی نزیایا خصوصیات نظیر بینی صاف و بلند، دهانهای کوچک و تنگ و چشمانی ژرف و پیشانی‌های کوتاه را دارا نمی‌باشند. کسی قادر به پاسخگویی اینکه حقیقتاً تصاویر چه کسانی هستند، نیست. متأسفانه حتی توره‌یروال نیز پاسخ این سؤال را نمی‌داند.

من گمان می‌کنم، استادانی که در جزیرهٔ ایستر آموزش می‌دادند، همان کسانی بودند که در تیاخواناکو بالای سکسی هوآمان، خلیج پیسکو<sup>۱</sup> و در جلگهٔ نازکا<sup>۲</sup> نیز آموزش می‌دادند، یا حداقل اینکه ابزار مشابه و یکسانی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. واضح است که این یکی دیگر از نظریه‌هایی است که می‌تواند بدلیل فاصلهٔ بسیار زیاد بین محل «اقامت» و «الهه‌ها» مردود شناخته شود. نکتهٔ اصلی در تفسیر من، قبول این حقیقت است که موجودات فوق زمینی از زمین بازدید کرده‌اند. نظریهٔ من از وقتی که آن را ارائه کردم اهمیت و شدت بیشتری گرفت. حال که فرضیهٔ من در مورد اینکه آنچه را که پیامبر ازکیل دید و توصیف کرد یک سفینه بوده ثابت شد، نمی‌فهمم که چرا مردم آمادگی پذیرفتن این موضوع که سرنشینان سفینه می‌توانستند هم معلمین و هم بعنوان

بخشندگان ابزارآلات پیچیده باشند، را ندارند. آنان که همه چیز را می‌دانند ممکن است که نسبت به نظریهٔ من به شک خود ادامه دهند، اما در تمام مواقع می‌بایست بپذیرند که بریدن مجسمه‌های غول‌پیکر سنگی از صخره‌های سخت برای خالقین اصلی مجسمه‌های جزیرهٔ ایستر همانند بازی کودکان به‌نظر می‌رسد. این تصور قدیمی که فضانوردان بیگانه کمترین علاقه‌ای به این‌گونه فعالیتها (منظور ساختن مجسمه...) نداشتند مرا تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. برعکس، آنان علاقه‌ای حیاتی به خلق بناهای سنگی که همیشگی هستند، داشتند.

شکل ۱۳۹ الی ۱۴۴ - این عکسها که از جزیرهٔ ایستر گرفته شده‌اند با مجسمه‌هایی به شکل آدم آهنی به اثبات نظریهٔ من در مورد اینکه این مجسمه‌ها هرگز نمی‌توانند بوسیلهٔ تیشهٔ دستی سنگی تراشیده شده باشند، کمک می‌نماید.

مجسمه‌ها با فاصله‌های بسیار زیادی از سنگهای غول‌پیکر جدا شده‌اند. این آثار ۴ پا و ۳ اینچ ارتفاع و گاه تا ۱۵ پا عرض دارند (۱۳۹ و ۱۴۲) فاصله‌های متوسط شبیه اینها می‌بایست به ابزاری غیر از تیشهٔ دستی سنگی سبک وزن احتیاج داشته باشد.

من در «خلاصه‌ای از تصویر دنیای من» نشان خواهم داد که آنان چرا به این موضوع علاقمند بودند. تمام سفینه‌هایی که تاکنون ساخته شده و حتی آنها یی که در مرحلهٔ طرح قرار دارند باریک و به شکل مداد می‌باشند. زیرا با موشک‌هایی که امروزه در دسترس هستند در مقایسه با دستگاه‌های نسبتاً ضعیف نفوذی آنان، تنها موشک‌هایی می‌توانند در دیوارهٔ اتمسفر زمین نفوذ کنند که حتی الامکان سطحی بدون اصطکاک داشته باشند. اما من معتقدم که دستگاه‌هایی پرنده‌ای با این شکل برای ترافیک بین ستاره‌ای مناسب نیستند. در آنجا و در فضای خالی بین ستارگان، یک سفینه می‌تواند هر شکل قابل قبولی را داشته باشد بشرطی که کارش را انجام دهد. اسکای لب<sup>۱</sup> ناسا اولین آزمایشگاه فضائی با شش صفحه پهن تبدیل انرژی خورشیدی (که ۲۳ کیلووات انرژی تولید می‌کند) با شاخکهای بلندی که به هر سویی گردش می‌کردند همانند یک ظرف آشغال زشت به‌نظر می‌رسید.

شکل ۱۴۵ و ۱۴۶ - ۲۰۰ هیولا شبیه این، در ساحل جزیره ایستر نگهبانی

می‌کنند. معلوم نیست که نشانگر که هستند. افسانه‌های راپانویی<sup>۱</sup> می‌گوید که مجسمه‌ها با قدرت محرکه خود به محل خود رژه رفته‌اند و اتاقک قمری آن مسلماً احتیاج نبود که به شکل مداد ساخته شود. اتاقک مزبور به شکل جعبه با چهار پایه بلند بود، با این وجود چند لحظه پس از دریافت دستور بداخل مدار ماهواره زمین رفت. به عبارت دیگر در جاهایی شرایط اتمسفری از میان می‌رود، طرحهایی که موجب کاهش اصطکاک می‌شود غیر ضروری بوده و حتی بدلیل باریک بودن هم می‌توانند ایجاد مزاحمت نمایند. فضاوردان می‌بایست خود را از میان روزه‌های کوچک بداخل راهروهای باریک فشار دهند. در چنین فضاهای کوچکی، دستگاهها و سیستمهای ذخیره‌ای می‌بایست بطور عمود و ایستاده قرار گرفته و همه دستگاههای هدایت موشک می‌بایست در انتها یعنی در پائین وصل شوند.

امروزه سفر از ستاره‌ای به ستاره دیگر با سوخته‌های مایعی که در دسترس هستند، غیرممکن می‌باشد. ذخیره سوخت لازم، بعلاوه سرنشینان سفینه و دستگاهها نمی‌توانند به داخل فضا انتقال داده شوند. بنابراین سفینه‌ها برای مسافرت‌های بین ستاره‌ای از سوخته‌های مایع و جامد استفاده نخواهند کرد. دستگاههای اتمی - شاید ترکیب هسته هیدروژن به هلیوم - دستگاههایی که از نور یا جمع‌آوری ماده استفاده می‌کنند، روزی امکان‌پذیر خواهند شد، در آن زمان تکنولوژی از انرژی بطوریکه هنوز قابل تصور نیست، استفاده خواهد نمود دیگر آینده قابل پیش‌بینی نیست. یک دگرگونی تکنیکی بصورت انرژی رها شده الکترونها از تابش الکترومغناطیسی بنام فوتون‌ها<sup>۲</sup> امکان‌پذیر خواهد شد. آنان به سرعت تشعشعی که برابر با سرعت نور است دست خواهند یافت و قادر خواهند بود که نیروی محرکه جت را برای زمانی تقریباً نامحدود فراهم نمایند. برای عملی و واقعی نشان دادن این ایده در مقایسه با بحث‌های علمی امروزی می‌بایست درباره دانیل فورمن<sup>۳</sup>، مدیر تکنیکی آزمایشگاه علمی لوس‌آلاموس<sup>۴</sup>، نیومکزیکو که بخشی از دانشگاه کالیفرنیا است، برای شما بگویم.

فورمن برای کمیسیون انرژی اتمی کار می‌کند و کار وی در رابطه با تحقیق در مورد راکتورها جهت پروازهای فضائی است. فورمن می‌گوید که زمانی در آینده زمین

1 - Rapanui

2 - Photons

3 - Daniel Forman

4 - Los Alamos

خواهد سوخت و در مورد اینکه آیا می‌توان قبل از رسیدن چنین لحظه نابودکننده‌ای آن را به کهکشان دیگری برد یا خیر سوالاتی می‌نماید.

والنتر سولیوان<sup>۱</sup> می‌گوید: انرژی توسط ترکیبات هسته‌ای بوجود خواهد آمد و آب دریا می‌تواند بعنوان منبع سوخت عمل نماید. اما از آنجایی که ذخیره آب سنگین در اقیانوسها کافی نخواهد بود فوراً پیشنهاد می‌کند از نوع واکنشهایی که در خورشید انجام می‌شود استفاده شود. یعنی ترکیب چهار هسته هیدروژن در یک هسته هلیوم. سولیوان در کتاب خود بنام «علائمی از فضا» می‌نویسد: فوراً پیشنهاد کرد که از یک چهارم این سوخت برای خارج شدن از میدان جاذبه‌ای خورشید استفاده شود. یک چهارم دیگر برای بردن سیاره به منظومه شمسی دیگر و نیمه باقیمانده برای نیروی حرکت بین ستاره‌ای، روشنایی و گرما در طول مدت سفر نگهداری شود.

فوراً عقیده دارد که این سیستم حرکت زمین می‌تواند برای هشت میلیارد سال مؤثر باشد و «شاید این سیاره را قادر سازد که انرژی خود را تأمین کرده و به منظومه‌های دیگری که ۱۳۰۰ سال نوری فاصله دارند، برسد» لطفاً توجه داشته باشید که فوراً یک نویسنده افسانه‌های علمی تخیلی نیست. وی صحبت خود را به کمک انجمن بخش فیزیکی آمریکا تنظیم کرد. چون من اطلاعات تکنیکی لازم را ندارم، تصور بردن تمامی کره زمین به منظومه دیگر هرگز به مغز نکرده بود! اما دانشمندانی که با تواناییهای تکنولوژی آینده آشنا هستند درباره چیزهایی صحبت می‌کنند که از این هم عجیب‌تر است.

یکبار دیگر با رجوع به مشکل سوخت برای موشکهای بین ستاره‌ای، باید خاطر نشان سازم که زیست‌شناس مشهور آمریکایی بنام کارل ساگان<sup>۲</sup> می‌گوید که این مشکل را می‌توان با سوخت‌گیری هنگام پرواز توسط هیدروژن که قدرت لازم را برای دستگاه جلو برنده جت بین ستاره‌ای فراهم می‌کند، حل نمود. این نوع سفینه غول پیکر را باید در ایستگاهی در مدار سیاره پرتاب کننده، (سوار) کرد. با استفاده از روش پیکابک (به معنی بر پشت خود سوار کردن Pickaback) قسمتهای مختلف ساختمان غول پیکر آن می‌بایست به مدار پرتاب شده و یکی پس از دیگری به یکدیگر متصل شوند.

شکل ۱۵۱ - تصویر یک سفینه کروی شکل بر روی ابرازی تجملاتی (موزه

انسان‌شناسی، مکزیک)

شکل ۱۵۲ - صفحه تشریفاتی آزتک (مارپیچ) ترسیم اغراق‌آمیز مذهبی از یک فضاورد در داخل یک کره.

شکل ۱۵۳ - یک مجسمه چندین هزار ساله دوگو<sup>۱</sup> ژاپنی، با اشکالی غیرقابل خطا از یک فضاورد

شکل ۱۵۴ و ۱۵۵ - این مجسمه دوگو ژاپنی با بیش از ۵۰۰۰ سال قدمت، کلاه‌خودی به همراه عینک محافظ فضاوردی بر سر دارد. عینک‌های محافظ در عصر حجر ژاپن وجود نداشتند.

این امر لزوم مدادی شکل بودن را از آغاز معاف می‌کند. مشکلی که باقی می‌ماند این است که فضاوردان از هر جایی که آمدند همگی از نیروی جاذبه دنیای خود استفاده می‌کردند. اما در سفینه‌ای که در فضای خارج است، جاذبه‌ای وجود ندارد. در سفرهایی که دهها سال (اتساع زمان) طول می‌کشد فضاوردانی که بطور نرمال به اندازه یک روز فضایی کار می‌کنند، به جاذبه احتیاج دارند. بنابراین جاذبه نیز باید ساخته شود. آیا تاکنون سطل آبی را با دستانتان در بالای سر و دور تا دور آن چرخانده‌اید؟ با اینکه در هنگام چرخاندن، آب به مدت یک صدم ثانیه بطور عمود در بالای سر شما قرار داشت، ولی یک قطره از آن هم بیرون نیفتاد. بدلیل گردش سریع آب به ته سطل و یا به عبارت دقیق‌تر، به سقف آن چسبید. نیروی گریز از مرکز در جائیکه قبلاً جاذبه‌ای وجود نداشت، نیروی جاذبه بوجود آورد. شکی نیست که چنین قوه جاذبه مصنوعی می‌تواند در سفینه تولید شود به شرطی که سفینه کروی شکل باشد. در هنگام چرخش، یک نیروی جاذبه مصنوعی ولی کاملاً مؤثر در لبه‌های بیرونی، در روی خط استواء سفینه بوجود خواهد آمد.

شکل ۱۵۷ - مجسمه سنگی از یک نژاد نامعلوم، یک سر با کلاه‌خود فضاوردی از غارهای اکوادور

شکل ۱۵۸ - یک فرشته سوار بر یک شی پرنده کروی شکل. از دیواری در دسانی موناستری<sup>۲</sup>، یوگسلاوی

سپس سرنشینان قادر خواهند بود، بدون کفشهای مغناطیسی کار کنند،

می‌توانند روی زمین بخوابند و دیگر لازم نیست غذای خود را مانند پرندگان در هنگام پرواز بقایند. کف اتاقهای سرنشینان سفینه در جهت بخش نیروی محرکه نخواهد بود. بلکه بطور افقی و به موازات خط پرواز قرار خواهد داشت. همانطور که می‌دانیم، در هنگام پرتاب موشک فضانوردان پشت به بخش نیروی محرکه بسته می‌شوند. به محض خاموش شدن موتورها و قرار گرفتن سفینه در حالت «سقوط آزاد» می‌تواند به حالت چرخش بدور محور خودش قرار گیرد و نیروی جاذبه مصنوعی شکل خواهد کرد. منطقی است که اتاقهای کار و تفریح در حلقه بیرونی محور قرار گیرند. زیرا احساس جاذبه‌ای که به آن عادت نموده‌ایم در این مناطق قابل توجه است.

سفینه‌هایی که دارای برآمدگی و زوائد بسیار طولی هستند، آماده‌ی سانحه می‌باشند. آزمایشگاه فضائی آمریکا اسکای لاب نمونه‌ی بارزی می‌باشد. آنتن آن برای جذب انرژی خورشیدی که محدوده‌ای به مساحت ۲۰۰۰ یارد مربع را می‌پوشاند دارای سرعتی بیشتر از مرکز سفینه در هنگام گردش محوری است. و در هنگام تغییر ناگهانی خطر بزرگی محسوب می‌شود. بدلیل نیروی جاذبه مصنوعی که می‌تواند ایجاد شود، شکل کروی مناسب‌ترین شکل برای پروازهای بین ستاره‌ای بدون اصطکاک است، اما به نظر من شکل بیضی (شکلی شبیه توپ فوتبال آمریکایی بنام ساکر<sup>۱</sup>) کاملاً عملی می‌باشد.

کره‌ها و صفحات مدور، هر دو می‌توانند در حالت چرخش قرار بگیرند. دکوراتورهای داخلی سفینه می‌توانند اتاقها را بر طبق الگوهای روانشناسی ساخته و در اطراف خط استوای کره قرار دهند. تمام سطح بیرونی سفینه، حتی در حال چرخش، می‌تواند بعنوان سلولهای جذب انرژی خورشیدی برای تغییر شکل انرژی عمل کند. در فضا هیچ انرژی خورشیدی تولید نخواهد شد، ولی میزان مصرف آن نیز بدلیل آنکه سفینه در خلاء بین ستارگان حرکت می‌کند، بسیار کم می‌باشد.

ماشینهای مخصوص، مثلاً راکتورهای کوچک، می‌توانند به حد کافی برای احتیاجات داخلی برق تهیه کنند. بنابراین طراحان از این لحاظ نگرانی ندارند. یک سفینه کروی چه شکلی بنظر خواهد رسید. یکی از موفق‌ترین سری داستانهای علمی

«پری رودان»<sup>۱</sup> نام دارد. برای خوانندگان جوان سفینه‌های کروی مناسب‌ترین شکل برای سفرهای فضائی می‌باشند و این بدان خاطر است که آنان به قهرمانان خود که در سفینه‌های کروی شکل به اطراف کهکشان سفر می‌کنند عادت کرده‌اند. طراحان این نوع سفاین «ردولف زنگرل»<sup>۲</sup>، «برنارد استوسل»<sup>۳</sup> و «اینگلف تالر»<sup>۴</sup>.

در رسم بخشهایی از سفینه کروی شکل به میزان زیادی تخیلات تکنیکی بکار برده‌اند. ارزش دارد که نگاه دقیق به این طرحهای تخیلی بیاندازیم. زیرا باید بخاطر داشته باشیم که همین پسر بچه‌ها با قوه تخیل تکنیکی هستند که با پدیده‌هایی آشنا می‌شوند که ممکن است در واقعیت آن را تجربه کرده و شگفت‌زده شوند. مطمئناً بزودی پیشرفتهای تکنیکی جایگزین افسانه‌های علمی خواهند شد. بنظر من افسانه‌ها، داستانها، ترسیمات اولیه و حکاکی‌ها ساختار تکنولوژی آینده ما می‌باشند. الهه‌ها سوار بر تخم‌مرغهای چشم‌ک‌زن یا فرود بر روی مرواریدها یا ساده‌تر بگویم «کرات» می‌باشند. در موزه ملی انسان‌شناسی مکزیک، رهبر الهه‌ها اغلب در داخل کره‌ای نشسته که بر روی پایه چوبی تزئینی، تشریفاتی قرار دارد. دوایر زینتی از تک نیز الهه خورشید را نشان می‌دهند که داخل، شی کروی شکل با نوعی دستگاه مشغول کار می‌باشد. روی مهرهای استوانه‌ای شکل سومریان نیز الهه‌ها در داخل کره و یا بر روی آن سوار هستند. الهه‌های آسمانی مصری بر روی سرهای خود کره‌هایی حمل می‌کردند. در دره پادشاهان، کره‌هایی با دنباله‌های آتشین، و کره‌های بالدار در معبد لوکسور<sup>۵</sup> قرار دارند.

الهه هوروس<sup>۶</sup> از «دنیای تخم مرغ» شکل خارج شد. لوحه سنگی مشهور «نارام سینگ»<sup>۷</sup>، نوه سارگون خورشید و ماه را به همراه یک کره معلق در هوا را نشان می‌دهد که نوازندگان به آن خیره شده‌اند. آیا افسانه‌ها و کارهای هنری پلاستیکی بر اساس خاطرات گم و گبیج گذشته است که سرنخ و علائمی از آینده به ما می‌دهد. در عید پاک سال ۱۹۰۰، قایق یک غواص یونانی که کارش جمع‌آوری مرجان بود توسط طوفان به ساحل جنوبی جزیره «کی‌ترا»<sup>۸</sup> برده شد. پس از آرامش دریا کاپیتان گندوس<sup>۹</sup> به کارکنان دستور داد که دوباره برای جمع‌آوری مرجان به درون آب بروند. آنها در عمق ۱۸۰ پایی، کشتی

1 - Perry Rhodan

2 - Rudolf Zengerle

3 - Bernhard Stössel

4 - Ingolf Thaler

5 - Luxor

6 - Horus

7 - Naram sing

8 - Kythera

9 - Kondos

شکسته‌ای را یافتند که داخل آن مملو از ظروف عجیب آبی رنگ، مجسمه‌های برنز و مرمرین و ابزار آلات غیرطبیعی بود.

شکل ۱۶۲ - این کنده کاری بر روی سنگی در نزدیکی مونت آلبان<sup>۱</sup> واقع در مکزیک است. بدون شک نشان‌دهنده یک دستگاه تکنیکی است. به آسانی می‌توان از روی آن یک مت‌تیز به همراه دسته و تیغه‌هایش ساخت.

شکل ۱۶۳ - نقشه اصلی فرمانده ترک پیری ریس<sup>۲</sup>. نقشه‌کش‌های امروزی شبکه‌ای را بر روی طرح اصلی قرار داده‌اند تا بتوانند آن را روی کره انتقال دهند.

بیرون کشیدن کشتی کار دشواری بود، در سپتامبر ۱۹۰۱ عملیات غواصی متوقف شد. در این حین معلوم شد که کشتی در قرن اول قبل از میلاد غرق شده است. والرئوس استیس<sup>۳</sup> باستان‌شناس هنگامی که اشیاء کشف شده از درون کشتی را بررسی می‌کرد به شیء پوسیده که لایه‌ای ضخیم روی آن را پوشانده بود برخورد کرد. وقتی که استیس این «شیء» را دقیق‌تر بررسی کرد، قسمت‌هایی از یک مکانیزم پیچیده را که حاوی یک چرخ مرکزی بود یافت که احتمالاً مانند یک دنده دیفرانسیل کار می‌کرد. کل دستگاه شامل چهل چرخ دنده، نه مقیاس متغیر و سه محور که بر روی صفحه قرار داشتند، بود. هنگامی که مقیاس‌های متغیر رسم شدند، معما اسرارآمیزتر شد. چون در هیچیک از اخبار و یا کتب قدیمی به این دستگاه اشاره‌ای نشده بود. این دستگاه که قدمت آن به یک قرن قبل از میلاد می‌رسد، قسمتی از یک تقویم نجومی است که چرخش، وضعیت ماه و صور فلکی را نشان می‌دهد. یک تقویم کاملاً مناسب، اما این ابزار و ماشین از کجا آمده‌اند؟ محققین اعتراف می‌کنند که در زمان یونان<sup>۴</sup> باستان، تکنولوژی که قادر به ساخت چنین دستگاهی باشد وجود نداشته است. «درک جی. دی سولا پرایس»<sup>۵</sup> می‌گوید که یونانیان به علوم تجربی علاقه‌ای نداشتند. اما حالا هر کودکی می‌داند که قبل از اینکه یک ماشین بطور صحیح کار کند، می‌بایست چندین مدل آزمایشی ساخته شود. این قانون در این مورد هم صادق می‌باشد. این معما، اسرار جدیدی را به دنبال دارد. با چه ابزاری و دستگاههایی این ماشین آلات ساخته شده‌اند؟ زیرا در ابتدا می‌بایست آنها تکامل پیدا کرده و گسترش می‌یافتند. آخرین تولید در زمان خود می‌بایست چیزی نوین

1 - Monte Alban

2 - Piri Reis

3 - Valerio Stais

4 - Hellenistic age

5 - Derek J, de Solla Price



بوده باشد.

اگر آن (ماشین) در یک دوره تاریخی بوجود آمد. پس چرا هرگز نه در روایات معاصر آن و نه درنفسانه‌ها و نسل‌ها به آن اشاره‌ای نشده است؟ من با تکنسین و ریاضی‌دانانی که اجازه کار با ماشین در «آنتی کی ترا»<sup>۱</sup> موزه ملی باستان‌شناسی آتن را داشتند، صحبت کردم. همه متفق‌القول بودند که دقت آن حیرت‌آور است. با خطایی کمتر از یک دهم میلیمتر که آنهم مهم نبود. در غیراینصورت ۴۰ چرخ دنده و چرخ مرکزی ۲۴۰ دندانه‌ای که هر کدام یک سوم میلیمتر ارتفاع داشتند، سریعاً دچار اشتباه می‌شدند. آن پدر و مادر خوانده فضانوردی که این هدیه کوچک را اعطاء کرده بودند چه کسانی بودند؟

در سال ۱۹۲۹ موزه توپکاپی<sup>۲</sup> استانبول به موزه اشیاء قدیمی تبدیل شد. در نهم نوامبر «بی هلیل ادم»<sup>۳</sup> مدیر موزه ملی ترکیه، دو قطعه از یک نقشه توسط پیری ریس که در دفتر فرمانده ناوگان را در دریای سرخ و خلیج فارس نگهداری می‌شدند را پیدا کرد. پیری ریس در سال ۱۵۱۳ در شهر «گالی پُلی»<sup>۴</sup> شروع به طراحی نقشه نمود. در سال ۱۵۱۷ هنگامی که وی از مصر دیدن می‌کرد آنها (نقشه) را به فاتح مصر یعنی سلطان سلیم اول داد. حتی قبل از انجام این نقشه‌ها، پیری ریس بعنوان یک نقشه‌کش مشهور ترکیه‌ای شناخته شده بود جایی که ۲۱۵ نقشه توسط او کشیده و در کتابش بنام «بحریه»<sup>۵</sup> توضیح داده شده بود.

این دو قطعه از نقشه که با رنگهای زیبایی بر روی پوست آهو کشیده شده بود، قطعاتی از نقشه جهان مربوط به فرمانده بود که ناپدید شده بود. پیری ریس در بحریه می‌نویسد:

آنها (نقشه‌ها) توسط پیری ریس بیچاره، پسر حاجی محمد که به پسر برادر کمال ریس مشهور است در شهر اولیبولو<sup>۶</sup> (گالی پُلی) کشیده شد. خداوند هر دوی آنان را در ماه محرم سال ۹۱۹ (۹ مارس، ۷ آوریل ۱۵۱۳) قرین رحمت نمود.

در سال ۱۹۴۰ کپی‌هایی از این قطعات نقشه جهان بدست چندین موزه و

1 - Antikthera

2 - Topkapi

3 - B Halli Edem

4 - Gallipoli

5 - Bahrye

6 - Oelbolu

کتابخانه افتاد. در سال ۱۹۵۴ صفحاتی روی میز آرلینگتون اچ. مالری<sup>۱</sup> نقشه کش آمریکایی که در نقشه‌های باستانی مهارت خاصی داشت، قرار گرفت. این صفحات، مالری را دچار حیرت نمود زیرا آنها قاره‌هایی را که - مثلاً قاره قطب جنوب - در سال ۱۵۱۳ کشف نشده بود نشان می‌داد.

پیری ریس در بحریه می‌گوید که او نقشه‌اش را از روی بیست نقشه مختلف جمع‌آوری نموده و همچنین برای رسم نقشه سواحل و جزایر «آنتیلیا»<sup>۲</sup> از یکی از نقشه‌های کریستف کلمب استفاده نموده است. (هیچکدام از نقشه‌های کلمب تاکنون پیدا نشده است.) نوشته‌های ریس شامل جزئیاتی راجع به آمریکاست که برای زمان او ناشناس بوده اما او می‌توانسته هنگامی که کلمب از سفر دریایی و کشف خویش در سال ۱۵۱۱ بازمی‌گشته است از وی شنیده باشد. از لحاظ تئوری این امکان‌پذیر است. اما پیری ریس عقیده دارد که کارش منحصر به فرد است.

وی نوشت: در حال حاضر هیچکس نقشه‌ای مشابه این ندارد. آرلینگتون مالری از همکاری والترز<sup>۳</sup> که عضو انجمن نقشه‌برداری نیروی دریایی آمریکا بود خواست تا با او همکاری نماید. والترز بلافاصله متحیر دقت و ظرافت در فواصل، بین دنیای قدیم و جدید شد. در اوائل قرن ۱۵ نقشه وجود نداشت که آمریکا را نشان دهد. صحت مکان‌های جزایر قناری<sup>۴</sup> و آزورس<sup>۵</sup> نیز حیرت‌آور بود. هر دو متوجه شدند که پیری ریس در آن زمان یا از هماهنگ کردن استفاده نکرده و یا تصور می‌نموده که زمین مسطح است (یعنی به شکل کره نیست). این موضوع برای آن معمائی بود و برای آنکه متوجه قضیه شوند، شبکه‌ای بوجود آوردند که بتوانند نقشه‌های قدیمی را بشکل کروی جدید انتقال دهند. سپس حیرت آنان تکمیل شد. نه تنها خطوط ساحلی شمال و جنوب آمریکا، بلکه خطوط مشخص‌کننده مناطق مربوط به قطب جنوب نیز دقیقاً همانجائی قرار گرفته که امروزه قرار دارند. بر روی نقشه جهان پیری ریس، نوک آمریکای جنوبی در یک خط باریکی از «تیرا دل فونگو»<sup>۶</sup> بیرون زده است که سپس پهن‌تر شده و به «آنتارکتیکا»<sup>۷</sup> می‌پیوندد. امروز دریا‌های طوفانی در جنوب تیرا دل فونگو طغیان کرده‌اند. نقشه پیری ریس میلیمتر به میلیمتر با خطوطی که در بستر اقیانوسها، توسط جدیدترین وسایل از

1 - H. Mallery

2 - Antilla

3 - Walters

4 - Conary

5 - Azores

6 - Tierra del Fuego

7 - Antarctica

هوا و به کمک عکسهای مادون قرمز که از داخل آب گرفته شده و یا توسط اکوی صدای کشتیها (در این روش کشتیها پالسهای را به کف دریاها می‌فرستند و به کمک علائم حاصله از برگشت این پالسها اعماق و موانع را در کف آنها را بررسی می‌کنند.) فراهم شده مقایسه شد و ثابت شد که حدود ۱۱۰۰۰ سال قبل در اواخر عصر یخبندان پل زمینی مابین آمریکای جنوبی و آنتارکتیک (قطب جنوب) وجود داشته. پیری ریس با زحمت و دقت بسیار خطوط ساحلی، جزایر، خلیج‌ها و قله کوههای جنوب را رسم کرده بود. البته امروزه آنها دیده نمی‌شوند زیرا در زیر پوشش یخهای قطبی قرار گرفته‌اند.

در سال ۱۹۵۷ پدر لینهام که در آن زمان مدیر دیدبانی وستون<sup>۱</sup> و نقشه‌کش نیروی دریایی آمریکا بود، نقشه‌ها را مورد آزمایش داد و به همان نتیجه رسید، نقشه‌ها (مخصوصاً مناطق مربوط به قطب جنوب) بطور عجیبی دقیق بودند. تا قبل از اعزام هیئتهای سوئدی، انگلیسی، نروژی در سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۲ این اطلاعات برای ما ناشناخته بودند. در ۲۸ اگوست ۱۹۵۸ مالری ولینهام تحت نظر آقای وارن<sup>۲</sup> کنفرانسی در دانشگاه جرج تاون برگزار نمودند. بعضی از قسمت‌های کنفرانس در اینجا آمده است:

وارن: دانستن اینکه چطور نقشه‌کش‌ها، قرن‌ها پیش می‌توانستند اینقدر دقیق کار کنند امروزه برای ما بسیار دشوار است. در حالیکه ما روش‌های علمی خود را همین اواخر کشف کردیم.

مالری: این واقعاً مشکلی بود که ما بدان زیاد فکر کردیم... بهرحالا ما نمی‌توانیم تصور کنیم که آنها چگونه بدون کمک یک هواپیما می‌توانستند چنین نقشه‌های دقیقی رسم کنند. حقیقت این است که اینکار را انجام دادند و علاوه بر آن درجه‌های طولی را کاملاً صحیح رسم کردند. چیزی که ما تا دویست سال پیش نمی‌توانستیم انجام دهیم. وارن: پدر لینهام شما در تحقیقات زلزله‌ای قطب جنوب شرکت نمودید. آیا شما به سهم خود با این کشفیات جدید موافقت می‌کنید.

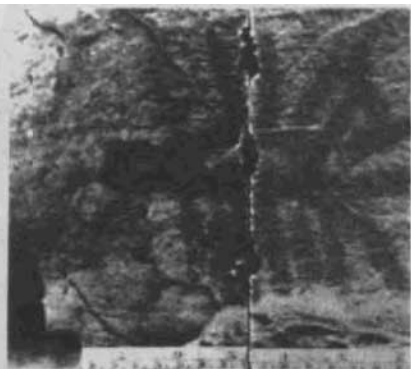
لینهام: بله مطمئناً. با استفاده از روشهای زلزله‌ای ما مواردی پیدا کردیم که بسیاری از خطوط روی نقشه‌ها را ثابت می‌کرد: سرزمین‌ها، برآمدگی کوهها، دریاها، جزیره‌ها و... من فکر می‌کنم باروش زلزله‌ای ما می‌توانیم توده‌های یخ بیشتری را از روی کشورهایی که بر روی نقشه‌ها رسم شده‌اند برداریم و این نشان می‌دهد که نقشه‌های

1 - Weston

2 - Warren



67



70



68



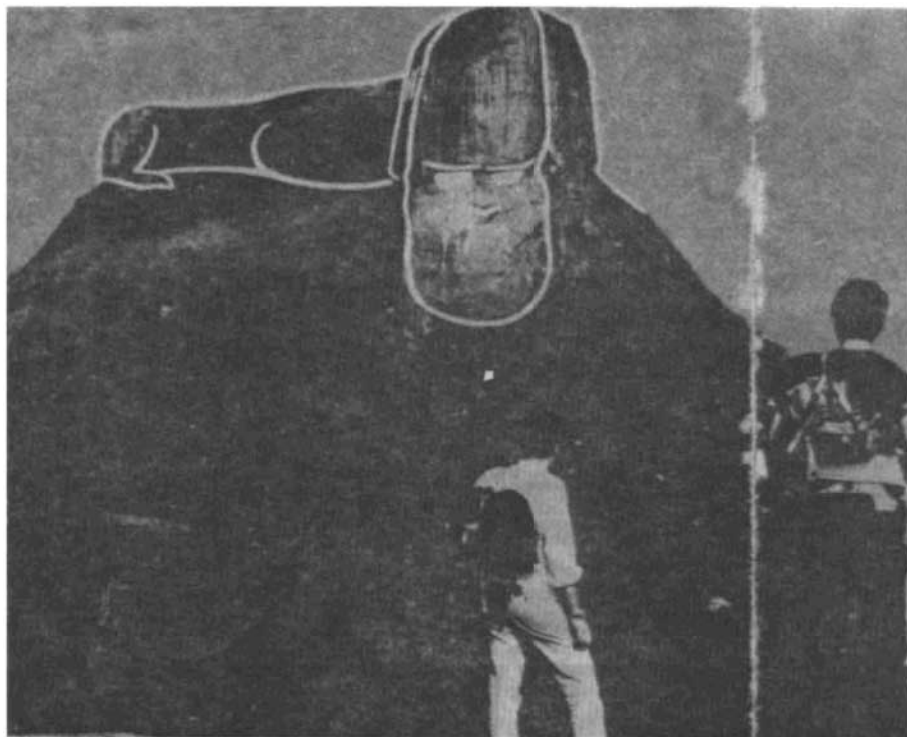
71



69



72



73

74



پایه‌های کوهها، سرسبز  
 بهای بی‌شماری را در  
 آن می‌دهد که تا به  
 75



بسیاری از کوهها روی  
 برهمنان و غیره  
 گدا و غارتگر بر روی



76

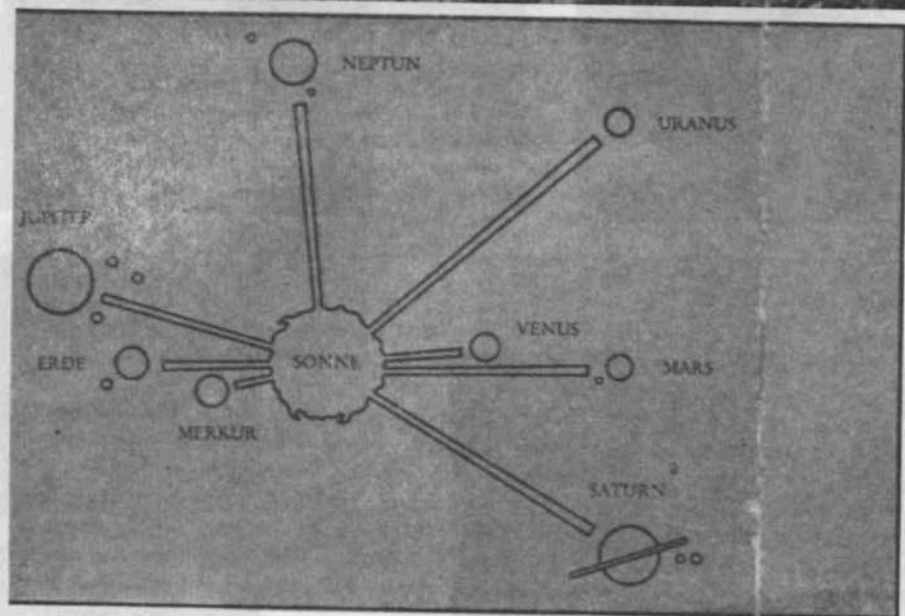


77

78



58



79



81



80



82



84



83



86



87



88



89



90



91



92



93





94



95



96



97

97a

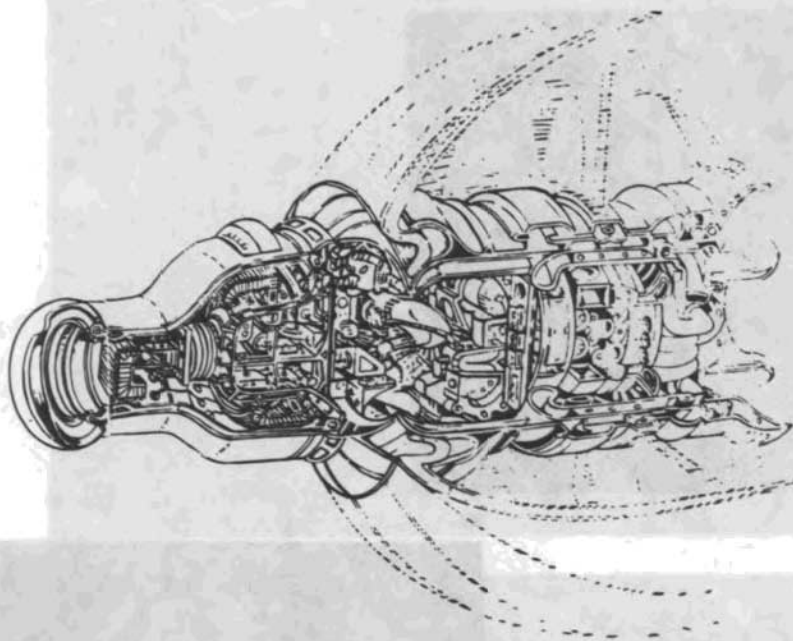


97b

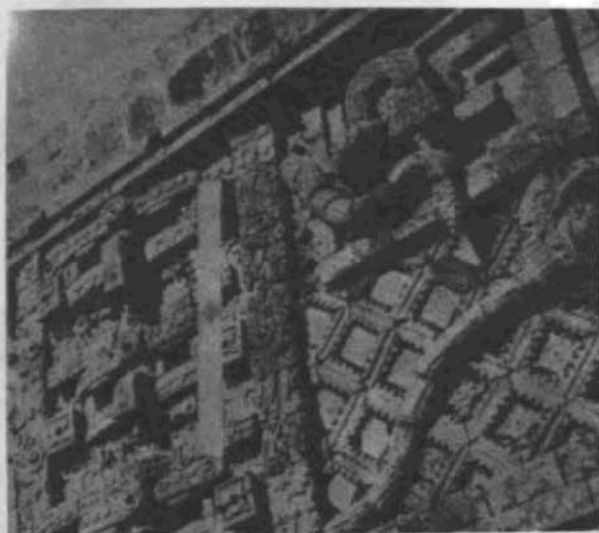


98





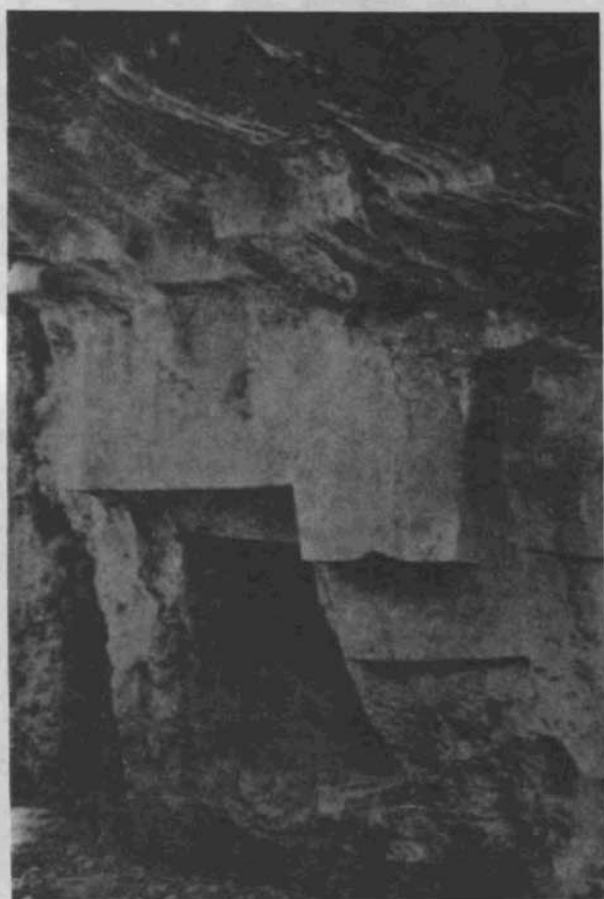
101



100

102







105



106



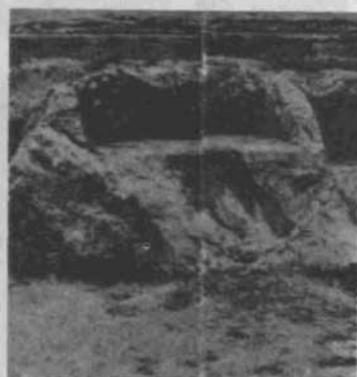
107



108



109



110



111a





112



113



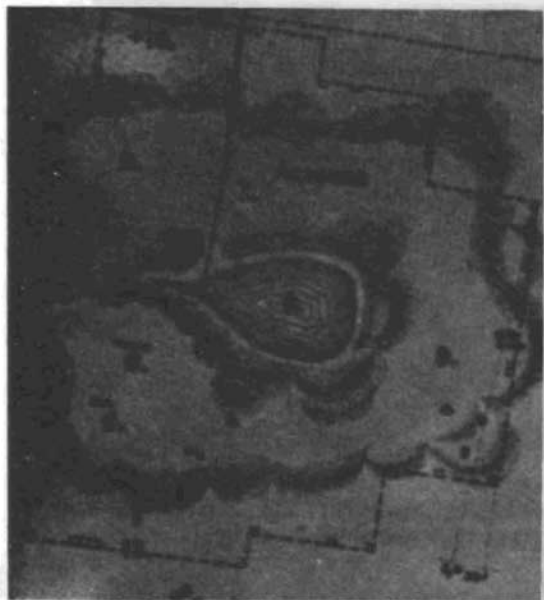
114



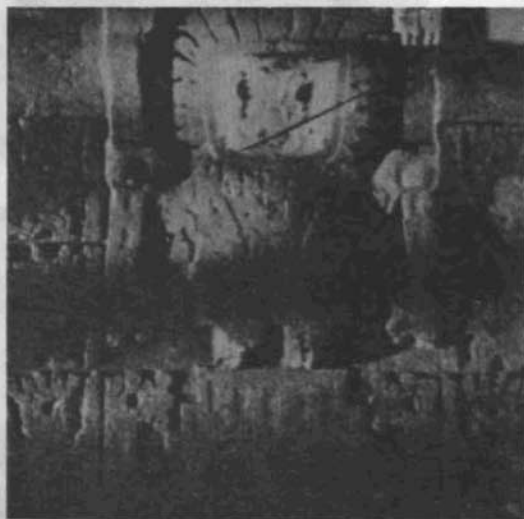
115



116



118



11



109

119



120



121



122

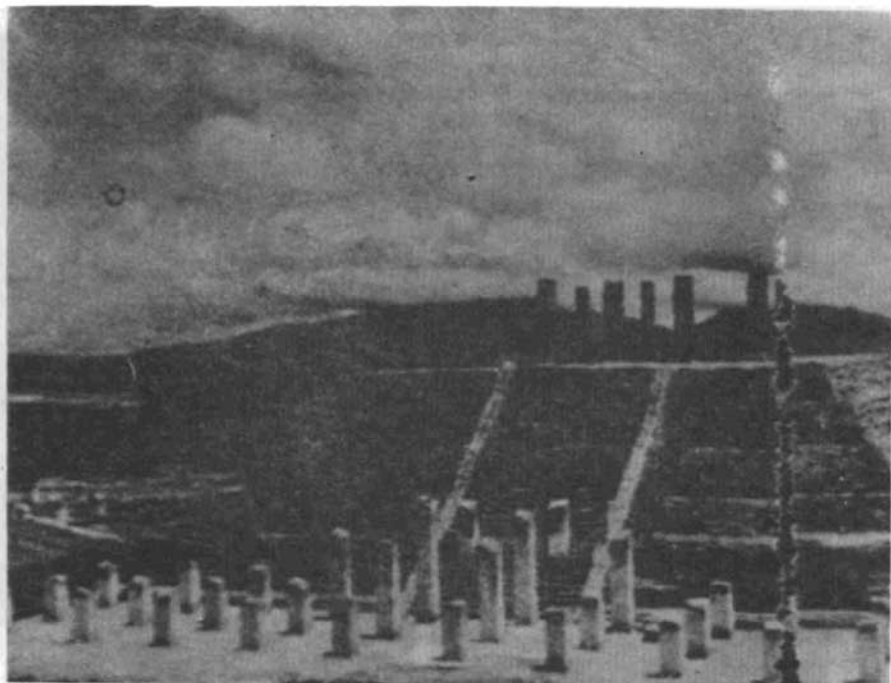


123

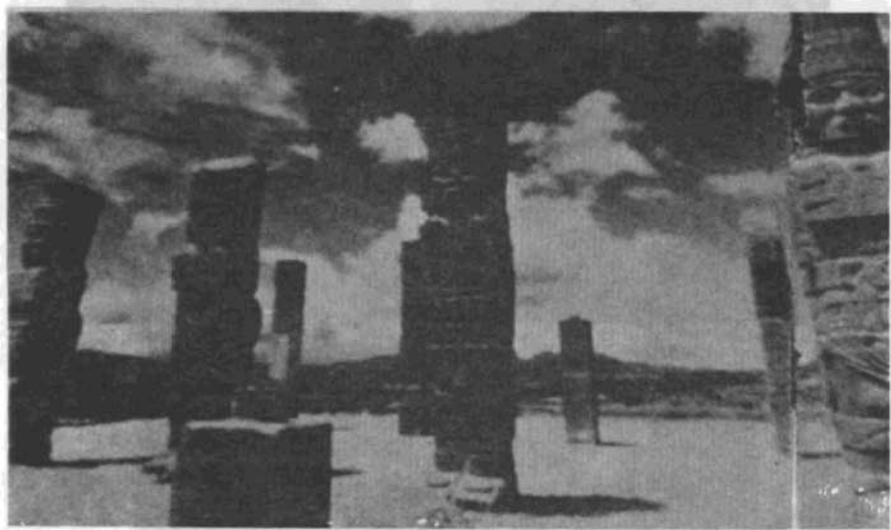


124





125



126

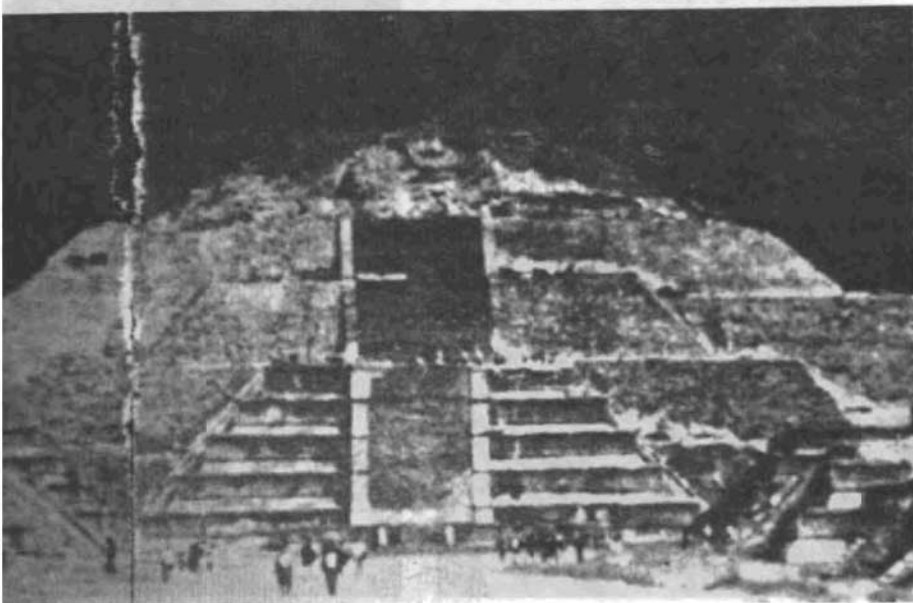


128

129



127



135



136



138



مذکور و حتی از آنچه که ما امروز مایلیم باور کنیم دقیقتر می‌باشند.

در همین حین مدیر بخش نقشه‌کشی پروفیسور «چارلز هاپگود» در مورد پیری ریس مطالعه می‌کرد. در طول مکاتبه با نیروی هوایی آمریکا که مناطق قطب جنوب را نقشه‌برداری کرده بود، هاپگو در ششم جولای ۱۹۶۰ این نامه را از فرمانده هارولد. ز. اولمیر دریافت نمود: خطوط ساحلی باید قبل از آنکه قطب جنوب از یخ پوشیده شود بر روی نقشه آمده باشند. امروزه ضخامت یخ در این منطقه در حدود یک مایل می‌باشد ما عقیده‌ای نداریم که اطلاعات روی این نقشه را در مقایسه با دانش جغرافیایی موجود در سال ۱۵۱۳ چطور می‌توان توجیه نمود.

نقشه‌های پیری ریس مدرک آشکاری است از نظریه من که ما در گذشته میهمانانی از فضا داشته‌ایم. برای من آشکار است که فضانوردان فوق زمینی نقشه‌ها را از بالا یعنی از ایستگاههایی که در مدار زمین قرار داشته‌اند ترسیم نموده‌اند و در هنگام یکی از بازدیدهایشان از زمین آنها را (نقشه) به عنوان هدیه به اجدادمان داده‌اند. این نقشه‌ها در هزاره‌های قبل از میلاد به عنوان اشیایی مقدس باقی ماندند و در نهایت به دست فرمانده رسیدند. هنگامی که او نقشه جهان را ترسیم کرد نمی‌دانست که چه چیزی طرح می‌کند. وقتی که نقشه‌های پیری ریس با نقشه‌های نوین مقایسه می‌شوند متوجه می‌شویم که اشتباهات بسیار اندکند.

چند نفر فرصت داشتند که در مورد معماهای لاینحلی که در دنیای کوچک ما وجود دارند بیان‌دهند؟ چند نفر فرصت دیدن آنها را داشتند؟ من وظیفه خود می‌دانم که مکانهایی را که پوشیده از اسرار است جستجو کرده و به خوانندگانم معرفی کنم. من به دعوت مسئولان پیائویی واقع در برزیل از «سته کیدادس» (هفت شهر) که در شمال «ترسینا» بین شهرک «پیری پیری» و «ریولانگ» قرار گرفته است بازدید نمودم. دقیقاً معلوم نیست که آیا این خرابه‌ها بقایای شهری هستند که توسط گرمای بسیار زیاد از بین رفته‌اند یا فقط فرسوده شدن سنگها توسط طبیعت می‌باشند، اما من نقشه‌ای را در پشت همه این بی‌نظمیها احساس می‌کنم.

شکل ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸ - سته کیدادس در ایالت پیائویی واقع در برزیل «هفت شهری» که دانش پژوهان درباره آن معماهایی بدون پاسخ یافته‌اند. ساختمانهای مصنوعی، تشکیلات طبیعی اما غریب، یا ترکیبی از هر دو.

هفت ناحیه وجود دارد که بنظر می‌رسد توسط جاده به هم مرتبطند. نه خرابه‌هایی، نه سنگهای یکپارچه، نه لایه‌های سنگی، نه پلکان و نه موادی که معلوم کند توسط دست انسان کار شده باشد. یک مکان اسرارآمیز. اگر صخره‌های سته کیدادس در اثر فرسوده شدن سنگها بودند، پس چرا صخره‌های اطراف آن فرسوده نشده‌اند؟ توده‌های خرد شده فلز که مانند اشک سرخ از دیوارها می‌چکند از کجا می‌آیند؟

من بارگه‌های معمولی معدن که بصورت عجیبی در طبقات زمین‌شناسی سنگ شکل می‌گیرند مانوس هستم. در اینجا این رگه‌ها بطور افقی و صاف قرار گرفته‌اند، سپس ناگهان بطرف راست منحرف شده و در ادامه به طرف بالا یا پائین در یک خط صاف به مسیر ادامه می‌دهند. در آنجا برآمدگیهایی به بزرگی انگشت شصت انسان وجود دارد که گویی زمانی در گذشته، سنگها پخته شده‌اند. در اینجا چه اتفاقی افتاده؟ نقش سنگها کاملاً واقعیت دارند. شما می‌توانید آنها را ببینید، لمس کنید و از آنها عکس بگیرید. آنها بسیار جدیدتر از سنگهای مجاور خود هستند. ما نمی‌دانیم چه کسی این نقوش را در این چشم‌انداز رسم کرده و یا چه زمانی این عمل را انجام داده، اما ما با موضوعاتی در چند مکان دیگر آشنا هستیم.

سته کیدادس دارای دو جفت می‌باشد: سته کیدادس در آتلانتیک (جزایر قناری) و سته کیدادس در آرنه‌ملند جنوب شرقی داروین واقع در استرالیا. داستانهای این سه «هفت شهر» بنظر می‌رسد که با هم مرتبط باشند. من در باره آنها بیشتر خواهم گفت.

جزایر کارولین با مجموع مساحت ۶۱۷ مایل مربع وسیعترین مجمع‌الجزایر را در میکرونزی واقع در شمال غربی اقیانوس تشکیل می‌دهند. پوناپه وسیعترین جزیره از هزار و پانصد جزیره منفرد با مساحت ۱۸۳ مایل مربع می‌باشد که توسط جزایر کوچک زیادی احاطه شده، یکی از آنها که به اندازه شهر واتیکان است تموعن نامیده می‌شود اما به نان مادل مشهور می‌باشد و این دلیل نام توده خرابه‌ها است. بار دیگر زمان ساختن این بناهای عظیم و پیچیده تاریخگذاری نشده است و ما نمی‌دانیم که چه کسانی سازندگان آنها بوده‌اند. اما حقیقت آنست که زمانی که دریانورد پرتغالی بنام پدروفرناندز د کوپروس از سان‌ژرونیمو در تموعن در سال ۱۵۹۵ پیاده شد ساختمانها به عنوان خرابه‌ها به سفیدپوستان نشان داده شده بود. همانطور که ما اصل و منشأ ساختمانها را نمی‌دانیم وقتی می‌پرسیم که آنها به چه معنایی بوده‌اند و یا هدف از آنها چه بوده در اصل

در تاریکی به دنبال سر نخی می‌گردیم. چرا شخصی در یک مقطع زمانی مشکلی به این بزرگی را انجام داد تا اینکه بیش از ۴۰۰۰۰۰ قطعه سنگ مرمر سیاه را از ساحل شمالی پوناپه که معدن آنها بود به این جزیره کوچک و دورافتاده بیاورد؟ چنانچه می‌بایستی معابدی ساخته می‌شدند چرا در نزدیکی معادن برپا نشده‌اند؟ حتی امروزه دیوار خرابه‌ها در بعضی جاها بیش از ۱۲۵ پا ارتفاع و ۲۵۸۰ پا طول دارند. اگر جمع‌آوری ۱۲ تا ۲۷ پای که اغلب بیش از ۱۰ تن وزن دارند کار دشواری بوده حمل آنها از طریق یک جنگل دست نخورده و بدون جاده حتی با یک ارتش از مردان قوی کاملاً خارق‌العاده است. اگر ظرف بیست و چهار ساعت کار، چهار قطعه سنگ مرمر سیاه به وزن چند تن از معدن جدا شده، صیقل یافته و از ساحل شمال هر روزه به نان مادل برده شده باشد، ۲۹۶ سال طول کشیده که این کار احمقانه به پایان رسد.

در همه دورانها مردان کمی در جزایر کوچک بوده‌اند. پس این گروه بزرگ و ضروری از مردان کارگر از کجا آمده‌اند؟ نان مادل شهر زیبایی نیست، معماری آن در سطح متوسطی بوده و هیچیک از عمارات پر جلوه دریای جنوب را دارا نیست. مطمئناً یک قلعه نظامی بوده است.

هربرت ریت لینگر در کتاب خود بنام (Der Masslosozean) می‌گوید که پوناپه زمانی مرکز یک پادشاهی باشکوه بوده و غواصان مروارید، بستر دریا را بدنبال گنج جستجو کرده و داستانهایی از ستونها و تابوتها می‌گفتند.

از میان آبهای شفاف من می‌توانستم ساختمانهایی را ببینم که به جزیره متصل بود و در آنجا با ساختمانهایی به همان سبک معماری ادامه یافته و به چاه مقدس کشیده شده بود. فرض کنیم که این چاه نبود بلکه مدخلی برای یک راه زیرزمینی است. آیا ساختمانها به منظور حمایت و محافظت از این مدخل بوده‌اند؟

جزیره‌نشینان دریای جنوب قادر به ساختن چنین بناهای زیرزمینی نبوده‌اند آیا بازدیدکننده‌های عجیب به آنها کمک نموده‌اند؟ افسانه‌ها در باره یک ازدهای پرنده آتشین نفس می‌گویند که کانالها را حفر کرد و بدین ترتیب جزیره‌های کوچک را خلق کرد و جادوگر حامی وی از یک طلسم جادوئی استفاده می‌کرد تا قطعات مرمر سیاه را از این سو به آن سو پرواز دهد.

کمک فضانوردان بیگانه بعنوان یک توضیح مرا راضی نمی‌کند. چرا آنان این

جزیره کوچک نامناسب را انتخاب نمودند؟ اما اگر آنها در حقیقت سازندگان اصلی بودند، این اعتراض در مورد دیگر جزیره‌نشینان دریای جنوب صادق است. پس با این حساب یکی دیگر به چندین معمای حل نشده سیاره ما اضافه شد.

جزایر دریای جنوب بین استرالیا و اندونزی و جزایر نزدیک ساحل امریکای جنوبی در اقیانوس آرام دارای مساحتی برابر با ۴۸۰۰۰۰ مایل مربع می‌باشد و منطقه‌ای از دریا را که برابر با ۲۱ میلیون مایل مربع است، می‌پوشاند.

پاپوآنها، ملانزی‌ها، پولی‌نزیان‌ها و میکرونزی‌ها بر روی آن زندگی می‌کنند. اشیاء نفیس از تاریخ جزیره‌نشینان در موزه‌های زیادی نگهداری می‌شود. مثلاً ماسکهای مراسم عبادت ساکنین جزیره دریای جنوب در اوکلند، نیوزلند و موزه بیشاپ هنولولو در معرض نمایش است. آنها این ماسکها را بر صورت زده و سعی می‌کردند که حرکات پرواز را در رقصهای عبادی تقلید کنند. من فکر می‌کنم امروزه بسیار آسان است که کپی‌های ضعیفی را از یک ماشین پرنده یک نفره در این مراسم ماسکهای تشریفاتی تشخیص داد. بر روی سر کشیده شده و قسمت‌های مسطح آن که می‌تواند به طرف پایین حرکت داده شود تقلیدی از بال بودند. شخص قادر است سوراخهایی را که در انتهای پائین برای رد کردن دست است، ببیند. حتی نگهدارنده‌های دست و پا و کمرستی که خلبان می‌بایستی خود را در آن می‌فشرد در یاد مردم هنرمند پولی‌نزی، برای هزاران سال باقیمانده است. مسلماً ساکنین جزیره دیگر نمی‌دانند چرا آنها الهه‌ها! پادشاهان و رؤسای خود را با چنین دستگاههای پیچیده‌ای می‌پرستیدند. هیچ‌کس نمی‌تواند با چنین دنده‌ای پرواز کند با اینحال «جعبه پرنده» بیگانه‌ها قسمتی از فلکلور ساکنین جزیره شد. ماسکهای مذهبی؟

شکل ۱۷۱ - ماسک مذهبی از موزه اوکلند واقع در نیوزلند

شکل ۱۷۲ - طبق افسانه‌های مائوری<sup>۱</sup>، الهه پوران گاهوا<sup>۲</sup> از محل سکونت افسانه‌ای خود هاوایک<sup>۳</sup> بر روی یک پرنده جادویی نشسته و به نیوزلند پرواز کرد.

شکل ۱۷۳ - پدر کارلو کرسپی مالزیایی در حیاط کلیسای ماریا آکسیلیا دورا<sup>۴</sup> در

1 - Maori

2 - Pourangahua

3 - Hawaiki

4 - Auxiliadora

کوئنکا<sup>۱</sup>

پدر کارلو کرسپی که اهل میلان است، بیش از ۵۰ سال در شهر کوچک کوئنکا واقع در اکوادور زندگی کرده است. وی کشیش کلیسای آکسیلیادورا است. کرسپی توسط سرخپوستان بعنوان یک دوست واقعی پذیرفته شد. آنها (سرخپوستان) از مکانهای مخفی خود برای او هدیه می‌آورند. بالاخره پدر بقدری اجناس گرانبها در خانه خود و کلیسا جمع‌آوری کرد که روزی از واتیکان اجازه‌نامه‌ای برای گشایش موزه به وی رسید. این موزه در مدرسه سالزبائی واقع در کوئنکا بزرگ و بزرگتر شد تا در سال ۱۹۶۰ بعنوان یکی از بزرگترین موزه‌های اکوادور شناخته شد. اما او همیشه یک خدمتگزار و سرگرم کلیسایش بوده، زیرا او با شوق فراوان می‌گوید که می‌تواند ثابت کند که ارتباط مستقیمی بین دنیای قدیم (بابل) و دنیای جدید (تمدن‌های ماقبل اینکا) بوده، وی با بیان این نظریه مستقیماً در مقابل عقاید متداول قرار می‌گیرد.

در ۲۰ ژوئیه ۱۹۶۲ یک آتش‌سوزی عمدی موزه پدر را سوزاند. چیزهایی که پدر کرسپی موفق به نجات آنها شد امروز در دو اطاق دراز و باریک بصورت درهم و برهم قرار گرفته. برنج، مس، صفحات فلزی، روی، قطع و وسائل چوبی و در بین آنها طلای خالص، صفحات طلا، نقره و ورقه‌های نقره وجود دارد. امروزه بازدیدکنندگان، عجولانه اظهار کرده و می‌گویند که بدلیل کهنسالی پدر، (در حدود ۹۰ سال) وی دارای ضعف پیری بوده و قادر به تشخیص برنج از طلا نیست. آنان می‌گویند که او هیچ چیز بجز آشغالهای بی‌ارزشی که سرخپوستان امروز درست کرده‌اند و با زرنگی به وی فروخته‌اند، ندارد. اینکه کرسپی آن قدرت فکری سابق را ندارد، کاملاً حقیقت دارد. اما هنگامی که وی بعنوان یک باستان‌شناس مشهور در بهترین سالهای زندگی خود موزه خویش را ساخت این قدرت را داشت. موزه او یک سطل زباله نبود، تمام اشیائی را که من نشان دادم از موزه کرسپی بودند. آنها همه از حریق نجات داده شده بودند و هیچکدام سندهای جعلی و ساختگی امروزی نبودند. اکثر قطعات از مخفی‌گاههای زیرزمینی که سرخپوستان بسیاری از آنها را می‌شناسند، آمده بودند.

تمامی آنها مربوط به زمان اینکاها و ماقبل اینکاها بودند و سمبل‌های مسیحی در میان آنها نیست. در کلکسیون کرسپی مجسمه‌های فلزی و سنگی از حیوانات



ناشناخته، هیولاهای مربوط به ماقبل طوفان، اشکال مربوط به داستانها و افسانه‌ها، مارهای چند سر و پرنده‌های شش پا وجود دارد. فیله‌ها بر روی پلاک‌های طلائی و نقره‌ای بچشم می‌خورند. استخوانهای مربوط به فیل در امریکای شمالی و مکزیک پیدا شده که مربوط به ۱۲۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌شوند.

در زمان اینکاها در امریکای جنوبی که تاریخ قدمت آنها ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد شروع شد، فیلهایی باقی نمانده بودند. یا فیله‌ها از افریقا بدیدن اینکاها رفته بودند و یا اینکه تصاویر بیش از ۱۲۰۰۰ سال قدمت دارند. یا اینکه...

شکل ۱۷۴ الی ۱۸۹ - شش قطعه مجسمه از کلکسیون کرسپی. هر قطعه رازی را در خود نهفته است. تاکنون هیچکدام از آنها تشریح نشده‌اند. چنانچه با دید باز به آنها نگاه کنید، هر کدام دارای رمزی می‌باشند.

شکل ۱۸۰ الی ۱۸۴ - این پلاک فلزی احتمالاً داستان دنباله‌داری را می‌گوید. بخش‌های عمومی نشان دهنده گنگی و نامفهومی می‌باشند. کرسپی یک باستان‌شناس محترم در بهترین سالهای زندگی خویش معتقد است که این «کارتون» (کاریکاتور) به دوران ماقبل اینکاها متعلق است. برای تحریک نیروی تخیل خوانندگان، قسمتهایی که روی صفحه سفید نشان داده شده‌اند، بزرگ‌نمایی شده‌اند. یک صورت با یک تاج شبیه به خورشید و علائمی ناشناخته (۱۸۰) یک سر به شکل زرافه به همراه اشعه که در بین آنها ظرافت‌کار بر روی فلز نمایان است (۱۸۲) یک سر به شکل میمون از چشمانی که بصورت پلیپ رشد نموده (۱۸۱) و یک ارتباط از سه سر با اشعه‌هایی که پخش شده‌اند. (۱۸۳) تمامی موارد یک تصویر دشوار و شگفت‌انگیز می‌باشند.

آیا خصوصیات برجسته بر روی فلز در کوننکا قدیمی‌تر از همه نوشته‌هایی است که تاکنون شناخته شده است؟ خطوط میخی در فنیقیه و خط هیروگلیف (خط تصویری) در مصر احتمالاً از یک ترکیب مصری و بابلی در ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد منتهی می‌شوند. احتمالاً مردم فلسطین ماقبل اسرائیل نوشته سیلابی (بصورت هجی کردن) خلاصه شده‌ای را با ۱۰۰ نوع نشانه بوجود آوردند، که ترکیبی از هر دو نوشته بالایی بودند. الفبای فنیقی‌ها در حدود ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد گسترش یافت. دانش پژوهان عقیده دارند که اینکاها نوشته‌ای بصورت حروف الفبائی نداشته‌اند. آنها دارای نوعی علائم بودند، زبانی از گره‌ها، اما هیچ ارتباطی به خصوصیات کتابت نداشت.

شکل ۱۸۵ - یک لوحه سنگی با انتقال از حروف تصویری به حروف کتابت

شکل ۱۸۶ - لوحه سنگی با ۲۵ حرف سرخپوستی

شکل ۱۸۷ - هرم سنگی. در بالای حروف یک فیل قرار دارد

شکل ۱۸۸ و ۱۸۹ - یک صفحه طلائی با تصویری از یک هرم مصری که در

امریکای جنوب ناشناخت است. حروف پایین هرم بزرگ شده‌اند (۱۸۹)

شکل ۱۹۰ الی ۱۹۴ - فرمانده بالا رتبه اینکاها و قبایل ماقبل اینکاها «پسر

خورشید» بود. احتمالاً این نسل خورشید در اینجا ترسیم شده بود زیرا خورشید در بالای

هدبند می‌درخشد. (۱۹۰) در دو طرف آن فیلمهائی قرار دارد که در آن حوادث منظومه

شمسی نشان داده شده است. حکاکی (۱۹۱) نیز علائمی را با نمایش خورشید نشان

می‌دهد. در عکسی که در گوشه پایین سمت چپ قرار دارد (۱۹۲) بجهای از خورشید

دنیای آمده. آثار ماقبل اینکاها، مرتباً شواهد عینی از نظریه مرا مبنی بر اینکه مارها در

شرحهای افسانه‌ای جای بخصوصی داشته‌اند را نشان می‌دهد. (۱۹۳ - ۱۹۴)

شکل ۱۹۵ - من در طول سفرهای خود، بارها به کره‌هایی بسیار قدیمی در

اندازه‌های گوناگون برخورد کردم. آیا آنان خاطره‌ای از الهه‌ها را که در کره‌ها سفر می‌کردند

را یادآوری می‌کنند. (مار یا آکسیلیادورا کوئنکا)

شکل ۱۹۶ الی ۲۰۵ - حتی امروزه تصاویر افسانه‌ای روی این صفحه نقره - روی،

اسرارآمیز و غیرقابل توضیح می‌باشد. آنها می‌بایست چیزی بیش از جلوه هنری باشند.

بزرگ نمائی‌ها خوانندگان را به ارائه نظریات خود وادار می‌کند.

متخصصین امریکای جنوبی درباره علائم کوئنکا چه می‌گویند؟ ۵۶ حرف یا

سمبل مختلف وجود دارد. من مایلم که بدانم آنها حاوی چه پیغامی هستند. در مقایسه

با این سؤال من تجزیه ترکیبات، فلزاتی را که روی آن کنده کاری شده در درجه دوم

اهمیت موضوع قرار می‌دهم.

شکل ۲۰۶ الی ۲۰۹ - در یک انبار که متعلق به کلیسا است، پدر کرسپی ۳۰ صفحه

نقره را که بر روی آنها کنده کاری شده و ۳۰ تا ۷۸ پا طول و میانگین عرض آن ۴ پا و ۲

اینچ است، نگهداری می‌کند. بعضی‌ها معتقدند که اینها جعلی هستند. چطور می‌تواند

جعلی باشد؟ و اگر یک جاعل سرخپوست واقعاً این موارد را از تصور خویش جعل کرده،

وی می‌بایست در این معامله یک شخص صالح و نوع دوستی بوده باشد که داوطلبانه روی

صفحاتی با بیش از ۶۰ پاچکش زده و پس از کنده کاری آنها را به پدر روحانی هدیه کند؟ بعلاوه این «جاعل» افسانه‌ای می‌بایست بسیار ثروتمند باشد زیرا مواد خام به هیچ عنوان ارزان نیست.

شکل ۲۰۸ و ۲۰۹ - دو نمونه از چندین صفحه طلا. خورشید بر فراز یک بهشت روستائی.

هنگامی که پایونیر اف (ژوپیترا اف) در مارس ۱۹۷۲ به آسمان پرتاب شد، اولین ماهواره‌ای بود که از منظومه شمسی ما خارج شد. در آوریل سال ۱۹۷۳، سفینه بدون صدمه از کمر بند خرده سیاره (شبه ستاره) گذشت و حالا ژوپیترا را پشت سر می‌گذارد و به فضاها دورتر می‌رود. همان طور که از لحاظ ثنوری امکان دارد پایونیر اف به مدت هزاران سال در راه باشد، حتی می‌تواند توسط جاسوسان بیگانه ردیابی شده و ربوده شده باشد. برای آنکه برای سفینه مشخصاتی تهیه کنند مثلاً چه کسی؟ چه موقع؟ از کجا؟

منجم و زیست‌شناس امریکایی به نامهای کارل ساگان و فرانک دریک پیامی را روی یک پلاک آلومینیومی با پوشش طلا نوشتند. این پلاک شامل اطلاعاتی برای گیرنده ناشناس بود. ساگان و دریک با معرفی یک اتم هیدروژن که هر بیگانه ذی‌شعوری با آن آشناست آغاز نمودند و فرض اینکه آنها سیستم زوجی اعداد را می‌شناسند، زیرا این زبان همه کامپیوترهایی است که بطور منطقی (لاجیک) ساخته شده‌اند و به راحتی قابل فهم می‌باشند. بر روی آن مسیر پروازی که سفینه از زمین تا مشتری طی می‌کند، نقش شده است. در بالا یک مرد و یک زن ایستاده‌اند، پشت سر آنها خورشید و در پایین پای آنها منظومه شمسی ما قرار گرفته. چنانچه بیگانگان فضایی سیستم خروجی اعداد را بدانند، قادرند تمام اطلاعات را استخراج نمایند. اما اگر ناگهان چنین سفینه‌ای در وسط تمدن اینکا فرود می‌آمد، چه اتفاقی می‌افتاد؟ آنها هیچ اطلاعی در مورد سیستم زوجی اعداد و ساختمان اتم هیدروژن نداشتند. یابندگان پلاک طلا (کرسپی بیچاره، آن فقط آلومینیومی با پوشش طلا بوده) را نزد فرمانده خود برده و او نیز آن را به پسر خورشید، پادشاه می‌دهد. هیچ‌کس قادر نیست که این ترسیمات و سمبل‌ها را تفسیر کند، اما آنها توضیح دقیقی مبنی بر این که این پیام چگونه و چه موقع توسط الهه‌ها بر زمین فرود آمد، ارائه می‌دهند. چیزی که از آسمانها فرود آمد می‌بایست از طرف الهه‌ها باشد! مقامات بالا دستور می‌دهند که کپی‌هایی از آن را تهیه کرده و به افتخار الهه‌ها در

معابد گذاشته شود. من در این اندیشه هستم که پیامهایی نظیر این مورد، مدتها قبل به سیاره ما فرود نیامده‌اند. آیا اکنون آنها در موزه‌ها و معابد قرار دارند؟ آیا آنها در روی زمین، در این انتظارند که پیدا شوند؟ کشفیاتی نظیر این پلاک از کوننکا مرا وادار به انجام این پرسش می‌نماید که هدف از این اسکلت با ۴۴ نقطه در اطراف مجسمه‌اش چیست؟ اسکلت بر روی یک خط زیگزاگ و ده نقطه ایستاده است. در سمت راست ناگهان تشابه از بین می‌رود. ده خط مورب که هر کدام دارای تعداد مختلفی خط تیره (بر بالایشان) می‌باشند. اگر آنها در روی پلاک طلائی پایونیز بودند، مردم به آنها فکر می‌کردند. پس چرا درباره اینها فکر نکنند؟

شکل ۲۱۴ الی ۲۱۶ - این سینه ریز طلا با ۴/۵ اینچ ارتفاع، میکس تک<sup>۱</sup> الهه<sup>۱</sup> مردگان میکتلان تکوتلی<sup>۲</sup> می‌باشد که در موزه محلی آکساکا<sup>۳</sup> واقع در مکزیک می‌باشد. این گردنبند در یک مقبره در نزدیکی مونته‌آلبان کشف شد. منظور از تزئین روی سینه الهه چیست؟ آیا بخاطر هوس هنرمند سازنده آن بوده؟ یا یک مدل تکنیکی اولیه در دسترس بوده؟ در حقیقت بسیار ساده است که یک مدار جدید الکترونیکی را از تزئین سینه استخراج کرد!

شکل ۲۱۲ - هر کسی در مقابل گنج‌ها و اشغال‌ها در کلیسای کرسی ایستاده بود و اجازه جستجوی آن را داشت، برایش دشوار بود که حتی عقیده تقریبی از همه اشیاء ارائه دهد. من سعی کردم اینکار را در تصاویری که پیش آمد انجام دهم. هنگامی که فاتحین سفیدپوست، امریکایی جنوبی را اشغال نمودند تمام سمبل‌های غیرمسیحیت نابود شد و از بین رفت. در زیر سلطه وحشیانه پیگردهای قانونی و قضائی هیچ هنرمند اینکایی جرأت استفاده از اشکال و سمبل‌های قدیمی را نداشت. از آنجایی که عکسها نشان داده شده هیچکدام بوی مسیحیت ندارد، من مایلم موافقت خود را با پدر کرسی که در بهترین سالهای عمرش گفت: «همه این نمایشات مربوط به دوران ماقبل اینکا می‌باشد» اعلام کنم.

ویرا کوچا<sup>۴</sup>، الهه عالمها

تونه مردی و نه زن

1 - Mixtec

2 - Mictlanteculti

3 - Oaxaca

4 - Viracocha

الهه پرستیدنی  
 کار تو جادوست  
 حتی با آب دهان  
 تو که هستی؟  
 خودت را به پسرت نشان بده.  
 بالا هستی یا پائین  
 شاید بیرون از جهانی...

طبق گفته‌های مورخین اینها جملاتی هستند که دعاکنندگان، به درگاه ویراکوچا می‌گفتند. ویراکوچا بزرگترین الهه اینکاها بود به او به عنوان بالاترین خالق و خالق دیگر الهه نگریسته می‌شد، وی همزمان مرد و زن بود. احتمالاً وی در تیاهوآناکو مورد پرستش بود. اما ویراکوچا معلم مردم خود بود، و آنان دانش خود را مدیون او بودند. پس از اینکه کار خلقت پایان یافت. وی دستوراتی را برجای گذاشت اما قبل از ناپدید شدن در آسمان قول داد که روزی بازگردد. احتمالاً ویراکوچا نیز همان وظیفه‌ای را انجام داد که گرکول کان برای مایاها و کوئتزا کوتال برای آزتک‌ها انجام داده بود.

لوبومیر زافیروف<sup>۱</sup> زبان‌شناس برزیلی که در مطالعات اینکا متخصص بود، ثابت نمود که حدود ۱۲۰ لغت ترکیبی اینکا، هنوز توسط چو واشن‌ها<sup>۲</sup>، مردم تاتار و فنلاندی‌ها در روسیه استعمال می‌شود. آنها دقیقاً توسط ۱۷۰ لغت ساده چو واشن توصیف شده‌اند. زافیروف معتقد است که اکثر لغاتی که حفظ شده‌اند از افسانه‌های اینکا می‌آیند. در اینجا چند نمونه مثال آمده است:

ویراکوچا = روح پاک از فضا

کن تکیس ایلا ویراکوچا = فرمانده و بالاترین مبدأ، پرتوافکن همانند برق، روح پاک

از فضا

چو واش: الهه‌ای خارج از نور

هنوز لغات بسیاری برای «زبان‌شناسان بررسی مقابله‌ای» بصورت راز باقی مانده است.

شکل ۲۱۷ - ظرفی مربوط به دوران ماقبل اینکاها از غارهای زیرزمینی واقع در

کوئنکا، اکوادور

شکل ۲۱۸- مدل هواپیمای طلائی، موزه طلا، بوگوتا، کلمبیا

در سال ۱۹۵۲ برای اولین بار تماسی با سرخپوستان کایوپاکه در قسمت علیا آمازون واقع در برزیل زندگی می‌کردند، برقرار شد. لباسهای حصیری که بوسیله کایوپاها در جشنهایشان پوشیده می‌شود مدرک مهمی بر نظریه من است. «جو آمریکو پرت» یکی از فضایی برجسته سرخپوست، افسانه خلقت کایوپاها را برای من نقل کرد. بر اساس این داستان، چند نسل پیش زلزله‌ای که با آتش و دود همراه بود در یکی از کوههای اطراف رخ داد. ساکنین محل خود را با وحشت ترک نمودند. پس از گذشت چند روز عده‌ای از جنگجویان جوان به خود جرأت داده و سعی نمودند بیگانه‌ای را که از زلزله ظاهر شده بود، را به قتل برسانند. اما تیرهای زهرآگین، نیزه‌ها و چماق‌ها بر او اثر نداشتند. و او بی‌پروا به جنگجویان جوان می‌خندید. اما بیگانه مزبور نزد اجداد ما در دهکده ماند. اهالی به حضور او عادت کرده و زبان کایاپو را از وی فرا گرفتند. او همچنین روشهای زیادی جهت استفاده از سلاحهایشان در هنگام شکار به آنها آموزش داد. او اولین مدرسه «خانه مردان جوان» را تأسیس کرد و به آنها قوانین کشاورزی را آموخت. نام او بپ کورو روتی بود که معنی آن می‌شود: من از فضا می‌آیم. طبق روایاتی که هنوز گفته می‌شود روزی بپ کورو روتی لباس سفید و براقش را مجدداً پوشید و به آنها گفت که زمان او به پایان رسیده. او «برده» خواهد شد و کسی نباید او را تعقیب کند. با این وجود عده‌ای از جوانان کنجکاو او را هنگام صعود از کوه تعقیب کردند. و دوباره دود و آتش را که با صدای بلندی همراه بود دیدند و دیدند که چگونه در آسمان ناپدید شد.

شکل ۲۲۰ و ۲۲۱- آیا موجودات فوق زمینی به اجداد و پدران ما ابزار پیچیده تکنیکی دادند؟ هنگامی که انسان در غارها در اکوادور و دیگر کشورهای آمریکای جنوبی گام برمی‌دارد بی‌اختیار از خود سؤال می‌کند غارها مطمئناً کار طبیعت نبوده، زیرا که طبیعت برش‌های ۹۰ درجه، سطوح صاف و جلا داده شده، شیارهای دقیق و سالن‌های مستقیم، تولید نمی‌کند. این غارهای عظیم می‌بایستی از سنگهای محکم که ابزارهای آن برای ما نامعلوم است، ساخته شده باشند.

شکل ۲۲۲ و ۲۲۳- این مناظر جالب از شهرهای زیرزمینی در دیرین کویو ترکیه نشان می‌دهد که چگونه آنها با غارها مغایرت دارند. آنها توسط چکش حفر شده و با عرق

پیشانی مردان شکل گرفتند. ساختمانهای زیرزمینی حیرت‌انگیز، با غارها در امریکای جنوبی قابل مقایسه نیست.

پرت می‌گوید: به یاد این معلم آسمانی سرخپوستان کایاپو هنوز لباس حصیری عجیبی که کپی بی‌رنگی از لباس فضائی آن الهه است می‌پوشند. من می‌بایست این را کاملاً مشخص کنم که تصویر ۲۱۹ در سال ۱۹۵۲ و مدتهای زیادی قبل از آنکه گاگارین اولین پرواز فضائی را انجام دهد گرفته شده است. (۱۹۶۱). بنابراین لباس فضائی هنوز بعنوان لوازم جدید فضانوردان شناخته نشده بود و کایاپوها در بالای آمازون قادر نیستند لغات چایی را بخوانند چه رسد به اینکه بخواهند درباره پروازهای فضائی مطالعه کنند. حتی هنوز نمی‌دانند که امروزه در فضا چه لباسی پوشیده می‌شود. اما این لباس فضائی حصیری، لزوماً به قدمت افسانه و آداب و رسوم قدیمی قبیله است.

آیا سرخپوستان کایاپو از این طریق خاطرات اولیه‌ای را نگه می‌دارند که ما در صدد کشف آنها هستیم، اما به اندازه کافی سعی نمی‌کنیم؟

شوق به پرواز همیشه با خلق انسان همراه بوده، تمام فلسفه‌ها در حوالی این آرزو گسترش یافته‌اند. اولین اشاره به آن در یک کتیبه، با حروف تصویری متعلق به مصر باستان ثبت گردیده. سه کلمه تصویری وجود دارد که به معنی «می‌خواهم پرواز کنم» می‌باشد. متخصصین آثار باستانی مصر چیز زیادی برای گرفتن در مورد این ترجمه که کار خود آنهاست ندارند.

در سال ۱۸۹۸ در مقبره‌ای در نزدیکی «ساکارا» مدلی پیدا کردند که بعنوان پرنده شناخته شد و با همین عنوان در موزه مصریان واقع در قاهره می‌باشد. این مدل با شماره ۶۳۴۷ در میان انبوهی از مجسمه دیگر پرنندگان قدیمی مصر به مدت پنجاه سال ماند. تا در سال ۱۹۶۹ راز این پرنده عجیب کشف شد. دکتر خلیل مسیحا هنگامی که این مجسمه را دید دچار حیرت گردید. برخلاف دیگر پرنندگان شماره ۶۳۴۷ نه تنها دارای بالهای صاف بود، بلکه دم پره‌ای مانند داشت. دکتر مسیحا پرنده عجیب را بررسی نمود و علامتی کشف کرد که روی آن حک شده بود پادیمن (Pa Diemen) که در زبان مصری باستان به معنی «هدیه آمون» می‌شود. آمون که بود؟ آمون الهه هوا بود که در اثر همزیستی و همنشینی با «رع» الهه خورشید به الهه نور ارتقا پیدا کرد. امروز بدون شک مشخص شده است که شماره ۶۳۴۷ مدل یک هواپیما است. جنس آن چوب و وزن آن

در حدود ۳۹/۱۲ گرم بوده و کاملاً سالم می‌باشد. فاصلهٔ دو بال آن ۱۸ سانت، دماغهٔ هواپیما ۳/۲ سانت طول و طول کل هواپیما حدود ۱۴ سانت می‌باشد. انتها و نوک بالها با اصول علم آیرودینامیک ساخته شده‌اند. جدای چشم سمبلیکی و دو خط کوتاه در زیر بالها هواپیما دارای هیچگونه تزئینی نیست و حتی چرخهای فرود آینده را نیز دارا نمی‌باشد. متخصصین پس از آزمایش آن را از حیث دارا بودن ارزش هوایی (طبق اصول هواپیمائی) آن را تأیید نمودند. معتقدند که این هواپیما دارای ابعادی مناسب است. پس از این کشف حیرت‌آور وزیر فرهنگ، محمد جمال‌الدین مختار یک گروه تحقیقات تکنیکی را مأمور نمود تا دیگر پرندگان را زیر ذره‌بین قرار دهند.

این تیم در ۲۳ دسامبر ۱۹۷۱ تشکیل شد و اعضای آن عبارت بودند از دکتر هنری ریاد مدیر موزه آثار باستانی مصر، دکتر عبدالقادر سلیم معاون رئیس موزه تحقیقات باستان‌شناسی مصر، دکتر هیسمات نسپها رئیس اداره آثار و رسوم باستانی، کمال نقیب مدیرعامل اتحادیه هواپیمایی مصر. در ۱۲ ژانویه ۱۹۷۲ اولین نمایشگاه مدل هواپیما در سالن موزه آثار باستانی مصر گشایش یافت. دکتر عبدالقادر حاتم، نماینده نخست‌وزیر و احمد موح رئیس هواپیمایی، چهارده مدل قدیمی هواپیمای مصر را به مردم نمایش دادند.

شکل ۲۲۶ و ۲۲۷- این مدل هواپیمای طلائی در موزه ایالتیت بوگوتا در معرض تماشا می‌باشد باستان‌شناسان آن را به عنوان یک «زینت مذهبی» معرفی کرده بودند تا اینکه انجمن هوانوردی نیویورک مدل را آزمایش نمود. آزمایشات تکنیکی ارزش هوایی آن را تأیید نمودند.

شکل ۲۲۸- این قسمت از جمجمه یک گاو کوهان‌دار در موزه انسان‌شناسی مسکو نگهداری می‌شود. شما می‌توانید آشکارا سوراخی را که توسط گلوله ایجاد شده است را ببینید. این کشف ۱۰۰۰۰ قدمت دارد. چه کسی در آن زمان سلاحهای مدرن در دست داشته است.

شکل ۲۲۹- این لنز کریستال از یک مقبره در هلوان<sup>۱</sup> واقع در مصر کشف شد و اکنون در موزه بریتانیا قرار دارد. این کریستال بطور مکانیکی تراش خورده است و جای حیرت است که هیچ‌کس منکر آن نیست.



شکل ۲۳۰- این شیء سرامیکی در یکی از سکوه‌های هرم بزرگ در تلاتلوکو در عمق ۱۸ پائی پیدا شده و اکنون در موزه انسان‌شناسی مکزیک قرار دارد. و رسماً بعنوان یک دستگاه بخور توضیح داده شده است، ولی کاملاً شبیه یک کپی نامناسب از موتور جت است.

شکل ۲۳۱- باز هم یک تحفه دیگر! این باطری الکتریکی که هنوز می‌توان ۱/۵ ولت برق از آن استخراج کرد در یک جعبه در موزه عراق واقع در بغداد است. باستان‌شناسان در حفاریهای روزانه اشیایی پیدا می‌کنند که به دشواری می‌توان در سیستم طبقه‌بندی گنجانند. اما باستان‌شناسان این کار را انجام می‌دهند. در غیر اینصورت آنان درباره طلمس سنگی که در اکوادور پیدا شده و در زمان عصر حجر یک مرد آن را به گردن خود می‌آویخت چه می‌توانستند بگویند.

انسانی بر روی یک کره ایستاده است، این باور نکردنی است زیرا انسان عصر حجر نمی‌دانست که روی کره زندگی می‌کند. مدل‌های هواپیما با اندازه‌های گوناگون در کلکسیون پدر کرسپی و موزه طلای و کوتاکشف شدند. اکثر آنان از طلای خالص بودند. از چه مدلهائی برای ساختن آنها استفاده شده؟ اگر پیامبر از کیل در سال ۵۹۲ توانست یک سفینه را با تمام جزئیات وصف کند چرا نباید قبایل ماقبل اینکا یک هواپیما دیده و مدل را ساخته باشند؟

مطمئناً منطقی است اگر بگوییم فضانوردان از هواپیما برای فواصل کوتاه استفاده می‌نمودند چرا نه؟ مردمی که توانسته بودند سفینه بسازند، قادر بودند هواپیماهایی با ابعاد گوناگون داشته باشند قبایل ماقبل اینکا آنها را دیده و کپی کردند و بعنوان هدایای الهی درون مقبره‌های فرمانروایان خود قرار دادند.

شکل ۲۳۴- مدل طلایی یک هواپیما، از یک کلکسیون شخصی در کلمبیا.

شکل ۲۳۵- دریچه‌های دیدبانی در ساختمان مدور دیدبانی مایائی در چین ایترا بطرف ستاره‌های روشن‌تر هدایت شده‌اند، آنطور که از ظاهر امر پیداست بطرف ستاره‌های افسانه‌ای مایایی که از ماوراء منشا می‌گیرند، هدایت شده‌اند.

شکل ۲۳۶- هرم تقویمی در چین ایترا. هر پله نمایانگر یک روز و هر سکو یک ماه مایا می‌باشد. هنگامی که ۳۶۵ پله ساخته شد، معبد را روی آن بنا کردند. این بشقاب سفالی که در بالا نشان داده شده به دوران تولتک (مکزیک) تعلق

دارد. این بشقاب نمونه‌گویی است از اینکه چگونه انسان می‌تواند به یک شیء با دو دید بنگرد. از نظر باستان‌شناسی یک «بشقاب گلی تزئین شده» است من از خوانندگان می‌خواهم که حداقل برای یک مرتبه به عقیده من توجه کنند.

دایره وسط را که چهره سرخپوستی در آن نمایان است، ندیده بگیرید. چیزی که باقی می‌ماند دایره بیرونی است که حالت یک دستگاه برقی را دارد. تمام جزئیات عمل‌کننده نمایان می‌باشند. سیم‌پیچهای مسی، زغالها، ورود و خروج هدایت‌کننده‌ها... تصویر سرخپوست ممکن است به شخصی که دستگاه را اختراع کرده و یا با آن کار می‌کرده متعلق باشد. در صفحه مقابل رونوشتی از یک نسخه خطی سانسکریت نشان داده شده. آکادمی بین‌المللی تحقیقات سانسکریت در میسور واقع در هندوستان اولین هیئتی بود که به خود اجازه داد تا یک شرح سانسکریت از «ماهاراشی بهاراد واجا» غیبگونی که در گذشته‌های دور می‌زیسته ترجمه کرده و آن متن را به جملاتی مفهوم در دنیای مدرن ما تبدیل کند. نتیجه حیرت‌آور بود. تصورات قدیمی به «هواپیماها با محموله‌ها و سلاح‌هایشان» تبدیل شدند. از راز نامرعی شدن هواپیما می‌گوید، از امکان عجیب شنیدن مکالمات در هواپیماهای بیگانه و نوشتن آنها (استراق سمع)

کوچکترین قاره جهان «استرالیا» با مساحتی در حدود ۳ میلیون مایل مربع و جمعیت کمی بالغ بر ۱۱/۵ میلیون نفر به سرعت مورد توجه مورخین و کاوشگران آثار ماقبل تاریخ قرار می‌گیرد. از وقتی که دانش‌پژوه جوان استرالیایی شروع به اکتشاف ناحیه وسیعی توسط هلیکوپتر رنجور نمود انواع گزارشاتی که در آنها ثابت شده که این قاره دارای گذشته‌ای بسیار جالب توجه می‌باشد، تهیه گردید.

دو برادر جوان اهل نیوکاسل فیلمهای رنگی و مستند بسیار جالب از نقاشیهای غار و سنگهای محلی در نزدیکی چشمه‌های آلیس در استرالیا تهیه نمودند. بار دیگر ما «علائم بین‌المللی» نظیر دوایر، چهارخانه، خورشیدها، خطوط موج‌دار و طبیعتاً اشکال لباسهای فضانوردان به همراه کلاه‌خود پیدا می‌کنیم. سنگی یکپارچه که روی آن تصویری با لباس گشاد و کلاه‌خودی بزرگ کنده‌کاری شده در آرnhem<sup>۱</sup> واقع در غرب داروین کشف شد. تصویر می‌توانست متعلق به «برادر دوقلوی» الهه بزرگ مریخی در صحرا باشد. از ناحیه لورا واقع در کوئینزلند تصویر یک مرد در حالت پرواز پیدا شده، گونی

قوه جاذبه در او اثر ندارد. اشکال ترسیم شده از شبه الهه‌ها با آنتنهای بلندی بر روی سر در شش مایلی شرق چشمه‌های آلیس در روی سنگهای دره داهلا<sup>۱</sup> پیدا شده. آنجا نیز رابرت ادواردز نقوشی از چهره‌های الهه‌ها بر روی سنگها کشف کرد که عینکهای ایمنی برچشم داشتند. خطوطی متقاطع و یا خطوطی که بطور موازی با یکدیگر قرار دارند و ناگهان قطع می‌شوند بر روی سنگی به طول ۴ پا و ۷ اینچ و عرض ۳ پا حکاکی شده‌اند. من بی‌اختیار به یاد خطوط مشبک در جلگه نازکا واقع در پرو افتادم.

سنگ نقش‌هایی با موضوعاتی که امروزه برای ما آشنا هستند در «یاربری سک» پیدا شده که می‌بایستی در حدود ۲۰۰۰۰ سال قدمت داشته باشند زیرا بر روی سنگهایی که در اثر فرسایش شکسته و خالی شده‌اند، پخش می‌باشند. رِکس گیل روی، رئیس موزه تاریخ طبیعی «مونت پورک» در «مونت ویکتوریا» می‌نویسد که یک باستان‌شناس باارزش، جا پای بزرگی را که یک پا و ۱۱ اینچ طول و ۷ اینچ عرض داشت در ماه مه ۱۹۷۰ پیدا کرد. صاحب این اثر که احتمالاً یک پسر بچه ناشناس است می‌بایستی حدود ۵۰۰ پوند وزن داشته باشد.

شکل ۲۳۹ و ۲۴۰ - هر قبیله بومی استرالیایی دارای یک موضوع طبیعی به عنوان یک نشان اختصاصی است. برای مثال یک رئیس (۲۳۹) دارای یک گردن‌بند پرنده، به عنوان سمبل پرواز می‌باشد، یا باستان خود بدن پرنده‌ای را که در حال پرواز است نگهداشته. یا ماسکی که تصویری از الهه است (۲۴۰) و بالاخره یک سمبل طبیعی با یک موجود پرنده، علامت یک قبیله می‌باشد.

هر بیننده‌ای که این قالب گچی و تبرهای سنگی که ۱ پا و ۳ اینچ طول و ۷ اینچ عرض دارد را در موزه می‌بیند، تحسین می‌کند. در دوم آوریل ۱۹۷۳، رِکس گیل روی برای من نوشت: برای مثال در کوههای آبی نیوساوت ولز من یک سری نقوش و حکاکی‌های اولیه را از اشکالی عجیب و اشیاء غیرعادی کشف کرده‌ام که امروز می‌توانند بعنوان سفینه تعبیر شوند.

شهر ماه، شهر ساکنین اولیه استرالیا، در شمال رودخانه روپر<sup>۲</sup> در آرنهم لند قرار گرفته است. شهر ماه که به شهر سری مشهور است، شبیه یک کپی از «سته کیدادس» می‌باشد. خیابانهایی که دقیقاً شبیه به خیابانهای سته کیدادس می‌باشد، به همان صورت

براق به همراه لایه‌های جدا شده، به گفته باستان‌شناسان این یک فرسایش طبیعی است، اما در اطراف «شهر ماه» اثری ناشی از فرسایش طبیعی بچشم نمی‌خورد. در افسانه‌ها چنین آمده که الهه خورشید با سفینه خود از آسمان به این محل آمده و الهه زمین اقدام به جنگی وحشیانه با او نموده و الهه خورشید سرانجام توانسته توسط حرارت فوق‌العاده زیاد بر او غالب آید. یکی از ناظرین شهر ماه خبرنگاری است بنام کالین مک‌کارتی<sup>۱</sup> می‌گوید چیز عجیبی در مورد این مکان وجود دارد. قبل از او یک راهبه بنام روث<sup>۲</sup> تنها شخصی بود که به دعوت هفت نفر از پیرترین ساکنین شهر ماه [در حدود ۳۰ سال پیش] وارد محل ستری شد. وی چنین نقل می‌کند که به داخل غاری که دیوارهای آنجا پوشیده از نقاشی رفت. هنگامی که مک‌کارتی به آنجا رفت بعضی از نقاشیها بر روی دیواره‌ها باقی مانده بودند، ولی بنظر می‌رسید که داخل آنجا توسط دینامیت منفجر شده. بومیان اشاره کردند که پس از مدتی الهه دستور داد که نوشته‌ها نابود شوند. آنان داخل غار را از علفهائی که در اطراف آنجا روئیده و دارای پارافین بود، انباشته کردند و سپس آتش زده و هوا به داخل آتش هدایت نمودند تا آنکه سنگها از حرارت سرخ شدند، سپس بر روی آن آب ریختند. و اکنون این «فرسایش» در معرض دید عموم است.

شکل ۲۴۲ الی ۲۴۵ - تمامی این سنگ طرحها از صحرای نوادا واقع در آمریکا بدست آمده‌اند. آنها نمونه‌هایی از سنگ طرحهای موجود در تمام دنیا می‌باشد. آیا آنها نخستین ارتباطات مابین موجودات فوق زمینی و مردان قبیله بوده‌اند؟  
شکل ۲۴۶ - در ایالت یوتا واقع در آمریکا صدها سنگ طرح از موجوداتی که تاجهای اشعه‌ای بر سر دارند، یافت می‌شود.

شکل ۲۴۷ - اینجا، ۶۰ مایلی شرق چشمه‌های آلیس و نزدیکی داهلا جرج<sup>۳</sup> واقع در استرالیا، بومیان معاشرت رهبر قبیله را با نظام عالم وجود را بر روی سنگ حجاری کرده‌اند.

شکل ۲۴۸ - سرخپوستان همان کاری را انجام دادند که استرالیاییها بر روی سنگهای مسطح انجام دادند. طرح مقابل در اطراف جلگه نازکا در جنوب لیما واقع در پرو بدست آمده.

1 - Collin McCarthy

2 - Ruth

3 - Ndahla Gorge

شکل ۲۴۹- اشکالی شبیه به اشکال قبلی. این طرح توسط بومیان در نزدیکی کوه‌های آبی واقع در استرالیا ترسیم شده است.

شکل ۲۵۰- این سنگ نقشها در آنهم‌لند، نزدیک نور لانگی<sup>۱</sup> واقع در استرالیا قابل رؤیت هستند، نشریه مشهور نشنال ژئوگرافیک<sup>۲</sup> این کشف را بعنوان گالری هنری بومیان طبقه‌بندی کرد. بسیار دورتر از فرهنگ عصر حجر، لکه‌های گرد با تاجهای اشعه‌ای تکرار شده‌اند.

شکل ۲۵۱- و ۲۵۲- فاصله بین صور سنگی در گوینیا<sup>۳</sup> واقع در برزیل و لورا<sup>۴</sup> و کوئینز شمالی واقع در استرالیا به ۱۱۰۰۰ مایل می‌رسد. با این وجود نقاشان عصر حجر برای قلمهای خود موضوعاتی شبیه یکدیگر را انتخاب نموده‌اند:

طرحهایی ابتدائی از اشیاء پرنده به همراه بالهایی برای پرواز. هیچ پرنده‌ای نمی‌توانسته برای آنها به عنوان مدل قرار گرفته باشد. آیا هر دو نقاش عصر حجر از یک موضوع برای نقاشی استفاده کرده‌اند؟

شکل ۲۵۳ الی ۲۵۵- نمایش از سرها و لباسها با قدمتی در حدود ۸۰۰۰ سال. مردم به من می‌گویند که چطور این ترسیمات را تفسیر می‌کنم با در نظر گرفتن هیچگونه شرایطی. چیزهایی که من به عنوان لباس و کلاه خود فضائی نام می‌برم همگی از طبیعت گرفته شده‌اند. نقاشان عصر حجر، از دو مکان مختلف جهان چگونه یک شکل واحد را ترسیم نموده‌اند؟ اگر این نقشها نتیجه نگرش یکسان از طبیعت است. پس حتماً یک مدلی با وسائل فضانوردی در شمال کوئینزلند (۲۵۴) در نیمین گارا<sup>۵</sup> واقع در استرالیا (۲۵۵) و حتی در صحرای الجزایر (۲۵۳) وجود داشته است. اگر کسی به چنین نقاشیهایی علاقمند باشد من قادرم نامهای بسیار دیگری از استودیوهای روباز به وی ارائه دهم.

شکل ۲۵۶ و ۲۵۷- برادران لیلاند (۲۵۶) که مدتهای مدیدی در استرالیا به تحقیق مشغول بودند در حدود ۱۲ نقش سنگ از بومیان قدیمی در لباس فضانوردی پیدا کردند. این دو دانش‌پژوه جوان که حالا دیگر به موارد تعجب‌آور عادت نموده‌اند، هنگامی که از لوازم این فضانورد سخن می‌گویند به زیب لباس وی اشاره می‌کنند (۲۵۷)

1 - Noorlangie

2 - National

3 - Goiania

4 - Laura

5 - Nimingarra

رکس گیلروی رئیس موزه تاریخ طبیعی مونت یورک برای من نوشت: من حفاریهایی انجام داده‌ام که در رابطه با آن یک لوحه سنگی بزرگ که در زیر خاک مدفون شده بود، پیدا کردم و بر روی آن تعدادی اشکال انسانهای عجیب و چیزی شبیه به یک سفینه وجود داشت... من با نظریه‌های شما در رابطه با گذشته ماقبل تاریخمان کاملاً موافقم.

تمامی کوششها جهت دریافت علائم از جهان توسط امواج الکترومغناطیسی تاکنون با شکست مواجه شده است. دکتر جرج لارنس<sup>۱</sup> از انجمن اکولا در «سان برنادینو»، کالیفرنیا، به روش نوین و خارق‌العاده‌ای برای ارتباط با مراکز اطلاعاتی موجود فوق زمینی دسترسی پیدا کرد.

لارنس در این اندیشه بود که آیا گیاهان مرتبط به یک سیستم کنترل الکترونیکی برای برقراری تماس با کرات دیگر مؤثر واقع شوند. امروزه مشخص شده که گیاهان دارای خواص الکترودینامیکی هستند. برآستی که ظرفیت آنها در برابر آزمایشها و واکنش آنان به طریق سیستم زوجی همانند سیستم کامپیوتر تعجب برانگیز است. لارنس مشاهده دقیقی در مورد ظرفیت‌های نیمه هادی و عمومی جریان الکتریسیته گیاهان انجام داد و بعنوان بخشی از برنامه سؤالاتی برای خود طرح نمود:

- ۱- آیا گیاهان می‌توانند به کمک دستگاههای الکترونیک به گونه‌ای رشد کنند که حاوی اطلاعات قابل استفاده باشند؟
- ۲- آیا گیاهان را می‌توان به گونه‌ای تعلیم داد که فقط نسبت به اشیاء و یا لحظات ویژه‌ای واکنش نشان دهند؟
- ۳- آیا این فرض که گیاهان دارای ظرفیتی برای درک و فهم استثنائی هستند، قابل اثبات است؟

۴- از ۳۵۰۰۰۰ گونه گیاه، کدامیک برای آزمایش مناسب‌ترند؟  
کوچکترین قسمت گیاه، سلول است. سلولها در مقابل گرما، سرما، نور، خسارت، لمس و اشعه واکنش نشان می‌دهند. خاصیت الکتریکی سلولها رامی‌توان با میکروالکترودها اندازه‌گیری نمود. اگر جریان الکتریسیته اثر متضادسازی (دوقطبی سازی) بر روی هاگها و گرده دانه‌ها دارد. اگر گیاهی متوجه آسیب شود با موجی از

جریان الکتروسیسته قابل اندازه‌گیری واکنش نشان می‌دهد. این پدیده واکنش نامناسب<sup>۱</sup> نامیده می‌شود، واکنشی که به واسطه ترس و بخصوص در گیاهان کوچکتر ایجاد می‌شود. گیاهان بزرگ فقط در مقابل میزان زیادی از جریان واکنش نشان می‌دهند. مرکز «فارمینگ دال»<sup>۲</sup> محلی که دانشمندان نیویورک، گیاهان را برای امکان استفاده بالقوه آنها در فضا مورد آزمایش قرار می‌دهند «امراض عصبی»<sup>۳</sup> واقعی ثبت شده است.

دکتر «کلاید بکستر»<sup>۴</sup> متخصص دستگاههای دروغ‌سنج (و بطور کل دستگاههایی که بر اثر واکنش عصبی تغییراتی را نشان می‌دهند) در سال ۱۹۶۹ اثرات مشابهی را مشاهده نمود. وی برگ گیاهی را هنگامی که در حال جذب آب بود لمس کرده و برای آنکه سرعت عکس‌العمل را تسریع بخشد تصمیم گرفت که کبریتی را روشن نماید. زمانی که به این موضوع می‌اندیشید دستگاه آشکارساز فوراً واکنش نشان داد. قاعدتاً گیاه می‌بایستی قبل از انجام کار وی، از قصد او آگاه شده باشد. بکستر تصور کرد که گیاه بصورت تله‌پاتیکی (انتقال افکار و احساس. م) به انسان واکنش نشان داده باشد. وی دستگاهی ساخت که بوسیله آن میگوهای زنده از آب سرد خارج شده و به داخل آب داغ ریخته می‌شدند. به کمک دستگاهی که صدم ثانیه را محاسبه نمود، زمانی که را میگوها وارد آب داغ می‌شدند روی کاغذ ثبت شد. در همان لحظه اول تمام گیاهانی که در آن نزدیکی بودند بطور دراماتیک واکنش نشان دادند. این پدیده بدون توضیح، تأثیر بکستر نام گرفت. سپس دکتر لارنس سعی نمود که از گیاهان برای ارتباط الکترومغناطیسی تمام جهان استفاده کند. یک سری آزمایشات تحت عنوان سای کلاپس<sup>۵</sup> در فاصله هفت مایلی صحرای موزاوه<sup>۶</sup> در نزدیکی لاس وگاس سازماندهی شد. در ۲۱ اکتبر سال ۱۹۷۱ در لحظات اول دستگاههای اندازه‌گیری که به گیاهان وصل بودند، منحنی‌های بلندی را که توسط دستگاه تقویت‌کننده به نوار انتقال می‌یافت، رسم نمودند. چه اتفاقی در حالا انجام بود؟ آیا چیزی در زمین گیاهان را تحریک می‌کرد؟ آیا در آنجا سیلاب‌گذازها، زمین‌لرزه و جریان مغناطیسی وجود داشت؟

دستگاههای جدید ساخته شده و گیاهان در زیر جعبه‌ها و قفس‌های القائی

1 - Nastic response

2 - Farmingdale

3 - Nervous breakdowns

4 - Clyde Backster

5 - Cyclops

6 - Mojave

محافظت شدند. نتیجه یکسان بود! در طول آزمایشات بلندمدت، منحنی‌ها و گزارشات یک همزمانی معینی را نشان می‌داد. بنظر می‌رسد که گیاهان با یکدیگر در ارتباطند. گیاهان قادر به تفکر نیستند و فقط می‌توانند عکس‌العمل داشته باشند. هرگونه طول موج مغناطیسی قابل تصور امتحان شد. در لحظه واکنشهای گوناگون، چیزی شنیده نمی‌شد. آیا این فرآیند می‌تواند با ستارگان بخصوصی یا تشعشعات ارتباط داشته باشد. یکسری آزمایشات جدید نشان داد که این نتایج ناشی از فضاست. رادیوهای منجمین با آنتنهای بلند هیچ‌گونه اطلاعاتی را دریافت نکرده بودند اما گیاهان واکنش‌های شدیدی نشان می‌دادند. مسلماً یک طول موج بیولوژیکی در کار بود. این موضوع دانشمندان را به نتیجه‌ای سوق داد که قبل از آن امتحان داده شده بود ولی تاکنون قابل اندازه‌گیری نبوده، تله‌پاتی.

دکتر جرج لارنس در این رابطه می‌گوید: مسلماً در حال حاضر ارتباطات بیولوژیکی بین ستاره‌ای وجود ندارد، ما فقط دارای ۲۱۵ رصدخانه در جهان می‌باشیم از طرفی هم دارای یک میلیون از نوع بیولوژیکی آن را دارا می‌باشیم تحت عناوینی از قبیل کلیساها، معابد و مساجد. یک سیستم بیولوژیکی (انسان) با موجوداتی در فواصل دور ارتباط (عبادت) برقرار می‌کند. قوه درک بیولوژیکی را می‌توان در کارهای روزمره حیوانات خانگی مشاهده نمود مثلاً سگها و گربه‌ها راه بازگشت به خانه را از طریق غریزه پیدا می‌کنند. از آزمایشاتی که در صحرا صورت گرفت نتیجه جالب توجهی حاصل شد و آن عبارت بود از این که تماسهای بیولوژیکی با جهان با سرعت نور در حال انجام است. این فرضیه که گیاهان و نباتات توسط شخصی در صور فلکی اِپسِلین بوتس<sup>۱</sup> با سرعتی صداها برابر نور احضار می‌شوند. و به همین دلیل است که رادیوهای منجمین نتوانسته‌اند انتقال آن را ثبت کنند.

چرا وقتی که یک نقاره در دسترس است از یک طبل بزرگ استفاده می‌کنیم؟ شاید ما تاکنون برای ارتباط بین ستاره‌ای از دستگاهها و طول موجها و طیفهای نادرستی استفاده کرده‌ایم. من از لارنس، نظرش را در مورد دیدار موجودات فوق زمینی از زمین و میزان صحت و سقم افسانه‌ها جويا شدم. او در جواب گفت:



سرخپوستان چم هوویس<sup>۱</sup> از صحرای مژاوه می‌آیند، جایی که من آزمایشاتم را انجام دادم. آنها به گروه زبانی موهاوس<sup>۲</sup>، کوکوپاس<sup>۳</sup>، هالچید هوماس<sup>۴</sup>، یوماس<sup>۵</sup> و ماری کوپاس<sup>۶</sup> تعلق دارند. یک افسانه می‌گوید که یک «ستاره صدادار» از آسمان پایین آمده و در صحرا نشست. در همین حین که سرخپوستان وحشت‌زده واقعه را تماشا می‌کردند، متوجه شدند که ستاره صدادار زمین را حفر کرده و بخار گدازه‌ها را که در اثر دهانه‌های آتشفشانهای پیسگاه<sup>۷</sup> و آمبوی<sup>۸</sup> ایجاد شده بود آزار نمود. ما از قیاسهای مغناطیسی ژئوفیزیکی استفاده کردیم اما متأسفانه نتیجه چندان نگرفتیم. در ابتدا با این فرض شروع نمودیم که سفینه‌ای بدون بروز عیب فرود آمده و چون در حال فرود موتورهای سفینه در حالا چرخش بوده پس هنوز می‌توانیم میدان مغناطیسی که ایجاد کرده با کمک دستگاه مغناطیس‌سنج اندازه بگیریم. سپس ما فرض کردیم که چنین مغناطیس غیرنرمال را می‌توان از طریق سنگها و ماسه‌ها اندازه‌گیری کرد. یک پدیده طبیعی نتایج را از بین برد. گدازه‌هایی که تحت میدان ژئومغناطیس طبیعی کره زمین به سنگ تبدیل می‌شوند چیزی به نام «ترمو - رماننت<sup>۹</sup>» تولید می‌کنند. ذرات گدازه‌ها مانند تریلیونها مغناطیس پولاریزه (دو قطبی شدن) شده عمل می‌نماید. اگر بستر گدازه ضخیم باشد، مغناطیس‌سنج فقط گدازه را ثبت می‌کند نه میدانهای مغناطیسی کوچکی را که با شدت ۲۰۰ گاما یا کمتر در زیر آن نهفته است.

با این وجود من معتقدم که ما نخستین سازمانی هستیم که از لحاظ علمی و به معنای ژئوفیزیکی این موضوع را که آیا چیز قابل حس و قابل اثباتی در افسانه‌های کهن وجود دارد را بررسی می‌کنیم. این عمل ما نشان می‌دهد که روشهای امروزی نامناسب می‌باشند، بخصوص وقتی که موضوع یافتن ردپای مراکز اطلاعاتی که از ما پیشرفته‌تر هستند در کار باشد. این بدان معنی نیست که دانشمندان مایل نیستند اینگونه بررسی را انجام دهند، بلکه به دلیل فقدان تجهیزات و نبودن کمکهای تکنیکی و مالی است.

در پائیز ۱۹۷۲ جان. رکچ<sup>۱۰</sup> اهل دن‌ور<sup>۱۱</sup> از ایالت کلرورادو، شهرهای

1 - Chemehuevis

2 - Mohaves

3 - Cocopas

4 - Halchidhomas

5 - Yumas

6 - Maricopas

7 - Piegah

8 - Amboy

9 - Thermo - remanent

10 - John R. Tkach

11 - Denver

«هوایانا پیکو<sup>۱</sup>» و «ماکوپیکو<sup>۲</sup>» را با روشهای نوین اندازه‌گیری مورد بررسی قرار داد. و در طی این اقدام از اشعه‌های مادون قرمز و بلورشناسی استفاده گردید. تیم تحت رهبری دکتر وایت که متخصص زمین‌شناسی بود قرار گرفت. در طی عملیات به بخش توخالی از سنگی برخورد نمودند که امواج را منعکس می‌کرد. جان کچ در مورد این پدیده گفت: این سنگ نیم دایره‌ای با ابعادی ۶ پا در ۶ پا خالی شده بود و امواج را منعکس می‌کرد و دقیقاً بالای ویرانه‌های بالایی دومین ایستگاه تاموس<sup>۳</sup> قرار گرفته بود. ما به فرمول  $y^2 = 12x$  نائل شدیم. ساخت چنین آئینه‌ای در سال ۱۶۰۰ یعنی تا بعد از هندسه تحلیلی دس کارترس<sup>۴</sup> غیرممکن بود. این متقاعدکننده نیست که یک جامعه بدوی بدون وسائل و ریاضیات مدرن چنین منعکس‌کننده‌ای را ساخته باشد.

بدلائل عجیبی بومیان آن را پامپا<sup>۵</sup> یعنی جلگه سبز می‌نامند، اگرچه در جلگه نازکا، جنوب لیما واقع در پرو اثری از نباتات وجود ندارد. خطوطی در سرتاسر جلگه با مسافتی چندین مایل بطور مستقیم کشیده شده. از هیچ شروع شده و ناگهان تمام می‌شوند، بعضی موازی و بعضی دیگر متقاطع هستند. مستقیم تا نوک کوه رفته و قطع می‌شوند، با این وجود جلگه از بالا طوری به نظر می‌رسد که گوئی روزی فرودگاه بود. توضیحات زیادی وجود دارد این خطوط جاده‌اینگاها بوده و با یک «مذهب مثلثات» و «تقویم نجومی» و نوشته‌هایی با کد سری در ارتباط بودند. من تکرار می‌کنم که مانند یک فرودگاه به نظر می‌رسید. آنها چرخ را برای چه کاری می‌خواستند؟ سفینه آنها می‌توانست مانند یک هاورکرافت عمل نماید. چرا بتون؟ چون فرودگاههای ما از آن ساخته شده‌اند؟ یک لایه پلاستیک که پس از چند سال ناپدید می‌شد می‌توانست خوب و سریعتر قرار گیرد. عقیده زیر تا چه حدی قابل قبول است؟ یک سفینه اصلی به قصد سیاره ما، سفینه فرماندهی مدار را ترک کرده و در جلگه نازکا فرود آمده و مانند ردی که اسکی‌بازان از خود برجای می‌گذارند، در پشت سر خود اثری برجای گذاشت و هنگامی که بیگانگان از جای برخاستند خطوط دیگری برجای گذاشتند. بومیان شتافته و با امید اینکه پیامبران آسمانی برمی‌گردند، شروع به طرح خطوط جدید و گود کردن خطوط قدیمی پرداختند. و این چگونگی پیدایش خطوط در نازکا است. الهه‌ها خود را نشان ندادند. چه اشتباهی را

1 - Huayana Picchu

2 - Macchu Picchu

3 - Tamus

4 - Descartes

5 - Pampa

مرتکب شده بودند؟ رهبر مذهبی آنان (بومیان) عقیده خوبی داشت، همیشه عقیده خوبی دارند. وی گفت که می‌بایست به آسمانی‌ها علائیم مربوط به قربانیان را نشان داد و دستور داد که تصاویر پرنده‌ها، ماهیها، میمونها، عنکبوتها را بقدری بزرگ در لابلای خطوط بکشند که از ارتفاع بالا قابل رؤیت باشد. این نظریه من در رابطه با فرودگاه نازکا می‌باشد! لزوماً درست نیست، اما هیچکدام از توضیحات قبلی هم نمی‌توانند دلالت بر حقیقت کنند.

شکل ۲۶۱ الی ۲۶۷ - بغل به بغل با طرحهایی توسط محقق نازکا ماریا ریچ<sup>۱</sup>.  
عکسهای هوایی از جلگه نازکا چنان حکایت آشکاری را می‌گوید که هرگونه تفسیر من زائد است.

امروزه، مردم بزرگترین خطر هستند که نمی‌خواهند بپذیرند که دوران ما نسبت به گذشته اساساً شروع به تغییر کرده. ماکس پلاتک<sup>۲</sup>

محل حادثه: جایی در دنیا. زمان وقوع: هزاران هزار سال پیش. موجوداتی باهوش و شبیه به انسان به یک استاندارد رسیده که باعث شده مسافرت‌های فضائی بین ستاره‌ای را امکان‌پذیر نماید. آنها سعی در موفقیت بر آزمایشهای بخشهای نیروی محرکه، آگاهی از مشکلات پزشکی، آگاهی در باره اتساع زمانی در پروازهایی که با سرعت زیادی همراه است، برآمدند. و به نتایج رضایت‌بخش در رابطه باحل مشکلات مسافرت‌های فضائی، دست یافتند. به کجا می‌بایست می‌رفتند؟ هدف ایده‌آل سیاره‌ای بود که به دور خورشیدی همانند خورشید خودشان در صورت فلکی خود گردش می‌کرد و دارای شرایط و نیروی جاذبه مشابهی با سیاره خودشان بود و با ترکیب مناسبی از گازهای مطلوب، اما نه شرایط لازم کامل؟ آیا چنین سیاره‌هایی وجود دارند؟ بیگانگان می‌دانند که قابلیت‌های آماری آنان بسیار بالاست. اگر آنها فرض کنند که تمام مواد در فضا در اصل بصورت یک توده فشرده‌ای بوده‌اند، پس تمام سیارات باید دارای معادن مشابه و تاریخ زندگی مشابهی باشند. اگرچه پیشرفت زمانی آنان ممکن است متفاوت بوده باشد، و ممکن است گازهای مختلفی توسعه یافته و هنگامی که سرد شده‌اند تسلط یافته‌اند. یک

1 - Maria Reiche

2 - Max Planck

«درجه وابستگی» آماری می‌بایست در یک تخمین محافظه‌کارانه میلیون‌ها سیاره شبیه زمین را فقط در کهکشان ما نشان دهد. تحقیق برای سیاره مورد نظر (محل فرود) احتمالاً این خطوط را دنبال کرده: تجزیه‌های طیفی و درجه اهمیت و نقش تکمیلی ستاره‌های گوناگون برای صور فلکی مادر و اطلاعات رادیویی ماهواره‌های بی‌سرنشین درباره شرایط جاذبه‌ای از منظومه شمسی که آنها هدف خود قرار داده بودند از مکانهای پرآرزو خانه‌های آینده به مهاجران منتظر برگردانده شد. آنها صرفاً محلی را برای مسافرت نمی‌خواستند، بلکه سیاره‌ای را برای سکونت می‌خواستند. اما چرا بیگانگان می‌خواستند بین ستارگان سفر کنند؟ چرا آنها برای حل مشکلات خود که بدون شک در آنجا وجود داشت، در سیاره خود نماندند؟ دو سؤال! چرا و چگونه اتفاق افتاد؟ آیا همیشه برای توسعه و پیشرفت انگیزه‌هایی وجود داشته. هر موجود هوشمندی وضع خود را مدیون این انگیزه است. سوالاتی نظیر چه اتفاقی می‌افتد؟ و آیا ما در جهان تنها هستیم؟ می‌توانست موجودات مافوق زمینی را برانگیزد تا دست به سفرهای فضایی بزنند. موقعیت فعلی ما اندیشه دیگری را بر اساس نتایج و تحقیقات قوت می‌بخشد در یک مقطع زمانی تمامی منابع مواد خام به اتمام رسیده و سیاره فرسوده خواهد شد. یک بشر هوشمند با دانش پیشرفته تکنولوژیکی تسلیم چنین حادثه‌ای نشده و همه قدرتهای خود را بسیج خواهد کرد تا شانس‌رهای یابد. آنها با تکیه بر تواناییهای مالی و انرژی موجود بیمی نخواهند داشت.

با این نگرش، سفرهای فضایی بین ستاره‌ای (در آینده) حتمی خواهد شد. هر خورشیدی روزی می‌میرد، در طول میلیون‌ها سال سوخته یا تبدیل به یک «غول سفید» متمرکز شده‌ای می‌شود و بالاخره بعنوان یک ستاره نورانی<sup>۱</sup> منفجر می‌شود. هر قدر یک اجتماع پیشرفته‌تر باشد، تغییرات خورشید مادر را با دقت ثبت می‌کند. زیرا نمی‌خواهد فنا شود. آنها می‌خواهند از نابود شدن دانشی که در طی هزاران نسل بدست آمده، جلوگیری کنند. این اجتماع سعی می‌کند از جامعه خود محافظت کند. این دو هدف و منظور، یک سفر بین ستاره‌ای را موجب می‌شود. من تکنیک را بعنوان مقدمه‌ای برای اجرای آن ضروری می‌دانم. هیچ کس نمی‌داند که فضاوردان بیگانه چند سال در راه بودند، چه موقعی سیاره خود را ترک کردند. از کجا آمدند با چه سرعتی موتورهای کار

می‌کردند، با این وجود دانشمندان بسیاری عقیده بر این دارند که در روزگاران بسیار دور آنها (فضانوردان بیگانه) به منظور دیدن سیاره با اتمسفر ما (کره زمین) وارد شدند، سفینه در مدار دور زمین چرخش نمود. سرنشینان سفینه از زمین نقشه تهیه کرده، عکس گرفته و آن را تجزیه، تحلیل نمودند. این سیاره پوششی (جو) حاوی اکسیژن داشت. جنگلها، صحراها و اقیانوسهای بزرگی را دارا بود. سیاره سوم سرشار از زندگی بود. صدها هزار گونه از حیوانات بر روی خشکیها و دریاها زندگی می‌کردند که یک نوع آن انسان با مشخصاتی شبیه بیگانگان بود. این انسانها بطور گروهی در غارها زندگی می‌کردند. آنها دارای موهایی بلند و بهم ریخته بودند و بدنبال غذا از مکانی به مکان دیگر می‌رفتند. آنها ابزار و وسایلی ساده داشتند ولی نژادشان بی‌صدا و کودن بود، و مانند حیوانات خرخر می‌کردند. تنها چیزی که آنها را می‌ترساند، مزاحمین بودند. کاپیتان سفینه تصمیم گرفت که به این مردم کمکهای تکنیکی کند. او بهترین نمونه‌ها را انتخاب کرده و سلولهای آنان را بطور مصنوعی تغییر داد. افرادی که به این طریق درمان شدند برای جفت‌گیری نگهداری شدند، اما بچه‌هایی که به میل آنها متولد شدند، تحت شرایطی قرار گرفتند این کودکان به‌طور غیرقابل مقایسه‌ای از والدین خود باهوش‌تر بودند. تحت سرپرستی الهه‌ها آنها در بهشت رشد کردند. علاوه بر زبان آنها یک صفت مفید را آموختند. هنگامی که نوجوانان بالغ شدند، کاپیتان برای آگاهی آنان سخنرانی‌ای به این ترتیب انجام داد:

شما، دوستان من، اکنون باهوش‌ترین موجودات بر روی این سیاره می‌باشید! شما می‌توانید این سیاره را تحت نفوذ خود درآورید. شما می‌توانید بر گیاهان و حیوانات حکومت کنید (اشاره به اشرف مخلوقات بودن انسان) این تنها دستوری است که من می‌دهم: هرگز با مردم گذشته خود که در این بهشت بزرگ نشده‌اند وصلت نکنید. این اخطار بدان دلیل بود که تنها این نژاد جدید می‌توانست بسرعت پیشرفت کند و این وضعیت را کاپیتان و سرنشینان سفینه بخوبی می‌دانستند.

این مسائل چه موقعی اتفاق افتاد؟ ۳۰۰۰۰ سال، ۱۰۰۰۰ یا ۴۵۰۰۰۰ سال پیش؟ ما اطلاعی نداریم. با آنکه هنوز نمی‌دانیم که میهمانان فضائی چه نوع تکنولوژی سفر فضائی را در اختیار داشتند، از کجا آمده و به کجا می‌رفتند اما مطمئن هستیم که تنها توضیحاتی که تاکنون درباره خلقت انسان وجود داشته، مذهبی هستند.

من هیچ گوریلی را ندیده‌ام که شلوار بپوشد و یا هیچ شمپانزه‌ای را ندیده‌ام که تصویر الهه‌ها را ترسیم کند. به عبارت دیگر تمام داستانهای آفرینش می‌گویند که «خدا» انسان را «شبيه خود خلق نمود» (باز اشاره به اشرف مخلوقات بودن انسان). حال من سوآلی را مطرح می‌کنم: چه موقع، چرا، از طریق که و به چه منظوری انسان بطور ناگهانی هوشمند شد؟

تا اینجا به اندازه کافی خوش‌شانس نبوده‌ام که یک جواب قانع‌کننده درباره هوشمندی انسان در یافت کنم. تعداد نظریه‌ها درست مانند بازی رولت است. شماره خود را می‌کشی ولی در انتها با دست خالی ایستاده‌ای. هیچ چیز ثابت نشده. هر جمجمه جدیدی که پیدا می‌شود دیرینشناسان را با معمای جدیدی مواجه می‌کند. آیا چنین عقیده‌ای محال است که موجودات فوق زمینی به کمک یک تغییر مصنوعی طرح شده در پیشرفت انسانهای نخستین در تاریخی نامشخص دخالت کرده‌اند؟ اتساع زمانی یک قانون ثابت و شناخته شده برای تمامی نقشه‌های حال و آینده و پروژه سفرهای فضائی بین ستاره‌ای است. آیا انسان‌شناسان نمی‌توانستند به این حقیقت که از نظر علمی تأیید شده توجه کنند؟ می‌دانم که پذیرفتن این مفهوم دشوار است، اما با وجود این یک حقیقت است. الهه‌ها می‌توانستند دقیقاً همان کسانی باشند که تغییر مصنوعی انسانهای نخستین را در حدود ۱۰۰۰۰۰ سال پیش و یا بیشتر بعهده گرفتند و پس از هزاران سال بازگشتند تا نتیجه کار خود را ببینند. اگر اینطور بود وحشت کاپیتان قابل درک بود. بجای دیدن یک نرژد باهوش و از نظر تکنولوژی پیشرفته، پس از گذشت چندین هزار سال، سرنشینان سفینه انواع موجودات دورگه، آلوده فاسد و وحشتناک که مخلوطی از باهوش و جانور صفت بودند را پیدا کردند. بعد چه اتفاقی افتاد؟

کاپیتان تصمیم گرفت که این موجودات را به جز چند مورد از بین ببرد. از چه وسائل استفاده کردند؟ اینکار می‌توانست توسط آتش، آب و یا مواد شیمیایی صورت گرفته باشد. اگر به دیگر موارد از قبیل از بین بردن تمامی مردم توسط «غبار الهی» ذکر نشود، افسانه‌های بشر نشانه‌هایی مانند طوفان نوح، خرابی شهرها از آسمان (قوم سودوم و گومورا) را در بردارد. این قابل تصدیق است که در یک مقطع زمانی یک بخش کوچک از نوع بشر ناگهان کتابت، ابزار تکنولوژی، کشت و زرع و ریاضیات را اختراع کند. تا جایی که می‌بایست با جزء ناچیزی از ایمان راجع به این پدیده اظهار نظر کنم، گمان می‌کنم که

کاپیتان قبل از آنکه برود عده‌ای از متخصصین خود را برای اعمال دیگر برجای گذاشت و قسمتی از وظایف علمی، گردآوری اطلاعات دربارهٔ سیارات و مطالعهٔ زبانهای گروههای مختلف به آنها واگذار شد. سپس بدترین چیز اتفاق افتاد! شاید متخصصین سازگاری خود را آزمایش کردند، شاید کاپیتان دیرتر از موعد مقرر شده بازگشت. بهر حال متخصصین گمان کردند که می‌بایست بقیهٔ عمر خود را بر روی زمین سپری کنند. آنان با دختران زمینی ازدواج کردند. پیامبر انوح همه چیز را دربارهٔ این موضوع می‌دانست. کاپیتان او را مسخره کرد و گفت که نگهبانان باید شفاعت انسان را بکنند، نه بالعکس. او گستاخانه منظور خود را بیان می‌کند: «... با زنها همبستر شدید، خود را با دختران بشر آلوده کردید، همسر اختیار کرده و مانند بچه‌های زمینی عمل کردید و پسرهایی شبیه غول تولید کردید... خود را با خون زنان آلوده کردید و بچه‌هایی با خون و گوشت بدنیا آوردید و مانند بشر خون و گوشت تولید کردید همانطور که بشر فناپذیر انجام می‌دهد. حدس من فراتر رفته می‌گوید، مسلماً کاپیتان اشعهٔ مرگباری که انسان را از بین می‌برد به طرف آنها رها نکرد. شاید جرأت اینکار را نداشت و شاید نمی‌توانست چنین کاری را انجام دهد زیرا فرزندان نگهبانان او در میان انسانها بودند. همچنین افسانه‌ها می‌گویند، که آسمانها قبل از پرواز تعدادی از مردان را به داخل سفینه بردند. اگر آنها تکنسینهای خود را بر جای می‌گذاشتند، مسلماً مقدار زیادی از دانش خود را به انسان انتقال دادند. شاید احساس برتری آنان به «آقایان جهان» آنان را دور ساخت. آیا آنان عاقبت از خشم و نفرت کاپیتان ترسیده و به زیر زمین فرو رفتند؟

سیستم تونل مصنوعی در آمریکای جنوبی می‌تواند اشاره‌ای به این قضیه باشد. یا آنطوری که افسانه‌ها می‌گویند کاپیتان پس از شکست در یک «نبرد جهانی» به زمین بازگشت تا امنیت را در میان هموعان خودش دنبال کند؟ اگر تفسیر من دربارهٔ ازدواج بین فضانوردان بیگانه و فرزندان زمین مورد قبول واقع شود، معمای شگفت‌انگیز طبیعت دوگانهٔ انسان حل می‌شود. بعنوان محصول این سیاره، او زمینی است و بعنوان محصول مشترک موجودات فوق زمینی او بطور همزمان «پسر الهه‌ها» است. انسان هرگز نمی‌تواند خود را از این وضعیت جنون‌آسای «نیمه حیوانی، نیمه رؤیایی» که برای آسمانها کوشش می‌کند، رها سازد. بغیر از برداشت من از دنیا، عقیده‌ای که پدران ما در گذشته‌های دور آن را تجربه کرده و مستقیماً با آگاهی جذب کرده و حوادث آن را در

خاطره خود نگهداری کردند. با هر نسل جدید بخشی از این خاطره اولیه به او انتقال یافت، اما هر نسل تجربیات خود را نیز به این خاطرات افزود. اطلاعات به اطلاعات افزوده شد. شاید با گذشت زمان اطلاعاتی نیز از بین رفت و یا انگیزه‌های قویتر روی آن را پوشاند. اما از میزان اطلاعات کاسته نشد. در اینجا ما به نقطه‌ای می‌رسیم که من اظهار می‌کنم که تمامی آینده ما یکبار قبلاً گذشته است. ما هر چقدر که از لحاظ تکنیکی، بیولوژیکی و یا راه‌های متقاعدکننده دیگر پیشرفت کنیم، چیزی که ما نائل خواهیم شد، قبلاً انجام شده است، نه در گذشته انسان، بلکه در گذشته «الهه‌ها». آن مرتباً تأثیر کرده و هر روز بصورت زمان حال در می‌آید. پس هنگامی که انسان امروزی یک ایده عالی را در نظر دارد، آن را کشف و یا اختراع نکرده بلکه اطلاعات اساسی را از خاطرات اولیه خود بیرون کشیده است. بشر امروزی می‌بایست در لحظات مناسب دانش را از گذشته‌های دور فرا خواند. گذشته، حال و آینده مجموعاً در یک طریقه هماهنگ در یاد و خاطره انسان هستند. اما از زمانی که انسان «هوشمند شد و توانست سوالاتی در مورد موجودیت خود، اصل و آینده خود کند، به عقیده من برنامه‌ریزی شده تا بر فضا دست یابد». فرض کنیم که خواب دیده‌ایم که علم همه مشکلات این جهان را حل کرده و اسرار را آشکار کرده است سپس چی؟ آیا چشمان مردم بطور اجتناب‌ناپذیر بطرف آسمانها نخواهد چرخید؟ بنظر من اینطور می‌رسد که قانون است که می‌خواهد به جهان دست یافته و آن را بررسی کند. مهم نیست که چه موقع به این هدف دست خواهد یافت. انگیزه انسان صلح بوده و باقی خواهد ماند.

یوگن سانگر<sup>۱</sup> گفت: کسی که صلح بر روی زمین می‌خواهد، می‌بایستی سفر فضایی را نیز بخواند. در اولی جمله کتابم گفتم: «نوشتن این کتاب جرأت و شهامت می‌خواهد». علی‌رغم تمام حمله‌ها من شهامت را از دست ندادم، مخصوصاً اینکه توانسته‌ام شواهد و مدارک بیشتری را برای دفاع از نظریات و حدسیاتم جمع‌آوری کنم. همه ما مایلیم که بدانیم از کجا آمده و به کجا می‌رویم و هدف از این زندگی چیست؟ آیا هرگز دلایل قطعی برای نظریات من وجود خواهد داشت؟ فکر می‌کنم و امیدوارم که باشد.



ویکتور پوبرتین<sup>۱</sup> امیدهای مرا در سخنی کوتاه بیان کرده است «کسی که انتظار دارد چیزی در درون او شروع به فکر کردن کند، هرگز فکر نخواهد کرد. شخص باید بخواهد که فکر کند، مانند آنکه شخص بخواهد دعا کند و بخواند، بخورد و بیاشامد.» ما می‌بایست برای تفکر اجازه داشته باشیم، اگر ما در صد سال آینده در داخل سفینه‌ای به ستاره ثابتی سرسیدیم و تحول و تغییر مصنوعی در بومیان آنجا ایجاد کرده و به زمین بازگشتیم، مطمئناً لزوم بجای گذاشتن علائم و نشانه‌هایی را بعنوان حضورمان در آنجا حس خواهیم نمود. این طرح به آسانی قابل درک نیست. ما برای انتقال اطلاعات به یک پلاک فلزی که هزاران سال باقی بماند احتیاج خواهیم داشت به محض اینکه این کار انجام شد باید تصمیم بگیریم که چه اطلاعاتی و با چه علاماتی را روی آن حک کنیم. ما زمانی اینجا بودیم. ما این و آن را پیدا کردیم. ما از سیاره‌ای با اینقدر سال نوری دورتر می‌آییم. ما چنین سیستم کهکشانی را ترک کردیم. ما از این نوع بخشهای نیروی محرکه استفاده کردیم... ما دوباره بازگشتیم و یا در اینجا ماندیم و حداقل یک هزار سال دیگر بازخواهیم گشت... اخباری را در چنین نقطه‌ای برای ما برجای گذارید. اینگونه اطلاعات لازم است.

ما آنها را می‌بایست در کجا قرار دهیم؟ ما بعنوان مسافران روشنفکر فضائی می‌دانیم که هر سیاره‌ای جنگها و یا بلایای طبیعی مربوط به خود را دارد. ما نمی‌توانیم «عهدنامه» خود را با اطمینان به یک کاهن بزرگ و یا رئیس قبیله بدهیم. ما از روی تاریخ خود می‌دانیم که فاتحین نبرد پناهگاههای شکست را قبل از هر چیز نابود می‌کنند. پلاکهای ما نابود خواهد شد. آیا می‌بایست آنها را دفن کنیم؟ یا به قلعه کوه ببریم؟ ما همه این امکانات و تواناییها را رد می‌کنیم. اشتباهاً ممکن است مردم دیگری آن را در زمانی دیگر پیدا کنند. پس ا یک انعکاس طولانی، تنها یک نقطه باقی خواهد ماند، یک نقطه که از نظر ریاضیات منطقی است، بر روی سیاره یا سیستم سیاره‌ای ماشینهای آسمانی. این نقطه منطقی از نظر ریاضیات، در کجای این سیاره می‌تواند باشد؟ مثلاً قطب شمال یا قطب جنوب (تاکنون کسی در قطبها بدنبال اثر و علامتی از موجودات فوق زمینی نگشته است!) یک نقطه منطقی ریاضیاتی در ماشین آسمانی؟ نقطه‌ای میان زمین و ماه وجود دارد که میدانهای جاذبه‌ای هر دو با هم متوقف می‌شوند. همانطور که زمین و ماه

بطور مداوم و متقابلاً در گردش می‌باشند، حرکت سیاره‌ها و قوه جاذبه خورشید می‌بایست حساب شود، آن نقطه جایی در مدار خواهد بود.

اما نسلهای بعدی این ایده را باید از کجا بگیرند که برای دلیل بر «دیدار از فضا» باید چنین نقطه‌ای را جستجو کنند. به عنوان جستجو در اوراق، سرنخها می‌بایست در آنها پخش شده باشند. علائمی که نسلهای بعد را تحریک نموده تا یک گذشته الهی را بررسی کنند، سرنخها می‌بایست راه خود را در کتابهای مقدس پیدا کرده و یا در افسانه‌ها مخفی شده باشند. آنها می‌بایست ناظرین را در ساختمانهای عجیب که نمی‌توانسته توسط ابزار و وسایلی بنا شده باشد که در اختیار اجدادشان بوده، مبهوت کند. و در انتها ما انواع علائیم ترسیمات و حکاکیها را اضافه خواهیم نمود تا سرنخی برای معما باشد. سپس ما خواهیم مُرد - شاید پس از ۱۰۰ سال. میهمانان فضایی نیز ممکن است نشانه‌هایی از حضور نخستین خود را به همین روش برای ما بجای گذاشته باشند. آیا چنین دلایل تکان دهنده‌ای موجود است؟ آیا کتابهای مقدس مرتباً ما را تشویق نمی‌کند که از جستجوی حقیقت هرگز خسته نشوید؟ آیا کتاب مقدس نمی‌گوید: جستجو کن و آنرا خواهی یافت (اشاره به این ضرب‌المثل که جوینده یابنده است).

بجز چند تن از متخصصین هیچکس نمی‌داند که یک قمر مصنوعی سیزده هزار سال است که در منظومه شمسی ما در حال گردش است. در دسامبر ۱۹۲۷ پروفیسور کارل استورمر از اسلو آگاه شد که تایلر و یانگ آمریکایی علائم عجیب رادیویی را از فضا دریافت نموده‌اند. استورمر که متخصص امواج الکترومغناطیسی بود، با «وندر پول» هلندی در انستیتو تحقیقاتی فیلیپس در ایندهون تماس گرفت. در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۸ آنان یکسری آزمایشات را انجام دادند. علائم رادیویی با طولهای مختلف به فاصله ۳۰ ثانیه پخش می‌شد. حدود ۳ هفته بعد همان علائم با تأخیر بین ۳ تا ۱۵ ثانیه بر روی گیرنده ثبت شد. علائم رادیویی در یافتی با این فواصل ثانیهای ثبت شدند: ۸-۸-۱۳-۱۵-۱۲-۱۲-۸-۸-۳-۱۳-۸-۱۵-۱۱-۸-۸-۲۴ اکتبر ۴۸ علامت دیگر دریافت شد.

پروفیسور استورمر در شماره هفتم نشریه «Natur Wissenschaften» در ۱۶ آگوست ۱۹۲۹ جهان علم را از این مسئله آگاه کرد. سپس نظریه‌ها در مورد اینکه چگونه این تأخیر در دریافت پالسهای امواج کوتاه می‌تواند توضیح داده شود مطرح شد.

اشعه‌های آسمانی یا انعکاسهایی از ماه و دیگر ستارگان اینها مواردی بود که احتمال آن داده می‌شد. هیچکدام از توضیحات رضایتبخش نبود. چرا انعکاس صدا در فواصل مختلف دریافت می‌شد. این حادثه در روزهای ۱۴، ۱۵، ۱۸ و ۲۸ فوریه و سپس در ۴، ۹، ۱۱ و ۲۳ آوریل ۱۹۲۹ تکرار شد. این انعکاسها در تمام نقاط دنیا توسط گروههای مجزایی ثبت شدند. در فاصله ۱۶ دقیقه پروفوسور استورمر متوجه این فواصل دریافتی شد. ۹-۱۰-۱۲-۸-۱۳-۸-۴-۹-۱۵-۷-۱۰-۹-۱۳-۸-۸-۸-۱۳-۵-۵-۷-۱۲-۱۵-۱۴-۱۲-۸-۱۲-۵-۸-۱۲-۸-۱۴-۱۴-۱۵.

در ماه مه ۱۹۲۹ تکنسینهای رادیوالکترونیک فرانسوی به نام «جی. بی. گال» و «جی. تالون» بر روی عرشه اینکونستانت حضور داشتند. شغل آنها بررسی تأثیر انحنای زمین در امواج رادیویی بود. تجهیزات آنان شامل یک فرستنده موج کوتاه ۵۰۰ وات با یک سیم کابل به طول ۶۰ پا بر روی دکل پایی بود. علائم کوتاه گوناگونی فرستاده شد، سپس انعکاس تکرار شد. بین «۱۵/۴۰» و «۱۶» علامت آنها از «۱» تا «۳۲» ثانیه انعکاس آنها بازگشت.

این بار هم هیچ توضیحی نبود. این آزمایشات در سالهای ۱۹۳۴، ۱۹۴۷ و ۱۹۴۹ و فوریه ۱۹۷۰ تکرار شد. در همین حین جوان ستاره‌شناس اسکاتلندی به نام دونکن لونان به این پدیده علاقمند شده بود. در اوایل سال ۱۹۶۰ پروفوسور «آر. ان. بریس ول» از انستیتو «Radio Astronomic» از دانشگاه استنفورد آمریکا گفته بود که چنانچه یک هوشمند بیگانه بخواهد با ما ارتباط برقرار کند، امکان دارد که توسط بازگشت با تأخیر علائم رادیویی اینکار را انجام دهد. دونکن لونان رئیس انجمن تکنولوژی و تحقیقاتی نجوم در اسکاتلند، مطالعاتی در مورد تأخیر علائم انجام داد. نتیجه متحیرکننده بود.

تعدادی از ستارگان می‌توانستند قطعاً شناسایی شوند. با اندازه‌های بدست آمده توسط انعکاسهای تأخیری تهیه‌شده نقشه نجومی امکان‌پذیر بود. پروفوسور بریس ول در مورد این پدیده گفت: نقشه‌های تولید شده بر اساس تحقیقهای لونان می‌تواند به عنوان امکان ارتباط با هوشمندان دیگر تلقی شود. هنگامی که من می‌خواهم با شخصی که زبان او را نمی‌دانم صحبت کنم بهترین راه برای اینکار یک عکس است. من خرسندم که انجمن درون سیاره‌ای بریتانیا این انعکاس را با چنین جزئیاتی آزمایش کرده است. این بررسی می‌تواند ارائه یک کشف اعجاب‌انگیز باشد. قمر توصیف شده توسط لونان

ممکن است حتی با قویترین تلسکوپها هم دیده نشود. ما نمی‌توانیم با قویترین تلسکوپها حتی سفینه‌های خودمان را در مدار ماه ببینیم.

در پرواز فضایی ۱۹۷۳، لونان نتایج محاسبات خود را تا آن تاریخ تحت عنوان «بررسی فضا از اپسیلون تا بوتس» منتشر کرد. او به این نتیجه دست یافت که یک قمر مصنوعی به مدت ۱۲۶۰۰ سال به منظور برنامه‌ریزی کامل اطلاعات برای انسان در گردش بوده است. کامپیوتر موجود در قمر بصورتی برنامه‌ریزی شده که هنگامی که موقعیت آن در ارتباط با زمین مناسب باشد در مقابل علائم رادیویی واکنش نشان دهد. علائم زمین ثبت شده و با همان طول موج و با تأخیرات هوشیارانه دوباره فرستاده شده‌اند. دیر یا زود گیرنده‌های روی زمین موظف بودند تا دقت کنند و ببینند چه اتفاقی می‌افتد. لونان تصور می‌کند تاکنون اطلاعات زیر را از قمر ناشناس در منظومه شمسی خود دریافت کرده‌ایم.

خورشید سرزمین ما «اپسیلون بوتس» است، یک ستاره دوگانه. ما در روی ششمین سیاره از هفت سیاره زندگی می‌کنیم. ششمین سیاره ما دارای یک ماه است. چهارمین سیاره ما ۳ و اولین و سومین سیاره ما هر کدام یک ماه دارند. قمر ما در مدار ماه شماس است.

محاسبه سن ۱۲۶۰۰ سال برای قمر توسط صورت فلکی اپسیلون بوتس امکان‌پذیر بود. غیر قابل قبول است که یک قمر بین سیاره‌ای، سفر برنامه‌ریزی شده را در ۱۰۳ سال نوری انجام دهد. اگر آن با نیروی خود پرواز می‌کرد احتیاج به بخشهای نیروی محرکه خارق‌العاده داشت. به علت کوچک بودن این قمر، امکان مشاهده آن توسط منجمین وجود ندارد. اگر قمر از اپسیلون بوتس حرکت کرده و در خلاء بطرف سیاره ما پرواز کرده باشد به مدت هزاران سال بدون سوخت و کاملاً در معرض تمام تأثیرات جاذبه‌ای و برخورد با سنگهای آسمانی بوده است. یک هوشمند بیگانه چنانچه بخواهد (و بتواند) اطلاعاتی را به سیاره دیگری در فاصله ۱۰۳ سال نوری بفرستد هرگز چنین ریسکی انجام نمی‌دهد. پرتاب‌کنندگان قمر همچنین می‌دانستند، زمانی که آن (قمر مزبور) به هدف برسد احتمالاً آنها دیگر وجود نخواهند داشت. انسان می‌تواند یکسری حقایق را به عنوان شانس قبول کند اما قرار گرفتن در مدار ماه را نمی‌تواند بر اساس شانس اتفاق افتاده باشد. قمر در هنگام ورود به منظومه شمسی ما جذب مواد بزرگتر

شده است. این توضیح من است. جسم انتقال دهنده مصنوعی عمداً به داخل مدار ماه توسط شخصی پرتاب شد و این شخص ۱۲۶۰۰ سال پیش اینجا و در روی زمین بود. و بعد چی؟ من فکر می‌کنم که قمر برنامه‌های گوناگونی برای شاخه‌های مختلف علم دارد: روشن شدن افکار برای دیرین‌شناسان، نقشه‌های نجومی برای منجمین، کمک برای متخصصین ژنتیک و دکترها، دانش پر بها برای فیزیکدانان. لوانان اصرار دارد که با این قمر تماس لیزری برقرار کنیم.

در دنیای من فضاوردان بیگانه هزاران سال پیش در روی سیاره ما زندگی کردند و اجداد ما به عنوان الهه‌ها به آنها می‌نگریستند. آنها حقایق را به کاتبین زمینی دیکته کرده و آنها دستور می‌دادند که این حقایق را بدون تحریف و تغییر به نسلهای آینده تحویل دهند.

شکل ۲۶۹ - صورت یک سرخپوست در هاله‌ای از اشعه‌ها که سر «الهه خورشید» را احاطه کرده. این ترکیب شخص آسمانی و انسان چه منظوری را بازگو می‌کند؟ (موزه انسان‌شناسی، مکزیکوسیتی)

شکل ۲۷۰ و ۲۷۱ - دو مجسمه طلا در موزه ایالت بانک، بوگوتا. یک مجسمه (۲۷۰) حالتی از یک فضاورد با کلاه خود را که مجهز به دو بال است به انسان می‌دهد در حالی که بنظر من موجود (شکل ۲۷۱) خاطره یک نمونه از آدم آهنی فوق زمینی را نگهداری می‌کند.

شکل ۲۷۲ - این سر از سنگ کریستال خالص در خرابه‌های مایان در نزدیکی لوبانتان (هندوراس بریتانیا) پیدا شده. وزن آن ۱۱/۵ پوند است.

شکل ۲۷۳ و ۲۷۴ - دو مجسمه «الهه‌ها» با کلاه خودی بر سر. موزه انسان‌شناسی مکزیکو سیتی.



139



140



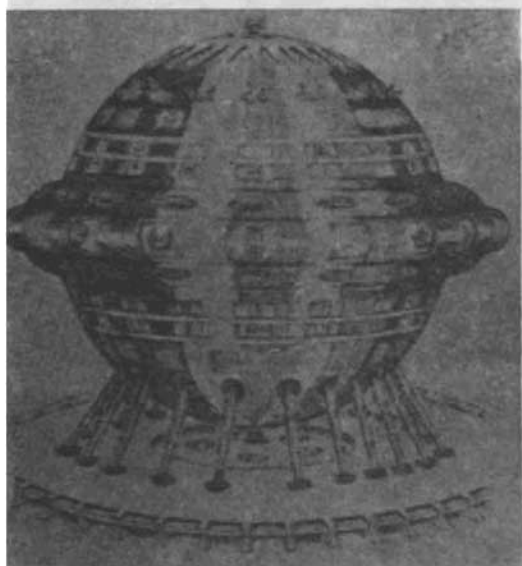
141



142



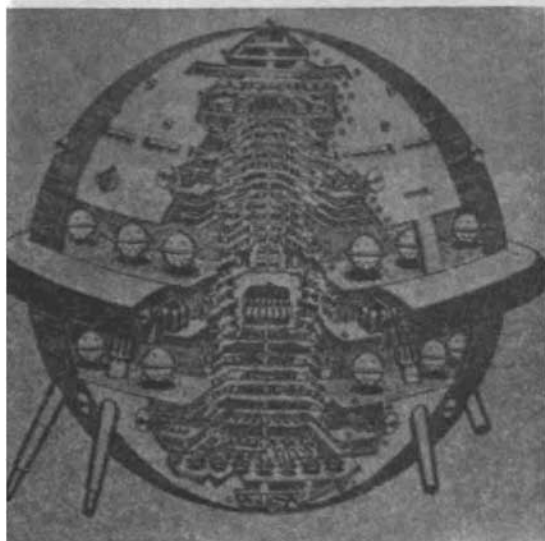
146



148



147





151



152



153



156

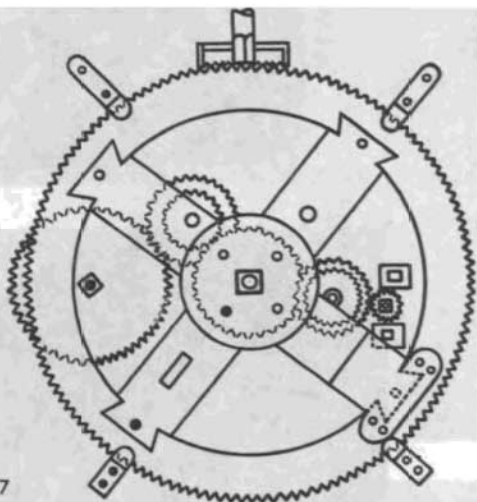
154, 155



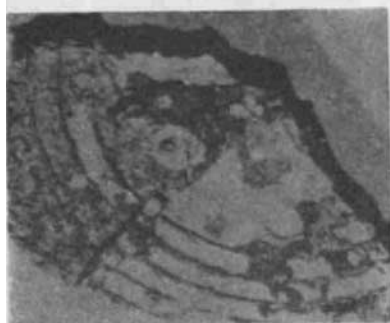




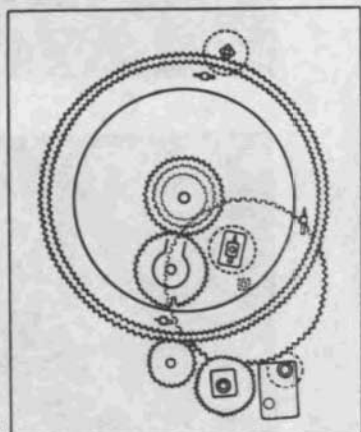
157



158



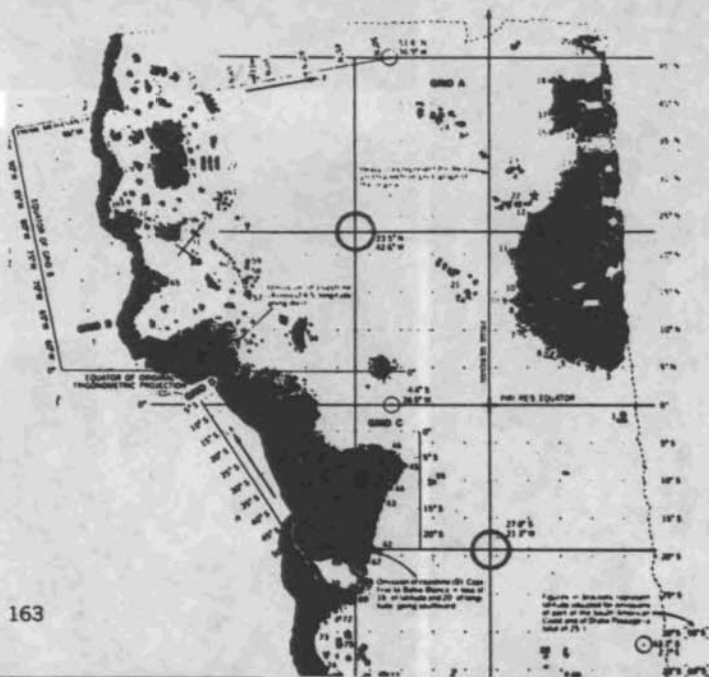
160



161



162



163



164



165



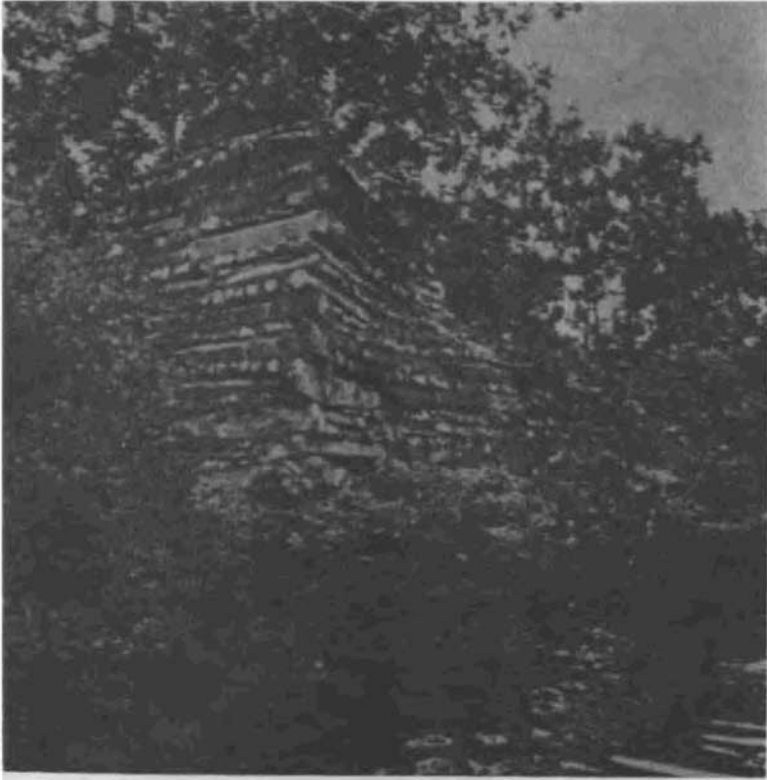
166



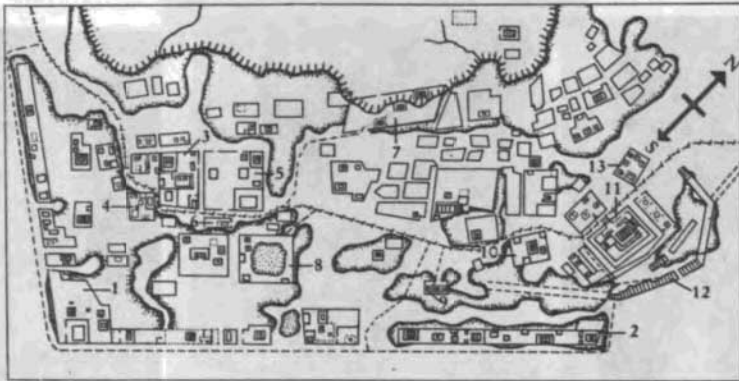
167



168



169



170



172



171



173



174



175



176



177



178



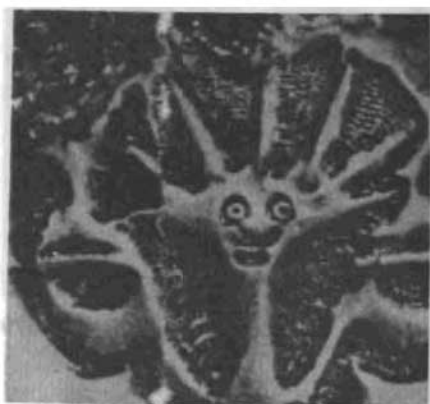
179



180



181



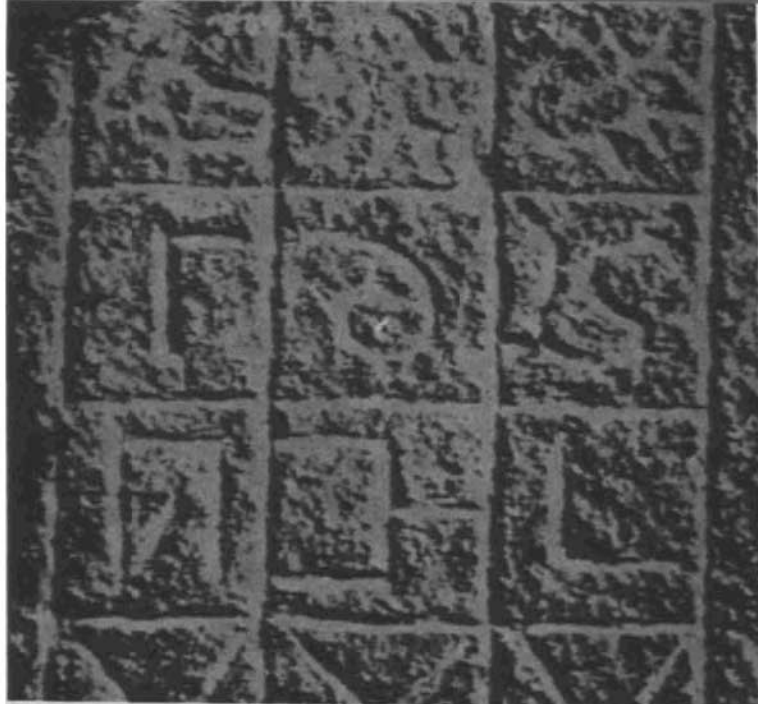
182



183



184



185



186



187



188

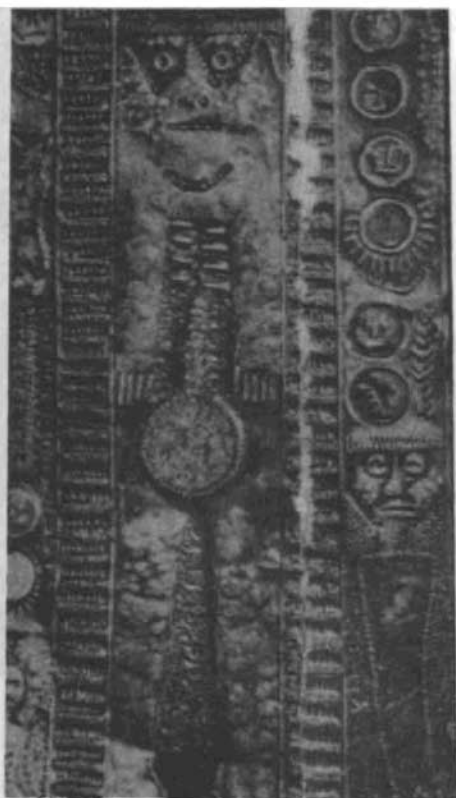


189





190



191



192

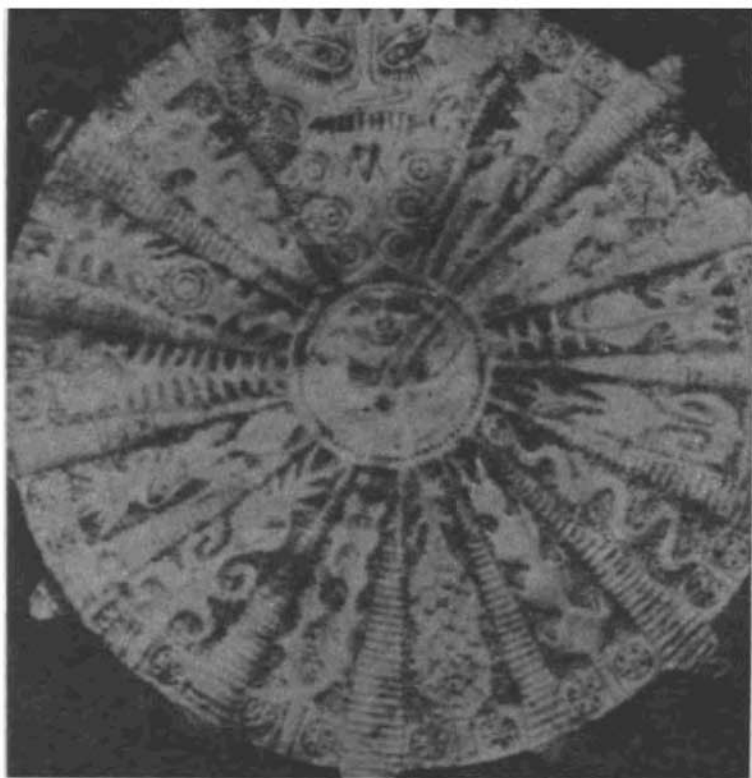


193

194



195





197, 198



199, 200



201, 202



203



206

208



204

205



209





210



207



213



212



214

215



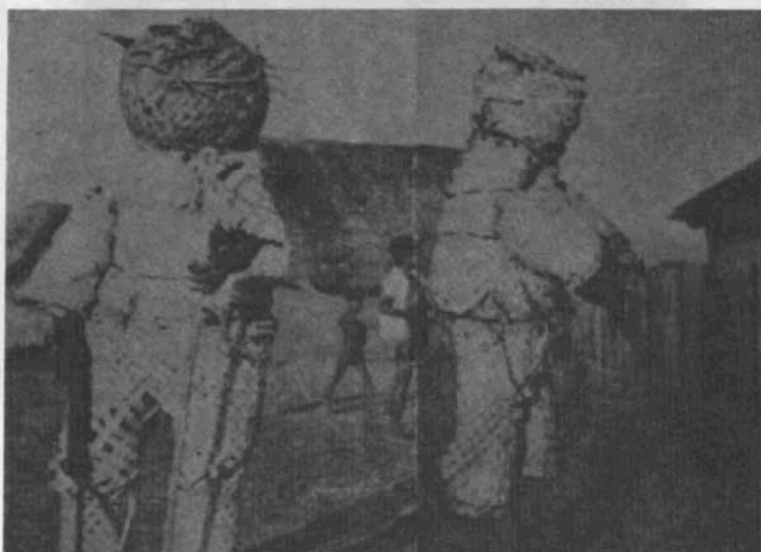
216



217



218



219

220

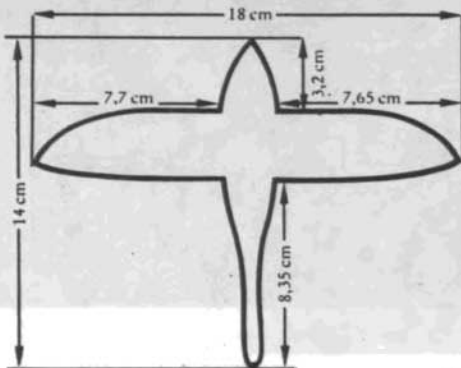
221





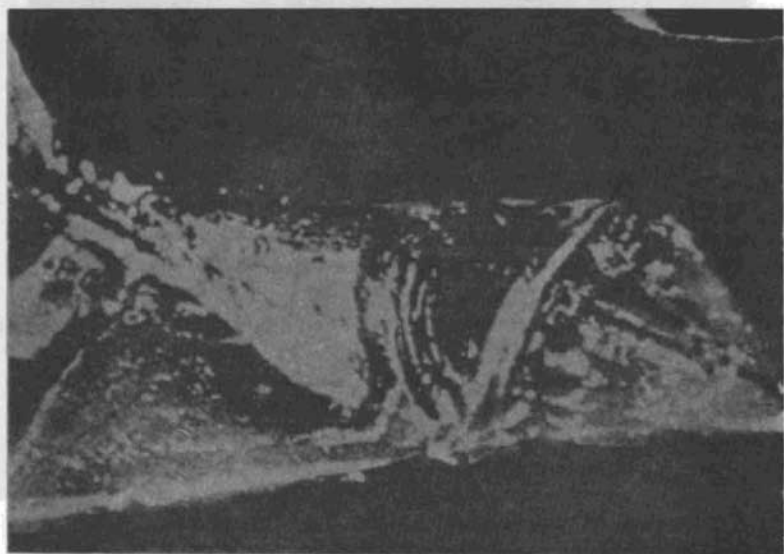
222

223

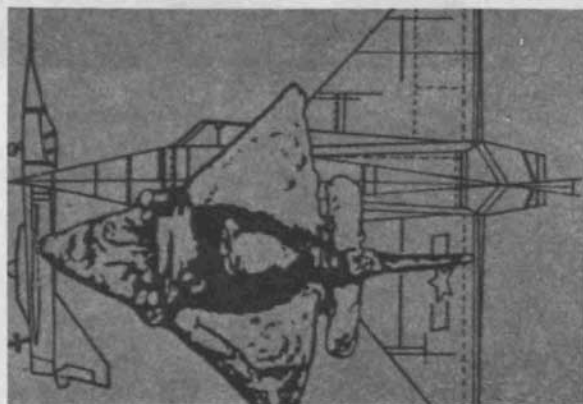


224





226

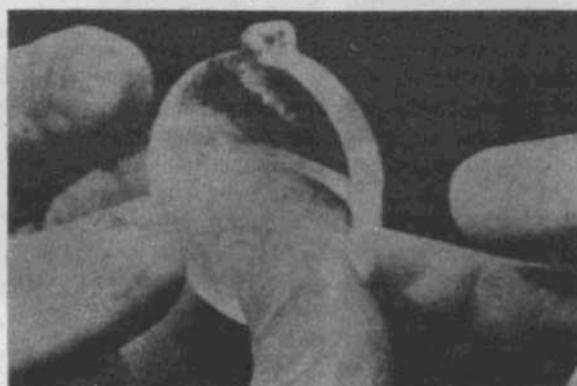


227

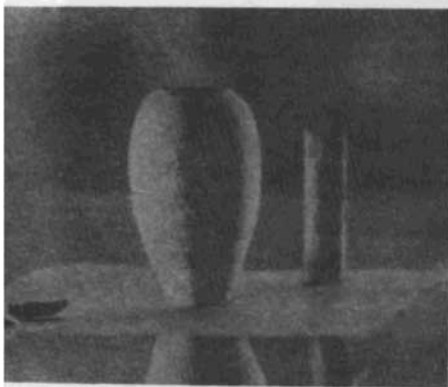
228



229



231



230



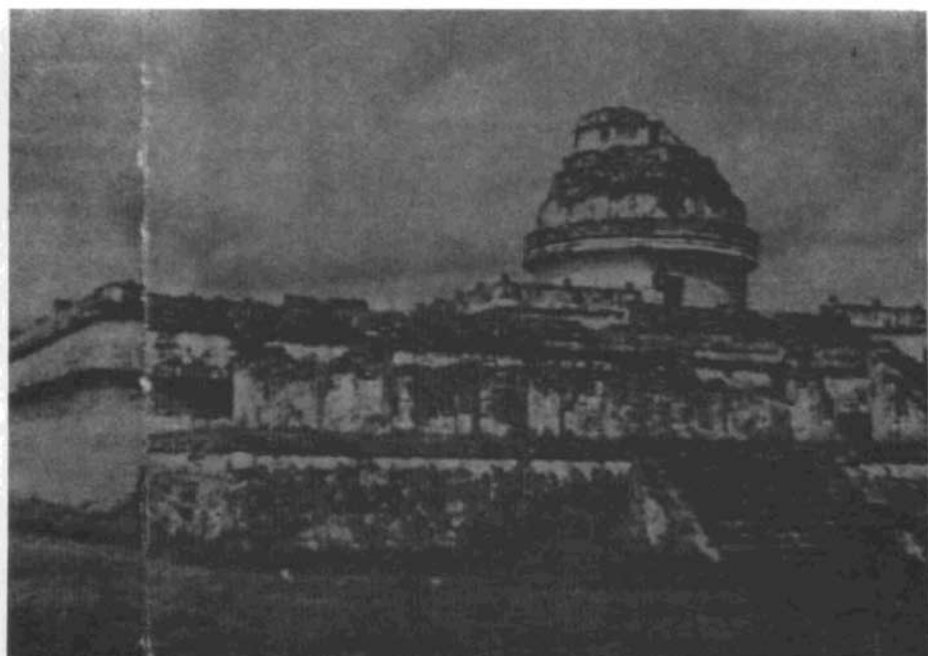
232



233



235



236





237



239



240



241

242, 243



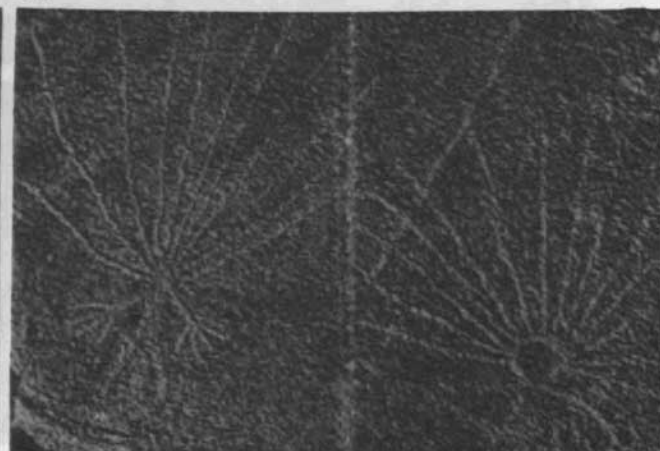
244, 245

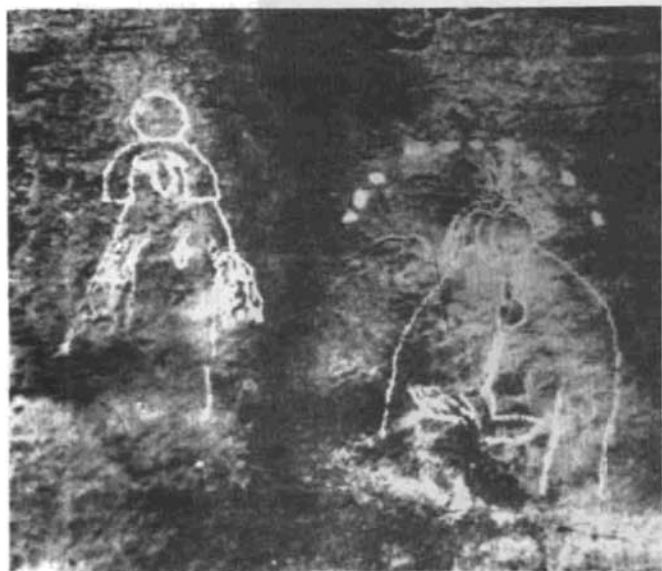


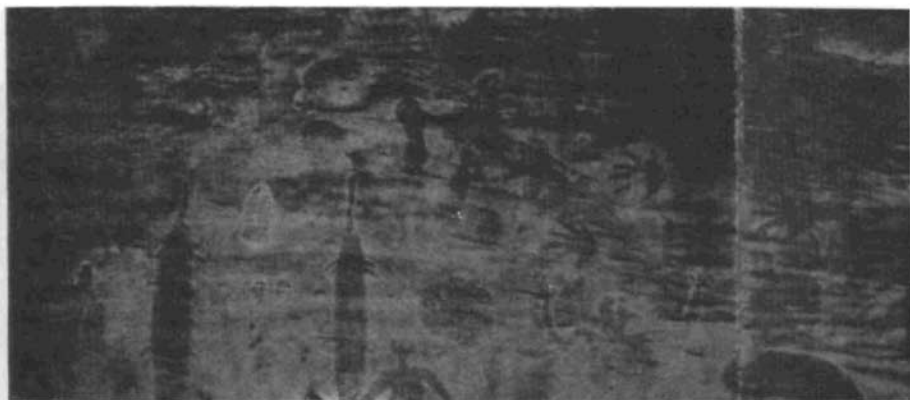
246



247







252



253



254



255





256

257

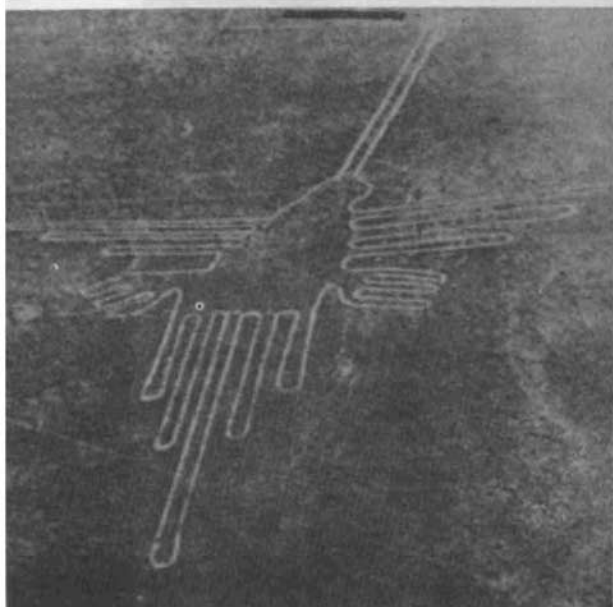


258

260



259



261



264

265

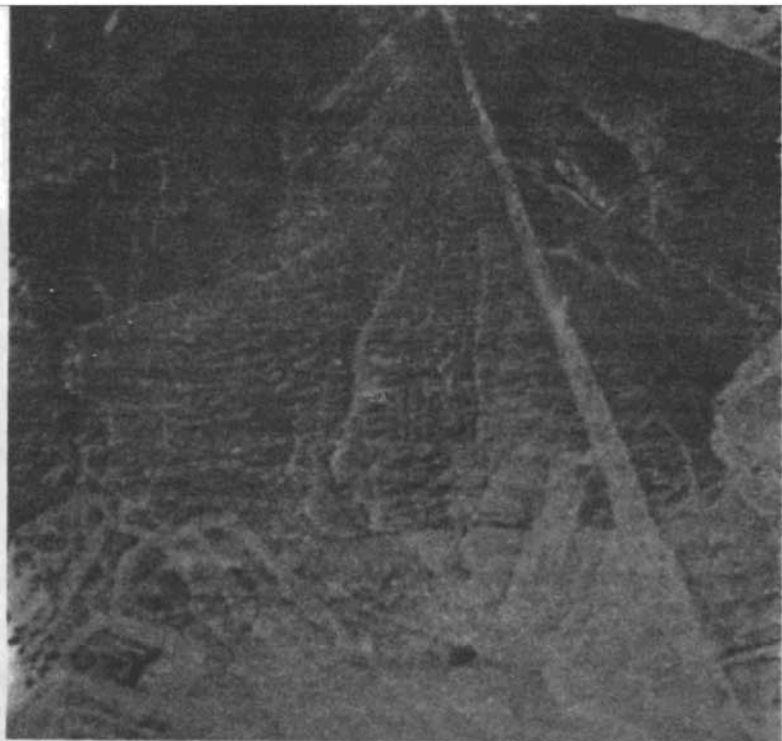




266

267





268



270



272



271



269



## سخنی با خوانندگان :

- ۱- برخی از تصاویر به دلیل عدم انطباق با ضوابط مربوطه حذف شده اند.
- ۲- برخی از تصاویر هر چند ارزش تاریخی و باستانی دارند اما توضیحات مؤلف بیشتر جنبه فرضی دارد و از برداشت کاملی برخوردار نمی باشند.

« معرفی کتابهای مؤسسه فرهنگی انتشاراتی محسنی »

۱- شگفتیهای چی کنگ

۲- یوگا درمانی

۳- پنج هزار تست کنکور ریاضی

۴- دانستیهای قرآن

۵- فرهنگ و مقاومت فرهنگی

۶- هزار تست فیزیک و شیمی و ریاضی

۷- سونوگرافی کل بدن

۸- سی تی اسکن کل بدن

۹- الهه های گذشتگان

۱۰- آشنایی با مشاهیر طالقان